

انديشه / ۶۷



دکتر يحيی يثربى: کتابهای دینی مدارس وضعیت مطلوبی ندارند؛ به این معنا که به طور عمده بر اساس انتقال اطلاعات و مفاهیم، آن هم به شیوه سخنرانی تنظیم شده‌اند ... باید اعتراف کنیم که این نقیصه دامنگیر کتب درسی ماست.

جامعه / ۳۲



حجت‌الاسلام نقویان: بهترین نوعی که می‌شود مردم را به زیبایی فریفت، گول زدن از نوع «مقدس‌مآبی» است؛ یعنی وقتی خرافه لباس تقدس را می‌پوشد، این قصه به اوج خودش می‌رسد و بازار کار این عده سکه می‌شود.

ویژه‌نامه / ۱۸



دکتر دولتی: همین انسانی که این‌گونه طالب خیر است، آیا میل دارد همین خیر نصیب دیگران هم بشود؟ یا اگر خیری به او رسید، دیگران هم بهره ببرند؟ متأسفانه گاهی انسان چنین ویژگی‌ای پیدا می‌کند که خداوند فرمود: «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»

انديشه / ۷۰



دکتر علی ذولعلم: نظریه‌هایی که امروز در برنامه‌ریزی درسی ما وجود دارند، روشن و منقح نیستند. نه اینکه این نکته را من بگویم، با سابقه‌ترین متخصصان مادر «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف» این نکته را مطرح می‌کنند ... ما هنوز ایدئولوژی مشخصی برای برنامه‌ریزی درسی نداریم.

جامعه / ۳۶



دکتر حسین کچویان: در کل می‌توان گفت، در دوران مدرن نیز رویکرد به چنین موضوعاتی چه در ایران و چه در غرب وجود داشته و هیچ‌وقت جوامع خالی از شعبده، سحر و جادو و شبه‌عرفان‌ها نبوده است.

هنر و ادبیات آیینی / ۴۸



علاءالدین قاسمی: ایده‌آل ماست که حسینیه‌ای داشته باشیم که اگر از کشورهای خارجی به صورت توریست وارد ایران شدند و خواستند جاهای دیدنی شهر را ببینند، این حسینیه یکی از آنها باشد، همچنین بتواند اشیاء و اقلام متفاوت و فراوانی در مورد تعزیه داشته باشد.

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری

مدیرمسئول: مرتضی وافی

سردبیر: میثم غضنفری

دبیر تاریخ و اندیشه: حسین سخنور

دبیر ادبیات آیینی: امیر عیسی ملکی

دبیر جامعه: علی حقیقت

دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی

دبیر هیئت: مجید رزازی

دبیر رسانه: مطهره اخوندی

دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور

همکاران تحریریه: سیدحجت

سجادی‌زاده، داوود بهلولی

زهرا قدیانی، برهان محمودی، محمود مکتبی

سایر همکاران: مجید سلیمیان، الهام حسینی، جواد جواهری، سعیدرضا غضنفری

جلال بیطرفان، محسن واحدی‌پور، جواد محمدی، فرامرز رحمانی

محمدعلی بیطرفان، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، سلیمان جهاننده

یدالله جباری، فاطمه ایدوست، احمد مولی‌زاده

ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز

طراح نامواره: حمید عجمی

صفحه‌آرایی: علی‌اکبر محمدخانی، سیدعباس عماد حقی

طرح جلد: علی‌اکبر محمدخانی

عکس: حسین اینانلو

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان نهج‌الهدی اسلامی



چاپ: سه‌هنگ گرافیک/۳۰ هزار نسخه

دفتر ماهنامه خیمه: خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق)، طبقه چهارم، واحد ۹ تلفن دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۲۱
صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ - ۲۵۱ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com پست الکترونیک: info@kheimeh.com

ECHO TALK
تولید و عرضه محصولات صوتی
تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳



فرهنگ مظلوم. مظلومیت‌های فرهنگی!

مرتضی وافی

اگر بتوان فضا سازی فرهنگی و کارهای ایجابی و ساختاری در حوزه فرهنگ را به جای تکیه بر حرکت‌های سلبی، دفعی، مقطعی و ... تأثیرگذار بر رفتارهای جامعه دانست، آنگاه ضرورت لحاظ معیاری با نام «عقلانیت در حوزه فرهنگ» بیش از پیش احساس می‌شود.

دعوت به تعقل در کلام وحی و در روایات اهل بیت (ع) به منزله یک اصل، از چنان اهمیتی برخوردار است که شیخ کلینی (ره) در کتاب اصول کافی، اولین باب را با همین نام شروع می‌کند. بحث‌ها و گفت‌وگوهای ائمه (ع)، دفاع عقلانی از گزاره‌ها و باورهای دینی، تربیت و پرورش اصحاب در مناظره‌ها به آزاداندیشی، نقد و نظر، درخواست سند و مدرک، همه سبب شده است تا عقل شیعی از آغاز با مسائل کلامی و فلسفی پیوندی خاص داشته باشد. از دیدگاه رسول گرامی اسلام (ص) هدف «عبادت» نیز «عقل» قلمداد شده است و به تعبیری «انسان عبادت می‌کند تا عاقل شود و عقل در حدوث و بقا متکی به عبادت است.»^۱

عقل‌ستیزی و فرهنگ دینی

ظاهرگرایی دینی از مهم‌ترین عوارض عقل‌ستیزی در دین است؛ یعنی به جای توجه به جوهره و باطن دین فقط به ظواهر پرداخته شود. اگر گاه در مجالس مذهبی دیده می‌شود که مداحی‌ها بر سخنرانی‌های دینی چیره می‌شود و یا وعظ و خطابه‌ها خالی از استدلال و اندیشه‌ورزی می‌گردد، اگر مداحی‌ها بیش از پند و اندرز و بازخوانی حماسه‌ها و معارف و مبانی دینی به غوغا و احساس و دمیدن به شعله‌های اشک و عاطفه می‌گذرد، معنایش ترجیح یافتن ظواهر دینی بر تبیین مفاهیم دینی و فرهنگی است.

بروز و ظهور شکل و شمایل کشی‌ها، پرداختن

به ظاهر و جسم و چشم و ابروی اولیاء به جای اخلاق و اندیشه آنان، تکیه بر تجملات و تشریفات در برگزاری مجالس مذهبی و سفره‌های نذری و ...، حاشیه‌رفتن در فعالیت‌های فرهنگی و چیرگی رفتارهای رسانه‌ای به ظاهر مدرن و به‌روز و تهی از محتوا و عمق بر رفتارها و مناسک آیینی سنتی و با اصالت برای جذب مخاطب و اقناع جوانان و تخلیه احساسات و عواطف! خود از دیگر نشانه‌های این ظاهرگرایی است.

کاربرد عقلانیت در حوزه فرهنگ

تقویت بعد عقلانیت و خردورزی در حوزه فرهنگ می‌تواند موجبات پیدایش موارد ذیل را فراهم آورد:

۱. هماهنگی و کارآمدی لازم در رفتارهای فرهنگی نهادهای حکومتی
- آنچه فضای جامعه ما را رنج می‌دهد، نبود هماهنگی بین سیاست‌گذاران فرهنگی، قانون‌گذاران، مجریان و متولیان فرهنگی است. چنانچه این سه ضلع جریان‌ساز با نوعی اختلاف دیدگاه و مبانی، اعمال نظرهای شخصی و زدوبندهای سیاسی دچار ازهم‌گسیختگی شوند، آن‌گاه ... و این‌گونه است که محور اتصال و پیوستگی این اضلاع همان رویارویی عقلانی با مقولات فرهنگی است.

عقلانیت و اختراع فرهنگی

نقش عقلانیت در حرکت‌های فرهنگی تا به آنجاست که فقدان آن، شناخت دقیق ابعاد رفتارهای جبهه معارض را با مشکل روبه‌رو می‌کند و غفلت و خواب‌آلودگی از تحرکات و عملیات دشمن را به دنبال می‌آورد که به معنای انفعال و کم‌آوردن در ابداع ایده، ابتکار و «اختراع فرهنگی» است!

عقلانیت و رهایی از جمود فرهنگی

در حوزه فرهنگی نمی‌توان به حرکت‌های

فردی، گروهی و حتی حزبی بسنده کرد. یکی از عوامل فقدان نگاه جبهه‌ای و دور شدن از ساختارهای شبکه‌ای در عرصه فرهنگ، نبود پافشاری بر تفکر و رفتارهای عاقلانه در این حوزه است. از آنجا که جامعه ما بیش از فعالیت‌های فرهنگی به «فرهنگ‌سازی» نیازمند است، «جمود و تنگ‌نظری» به مثابه یک انحراف در رفتارهای فرهنگی، مناسک آیینی و باورهای دینی، جامعه را از رشد فرهنگی باز می‌دارد که این آسیب بیش از همه، متوجه نخبگان و متولیان فرهنگی است.

شاید بتوان شاهد تاریخی را با ماجرای خوارج به منزله آغاز نوین ضدیت با عقل مثال زد. به تعبیر استاد مطهری «اگر خوارج از میان رفتند، جمود و تنگ‌نظری آنان از میان نرفت.» ایشان می‌نویسد:

«بعضی از خشک‌مغزان را می‌بینم که جز خود و عده‌ای بسیار محدود مانند خود، همه مردم جهان را با دید کفر و الحاد می‌نگرند. دایرة اسلام و مسلمانی را بسیار محدود خیال می‌کنند. وای به حال جامعه مسلمانان از آن‌وقت که گروهی خشکه مقدس یک‌دنده جاهل بی‌خبر، پا را به کفش کنند و به جان این و آن بیفتند.»^۲

والسلام

مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه

پی‌نوشت:

۱. کشف القناع ستیری، ۷۱ و ۷۲
۲. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۱۵۲
۳. جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۱۵۶

خیمه

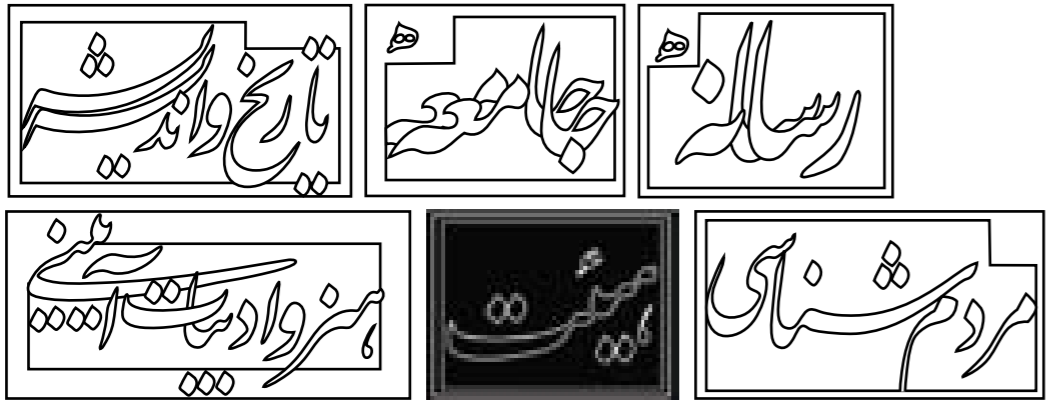
ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H Cultural - Social Monthly

KHEIMEH Cultural - Social Monthly



بررسی جایگاه و ظرفیت هیئت‌های مذهبی در افزایش توانمندی‌های لازم برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر اساس مؤلفه‌های عقلانی و تحریف‌ستیزی از عقاید و باورهای مذهبی و ادامه گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین «سیدجواد موسوی هوایی»، معاون پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی، درباره نیایش‌های جمعی و کارکرد آن در هدایت نسل‌ها از موضوعاتی است که در این بخش به آن پرداخته‌ایم.





هدیئت و حقیقت

منصور مجدل‌اشرفی

پس از واقعه تاریخ‌ساز عاشورا و تبیین اهداف بلند قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، حقیقت‌طلبی و تحریف‌ستیزی در کنار دیگر ارکان فرهنگ عاشورایی مبنای حرکت سیال و بالنده جنبش‌های مردمی و انقلاب‌های رهایی‌بخش، تجمع‌ها و اجتماعات شیعی و استراتژی و محوریت فعالیت گروه‌ها قرار گرفت؛ به‌ویژه هیئت‌های مذهبی که از قدیمی‌ترین سازمان‌های مردمی دینی در جامعه شیعی به‌شمار می‌روند.

هیئت‌های مذهبی با دریافتی از شریعت اسلام ناب محمدی، سیره نبوی شهادت و اقتدار علوی، طهارت و پاکی و معنویت فاطمی، درایت و تدبیر مجتوبی، رشادت و ستم‌ستیزی حسینی و عنایت معصومین (ع) آموزه‌های دینی را در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی با ایجاد پیوندی مناسب بین ارکان هیئت، برنامه‌ها و مخاطبان دنبال کردند.

حضور جمعی و بدون تکلف علاقه‌مندان به فرهنگ حسینی و توانمندی و سازماندهی عناصر اجرایی هیئت، نقش مؤثری را برای احیاء و استمرار و تبیین اهداف عاشورایی با ارائه مطالب عمیق مستند و مستدل ایجاد می‌کند و دو رکن اساسی حقیقت‌جویی و تحریف‌ستیزی از جمله مسائلی است که همواره در قالب برنامه‌های هیئت در وعظ خطابه و سخنرانی، مداحی و تعزیه و آرایه‌ها و مناسک دینی به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم القاء شده است و این القاء مستمر روحیه حقیقت‌جویی و تحریف‌ستیزی، مخاطب را آماده برای تشخیص درست از نادرست و راه از چاه و انطباق آن با زمان و مکان می‌کند.

برآیند موارد فوق و انسجام و پیوند هیئت و مخاطب، نه‌تنها از ورود و نفوذ هرگونه آسیب و تحریف در بدنه فرهنگ عاشورا جلوگیری می‌کند، بلکه وحدت خوبی نیز برای تحریف‌ستیزی و آسیب‌شناسی در سطوح گوناگون جامعه ایجاد می‌کند و منشأ بسیاری از تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌شود.

نمونه بارز این هماهنگی و انطباق در چند سال اخیر حضور و نقش هیئات مذهبی از آغاز نهضت اسلامی ایران در سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، حضور در هشت سال دفاع مقدس پشتیبانی و حمایت از مردم خسارت‌دیده در سوانح گوناگون و بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله، ایجاد مراکز امدادی و حمایتی است که همه نشان از شناخت دقیق و آگاهانه و نگرش روزآمد و مناسب اعضای هیئت‌های مذهبی و نقش این نهاد دینی در آگاه‌سازی مخاطب و جامعه دارد. ■



■ در شماره ۵۴ ماهنامه خیمه در بخش «رجب در گذر تاریخ» ذیل مطلب تولد امام علی (ع) در آنجایی که به ذکر نام فرزندان آن حضرت پرداخته شده بود، به اعتماد مطلبی که در دو سایت معتبر درج شده بود، عمروعاص، یکی از فرزندان ایشان معرفی شد و نام حضرت

عباس (ع) از قلم افتاده بود. ضمن عذرخواهی از خوانندگان محترم در یکی از شماره‌های آتی به مناسبت تصحیح سهو صورت گرفته و آشنایی کامل‌تر با فرزندان امام علی (ع) تحقیقی درباره این موضوع به استحضار خواهد رسید. ■

نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بیرهیزد؛ پس مرده‌ای است در میان زندگان.»^۱

و شاید در چنین زمانه‌ای و چنین شرایطی است که حضرت می‌فرماید:

«از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد یا تسلیم گمراهی کند، بیرهیز و چون یقین کردی و دلت روشن و فروتن شد و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل شد و اراده‌ات به یک چیز متمرکز شد؛ پس اندیشه کن، در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در این راه آنچه را دوست می‌داری، فراهم نشد و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیست، می‌پیمایی و در تاریکی ره می‌سپاری؛ زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند و نه در تردید و سرگردانی است

که در چنین حالتی خودداری بهتر است.»^۲ حضرت در جواب نامه ابوموسی اشعری درباره حکمیت می‌نویسد:

«همانا تیره‌روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده است، محروم ماند و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده است، برهم زند، بیزارم.»^۳

حضرت در یک سخنرانی در دوران زمامداری‌اش در شهر کوفه می‌فرماید:

«به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من! از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است! علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار؟!»

به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌جوییم.»^۴

پی‌نوشت:

۱. حکمت ۴۲۱
۲. حکمت ۴۰۷
۳. حکمت ۲۸۱
۴. خطبه ۸۸
۵. خطبه ۸۸
۶. خطبه ۸۷
۷. نامه ۳۱
۸. نامه ۷۸
۹. خطبه ۲۲۴

عاقبت‌باش

گزیده‌ای از نهج‌البلاغه

گام پیامبر (ص) می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند؛ نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند؛ به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوت غوطه‌ورند؛ نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند و زشتی‌ها همان است که آنها منکرند؛ در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند؛ گویا هرکدام، امام و راهبر خویش هستند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می‌زنند.»^۱

«و دیگری که او را دانشمند نامند؛ اما از دانش بی‌بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده است؛ قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند؛ مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد؛ ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد؛ اما در آن غوطه می‌خورد؛ می‌گوید، از بدعت‌ها دورم؛ ولی در آنها غرق شده است؛ چهره ظاهر او چهره انسان و قلبش قلب حیوان درنده است؛ راه هدایت را

«عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.»^۲

نصیحتی که در مصاحبت با نهج‌البلاغه به‌طور مرتب خواهی شنید.

«خدا عقل را به انسان نداد؛ جز آنکه روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.»^۳

در اصل اندیشیدن، خردورزی و دعوت به تعقل، ترجیح‌بند گفتار، کردار و پندار همه انسان‌های اهل معناست و گویا تنها از رهگذر چنین روش و منشی است که فرزند آدم از هول و ولای اضطراب و پریشانی در دنیای بی‌قرار رهایی می‌یابد و شاید حکمت آن در این باشد که:

«اندیشیدن همانند دیدن نیست؛ زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایانند؛ اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی‌کند.»^۴

البته، «نه هر صاحب قلبی، خردمند است و نه هر دارنده گوشه‌شنوایی شنو است و نه هر دارنده چشمی بیناست.»^۵

و شگفت‌انگیزتر از این، عمل ناآگاهانه آدمی، اصرار بر درستی و پافشاری بر تداوم آن است.

«در شگفتیم! چرا در شگفت نباشیم؟! از گروه‌های پراکنده که هر یک در مذهب خود، با دلایل گوناگون خطا می‌کنند؛ نه گام بر جای

نیایش‌های جمعی نجات بخش اسلام، تشیع و انقلاب است



گروه هیئت: در شماره پیشین، بخش اول گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدجواد موسوی هوایی، معاون پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی درباره نقش و تأثیر نیایش‌های جمعی را بر ارتقای سطح فرهنگ و دین جامعه، ملاحظه کردید.

ایشان در بخش اول مصاحبه، نیایش را نوعی اتکاء به قدرت بی‌پایان الهی و نوعی رجوع به تمام خوبی‌ها و اصالت‌های انسانی و الهی دانستند، تا آنجا که در عالم، امکان تصور آن وجود دارد. به باور دکتر موسوی هوایی، نیایش‌های جمعی توان مقابله با بسیاری از کجروی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را دارد؛ از جمله مقابله با تهاجم فرهنگی، اعتیاد و ...

ایشان در بخش دوم و پایانی این مصاحبه که در ادامه می‌خوانید، درباره نقش سازمان تبلیغات اسلامی در ترویج نیایش‌های جمعی و فعالیت‌هایی که در این زمینه انجام داده است، همچنین تعامل میان سازمان با رسانه ملی، با ایشان به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌ایم.

مصاحبه‌بدان اشاره کردید، لطفاً بگویید که سازمان تبلیغات اسلامی برای دعوت هرچه بیشتر مردم به شرکت در این جلسات چه سیاست‌هایی را دنبال می‌کند؟ لطفاً در اظهارات خود اشاره‌ای نیز به پیشینه اقداماتی که تاکنون انجام شده است، داشته باشید.

به‌حمدالله سازمان تبلیغات اسلامی از همان ابتدا که حضرت امام خمینی (ره) به پایه‌گذاری آن اهتمام ورزیدند و به دنبال آن استمرار حمایت‌های بی‌دریغ مقام معظم رهبری، همیشه بسترساز جمع‌های عبادی، نیایشی و سیاسی بوده است.

در واقع سازمان تبلیغات اسلامی از همان اوایل انقلاب که چنین برنامه‌هایی متولی خاصی

■ سازمان تبلیغات سعی می‌کند با کمک به مؤسسه‌های فرهنگی مانند «دعبل» و «هلال» و کمک به تولید مجلاتی مثل «خیمه» و «شبستان» تغذیه‌های فکری متنوعی برای مداحان روحانیان و رؤسای هیئت‌ها فراهم کند ■

نداشت، فعالیت‌های خود را در این زمینه شروع کرد و همواره چه در فرستادن مداح یا امامان جمعه برای حسینیه‌ها و تکایا، چه در تلاش برای هرچه باشکوه‌تر برگزار کردن مراسم و آیین‌هایی همچون اعتکاف و ... نقش مهمی داشته است و در محافلی که محبان اهل بیت (ع) حضور داشته‌اند، تأثیرگذار و بسترساز فعالیت مثبت فرهنگی مطابق با آموزه‌های شیعی بوده است.

در همین حال باید این نکته را نیز اضافه کرد که سازمان تبلیغات اسلامی زمانی به‌طور مستقیم متصدی و مسؤل این اقدامات بود؛ ولی بحمدالله این برنامه‌ها (نیایش‌های جمعی) در حال حاضر همگی مردمی هستند و تمام اقدامات و نیازهای مرتبط با آن به واسطه حرکت‌های عظیم مردمی تأمین می‌شود.

اوضاع امروز به صورتی شده که خود مردم بسیاری از کارها و فعالیت‌ها را انجام می‌دهند و در مراسم، مناسک و آیین‌های گوناگون از جمله اعتکاف شاهد بودیم، خود مردم برای سحری، افطاری و مکانی که در آن حضور یافته بودند، فعالیت می‌کردند؛ همچنین از آنجایی که سلایق و دیدگاه‌های گوناگون ممکن است، اندیشه‌های گوناگونی را وارد این جلسات کند، سازمان تبلیغات باید سلامت اسلامی، شیعی و انقلابی این اندیشه زلال و ناب را حراست کند.

■ سازمان تبلیغات اسلامی چطور می‌تواند، از فضای ارزشی و معنوی حاکم بر این جلسات حراست کند؟

ما با بسترسازی و فضاسازی‌های مناسب سعی می‌کنیم، مردم را هرچه بیشتر آگاه سازیم؛ برای نمونه هنگام جمع‌آوری تمثال‌های منتسب به ائمه اطهار (ع) شاهد بودیم که با برنامه‌ریزی‌های درستی که سازمان تبلیغات انجام داد، برخی کجروی‌های ایجاد شده درباره استفاده از تمثال‌ها برطرف شد تا پیام مکتب اصیل تشیع به حاشیه نرود و حاشیه جای متن را نگیرد و خوشبختانه مردم نیز در این زمینه به‌خوبی با سازمان همکاری کردند؛ به همین منظور سازمان تبلیغات سعی می‌کند، بسیار قاطع، با بصیرت و بر اساس منطق اهل بیت (ع)، علما، مراجع عظام و رهبر معظم انقلاب سیاست‌های خود را عملی کند.

■ سازمان تبلیغات اسلامی عملکرد خوبی در بسیاری زمینه‌ها داشته است؛ ولی به باور برخی کارشناسان در برخی مسائل مذهبی عملکرد سازمان برای مثال در مورد مداحان همانند سایر عملکردهای این نهاد قدرت و تأثیرات بالایی نداشته است. به باور آنها در گذشته، روحانیان بودند که محوریت جلسات مذهبی را در دست داشتند؛ ولی امروزه مداحان، پررنگ‌تر در جلسات نقش ایفا می‌کنند و گاهی، در کمال تأسف، شاهد هستیم که یک سری مطالب نادرست، ناخواسته وارد نیایش‌های جمعی شده است.

سازمان تبلیغات اسلامی برای جلوگیری از وارد شدن تحریفات به فضای معنوی جلسات و نیایش‌های جمعی چه برنامه‌ای دارد؟

سازمان تبلیغات اسلامی مبحث مفصلی درباره تحریفات و مسائل ناصوابی دارد که مورد خواست اهل بیت (ع) نیست. من معتقد نیستم که نوک پیکان فقط باید به سمت مداحان عزیز ما باشد. ما روحانیانی نیز داریم که بدون مطالعه به جلسه وارد می‌شوند و سخنرانی می‌کنند.

در بعضی جلسات و برنامه‌هایی که من شرکت می‌کنم، گاه از جوانان می‌شنوم که ۱۰ سال است، ماه‌های محرم و صفر در فلان جلسه شرکت می‌کنیم؛ ولی هر سال، تمام ۱۰ شب همان مطالب تکراری سال قبل را می‌شنویم؛ بنابراین از انصاف به دور است که ما فقط مداحان را مدنظر قرار دهیم. تمام مجموعه باید بصیرت و معرفت پیدا کند؛ به همین منظور از رئیس هیئت گرفته تا هیئت‌امنا و حتی جای بریز مجالس امام حسین (ع) نیز باید معرفت پیدا کنند و بدانند که در چه مسیری فعالیت می‌کنند.

آنچه رهبر معظم انقلاب درباره هیئت و جلسات عمومی بیان کرده‌اند، باید محور قرار گیرد. ما هم کارهایی انجام داده‌ایم تا بتوانیم زمینه ورود برخی آسیب‌ها و انحرافات را به جلسات مذهبی مسدود کنیم؛ برای مثال به وسیله مؤسسه‌های فرهنگی «دعبل» و «هلال» شعر و نوحه تولید می‌کنیم و از طرف دیگر، تولید مجلاتی مثل «خیمه» و «شبستان» را شروع کرده‌ایم تا بتوانیم تغذیه‌های فکری متنوعی برای مداحان، روحانیان و رؤسای هیئت‌ها داشته باشیم؛ حتی برای مداحان کلاس‌هایی نیز گذاشته‌ایم و کارهای مفید زیادی



انجام داده‌ایم؛ ولی از آنجا که دامنه فعالیت هیئت‌های مذهبی در کشور بسیار زیاد است، این روند در گذر زمان جواب می‌دهد؛ بنابراین سازمان تبلیغات اسلامی کارهای گوناگونی از لحاظ تربیت مداح، تولید کتاب، ... و فرستادن سخنرانان عزیز انجام داده و می‌دهد.

■ نیایش‌های جمعی نقش رسانه ملی در ترویج سازمان تبلیغات اسلامی با این رسانه چه اهمیتی دارد؟

تعامل میان سازمان تبلیغات اسلامی و رسانه ملی بسیار حائز اهمیت است؛ چون این دو سازمان به نوعی پوشش‌دهنده برخی فعالیت‌های یکدیگر هستند و ما این تعامل را هم از لحاظ کارشناسی مباحثی که در رسانه ملی مطرح می‌شود و هم

■ نیایش‌های جمعی توان مقابله با بسیاری از کجروی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را دارند از مقابله با تهاجم فرهنگی و اعتیاد گرفته تا تشویق جوانان به کسب علم و معرفت و مشارکت جدی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، علمی و اجتماعی.

از نظر ایده‌هایی که به ذهنمان می‌رسد، تشدید کرده‌ایم. خوشبختانه صدا و سیما هم در این مسیر و هم در ایجاد معرفت و بصیرت سیر صعودی داشته است؛ همین‌طور از لحاظ استفاده از کارشناسان قوی دین‌شناس به‌خوبی رشد داشته است.

با تمام اینها آفتی نیز در این میان وجود دارد. اگر صدا و سیما در پخش کردن سخنرانی‌ها و برنامه‌های مذهبی زمان‌بندی خوبی را رعایت نکند و سخنرانی‌ها و برنامه‌های مذهبی را در ساعاتی پخش کند که مردم در مسجد و حسینیه‌ها حضور دارند و نتوانند این برنامه‌ها را ببینند، نوعی آفت است. باید مردم بدانند که برنامه‌های مذهبی در چه زمانی پخش می‌شود تا آنها بتوانند برنامه خود را تنظیم کنند.

در همین حال رسانه ملی باید ذائقه مردم را بداند تا برای ایجاد زمینه و حضور مردم در مراسم جمعی، هم کارهای ایجابی بکند و هم کارهای سلبی. همین جمع‌ها را نشان دادن و حالات معنوی را نشان دادن بسیار مؤثر است؛ برای مثال اگر صدا و سیما از چند روز مانده به نماز جمعه برنامه‌های تبلیغی یک دقیقه‌ای درباره شرکت در نماز جمعه پخش کند، به تعداد بیشتری از مردم، انگیزه می‌دهد که در این نیایش‌های جمعی شرکت کنند. در کل باید بگوییم که فعالیت‌های سازمان صدا و سیما بسیار خوب بوده است و بیشتر از اینها می‌تواند فعالیت کند که ان‌شاءالله در آینده روزبه‌روز این روند بهتر خواهد شد.

■ حرف آخر شما چیست؟

ما از توانایی‌های موجود در نیایش‌های جمعی می‌توانیم، بیشتر از آنچه امروز استفاده می‌کنیم، بهره‌برداری کنیم. نیایش‌های جمعی توان مقابله با بسیاری از کجروی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را دارند؛ از مقابله با تهاجم فرهنگی و اعتیاد گرفته تا تشویق جوانان به کسب علم و معرفت و مشارکت جدی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، علمی و اجتماعی.

ما نباید فراموش کنیم که نیایش‌های جمعی به‌راستی نجات‌بخش اسلام، تشیع و انقلاب و یکی از مظاهر قدرت در مذهب تشیع است؛ بنابراین باید با محوریت ولایت، بصیرت و معرفت‌مان را افزایش دهیم تا بتوانیم از این توانایی‌ها بیشتر بهره‌برداری کنیم.

در همین حال باید بگوییم که سازمان تبلیغات اسلامی هم هر چند اقدامات بسیار خوب و مؤثری انجام داده است، بیشتر از اینها می‌تواند کار بکند و ان‌شاءالله در آینده هم کارهای بیشتری انجام خواهیم داد. ■

کافی، نماد تقابل در گفتمان



علی دارابی*

باسمه تعالی
مدیرمسئول محترم ماهنامهٔ خیمه
سلام علیکم؛

با احترام و آرزوی قبولی طاعات، در شمارهٔ ۵۵ یادداشتی در نکوداشت خطیب شهیر مرحوم شیخ احمد کافی (ره) درج شده بود که مطالب ارزنده‌ای را در خود گنجانده بود. ضمن تشکر از اهتمام شما گرامیان که در راه نشر و اعتلای فرهنگ دینی تلاش می‌کنید، لطفاً یادداشت پیوست را که به نوعی تکمیل‌کنندهٔ مقالهٔ نویسندهٔ محترم در شمارهٔ ۵۵ است، برای تئور افکار عمومی و آگاهی بیشتر نسل جوان درج فرمایید. از خداوند سبحان توفیقات شما را خواهانم.

با سپاس فراوان
دکترعلی دارابی
۸۸/۶/۷

شیخ احمد کافی (ره) (۱۳۵۷-۱۳۱۵) روحانی و خطیب شهیر ایرانی به‌ویژه در دههٔ ۵۰ هجری شمسی است. مواظ و رویکرد تبلیغی او به گونه‌ای بود که اگر کافی را نماد تقابل گفتمان اسلام‌خواهی در برابر گفتمان ناسیونالیسم ایرانی رژیم پهلوی برشماریم، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

برای آنکه بتوان به تأثیرگذاری مؤلفه‌های گفتمان کافی در دوران رژیم پهلوی پی برد، واکاوی و ترسیم فضای فرهنگی-اجتماعی آن

زمان ضرورت دارد.

گفتمان پهلوی دوم، بر اسلام‌زدایی و حذف همهٔ مظاهر آن از شئون اجتماعی، ترویج آداب و سنن ایران باستان، ترویج سکولاریسم در عرصهٔ دینی، مقابله با ارزش‌های اسلامی و برخورد از نوع زندان، تبعید و ... با حاملان و سخنگویان ارزش‌های اسلامی در آن دوران مبتنی بود؛ درحالی که به گفتهٔ مرحوم کافی در آن عصر که دوران غربت اسلام بود، گفتمان کافی بر دعوت به اسلام و بازگشت به خویشتن خویش، نقد گفتمان ناسیونالیسم افراطی (شونیستی) و مظاهر آن، برجسته‌سازی برتری‌های مکتب اسلام در برابر سایر مکاتب و فراخوان مردم، به‌ویژه جوانان و زنان به حفظ ارزش‌های اسلامی در برابر تهاجم صورت گرفته بر ضد اسلام بود.

بر همین اساس کافی در رویکردی که رژیم، محدودیت‌ها و موانعی برای کار او ایجاد نکند، در همان حال که از درگیری و مصاف مستقیم

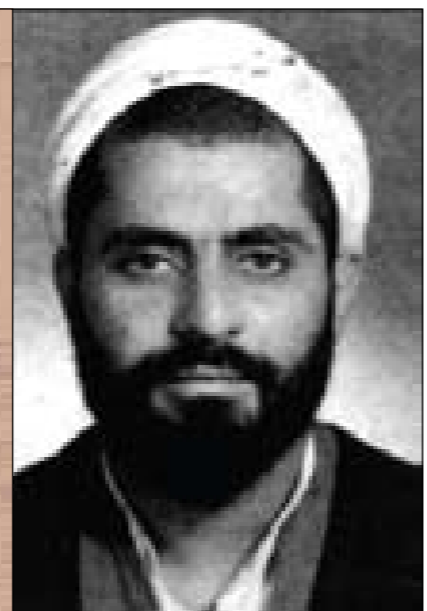
■ کافی بسیار سعی داشت که به مخاطبانش تفهیم کند اسلام، طرفدار محرومان و پابرهنگان است و با اسلام اشرافی‌گری و اسلام زر زور و تزویر هیچ‌گونه نسبت ندارد ■

با رژیم و سران حکومت اجتناب می‌ورزید که شگردی در روش مبارزهٔ کافی محسوب می‌شد؛ اما مظاهر عمدهٔ گفتمان پهلوی را دچار چالش شدید می‌کرد؛ برای مثال او از جوانان می‌خواست که اگر نام خود را در شناسنامه‌هایشان به نام‌های اسلامی چون حسن، حسین، علی، مرتضی، محمد، فاطمه و ... تغییر دهند، پاداش خوبی خواهد داد. کافی از مردم و جوانان می‌خواست که به کنار دریا که در آن زمان از جلوه‌های بی‌غیرتی و بی‌هویتی معدودی از مردم جامعهٔ ما بود، توجه نکنند و به‌جای آن مردم را به «زیارت خانهٔ خدا» فرامی‌خواند.

او به‌شدت با رواج بی‌بندوباری، بی‌عفتی و لجام‌گسیختگی که در برهنگی و عریان‌نمایی بخشی از زنان ما حاکم شده بود، مخالفت و مقابله می‌کرد و با تبیین اهمیت و جایگاه حجاب و عفاف در اسلام و ترغیب زنان به آن هشدارهای دینی در عواقب این برهنگی را بیان می‌کرد. کافی در جامعهٔ آن روز ایران که رژیم پهلوی تلاش داشت، مساجد را خالی کند و رادیو و تلویزیون و سینما را به رسانه‌ای برای گسترش فرهنگ غربی و تقابل با ارزش‌های اصیل اسلامی و ایرانی مبدل کرده بود، هشدار می‌داد که وارد شدن رادیو و تلویزیون در خانه‌ها مساوی با تباه شدن کانون خانواده و به‌ویژه جوانان است. کافی برای تبیین و اشاعهٔ گفتمان اسلام‌خواهی و مقابله با گفتمان پهلوی بسیاری از شهرهای ایران را طی طریق کرد و در دیدارهای چهره‌به‌چهره و از فراز منبر و وعظ خطابه اسلام را تبلیغ می‌کرد.

فراست و زیرکی کافی افزون بر اینها در این

نکته نهفته بود که با زبان کنایه، طنز و ایهام برخی اقدامات و رفتارهای عوام‌فریبانهٔ رژیم پهلوی را در تمسک به اسلام و اسلام‌خواهی به نقد و چالش می‌کشید تا بدین‌وسیله مرزهای اسلام اصیل را با اسلام بدلی که رژیم تبلیغ می‌کرد، برای مردم روشن کند. بر همین اساس، او مسلمانانی که برای نمایش ظاهری سفره‌های افطاری رنگین پهن می‌کردند، ملامت می‌کرد و در ضمن ملامت و سرزنش چنین اشرافی‌گرایی آنان را به رعایت حقوق مردم، توجه به محرومان و ضعیفان فرامی‌خواند. کافی بسیار سعی داشت که به مخاطبانش تفهیم کند، اسلام، طرفدار محرومان و پابرهنگان است و با اسلام اشرافی‌گری و اسلام زر، زور و تزویر هیچ‌گونه نسبت ندارد.



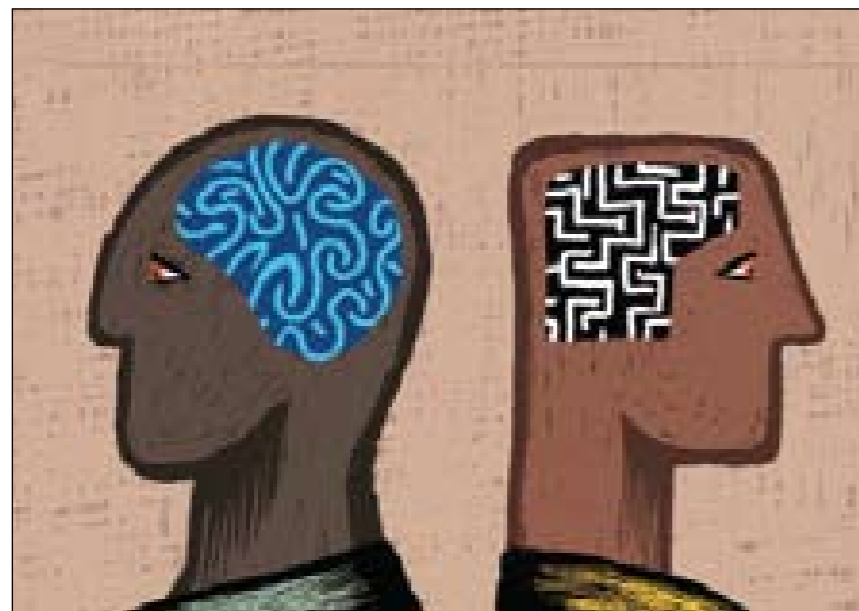
نکتهٔ دوم آنکه نباید تصور کرد که آموزه‌های مرحوم کافی تنها مختص به شرایط زمان خویش بوده است. درست است که وی به‌شدت با اسلام‌زدایی و مظاهر و جلوه‌های آن مبارزه می‌کرد و بخش عمده‌ای از مجاهدات تبلیغی خود را در این راه صرف کرد؛ اما بسیاری از آموزه‌های او چون برگرفته از مکتب اسلام و تعالیم حیات‌بخش ائمهٔ طاهرین (ع) بود، همیشه جاویدان و دائمی است. کافی همواره بر رعایت حقوق مردم (حق‌الناس) تأکید می‌کرد و مخاطبانش را از تعدی به حقوق شهروندان و مردم برحذر می‌داشت. دغدغهٔ بزرگ کافی در تبلیغ دین بر این اهتمام بود که «جوانان را به وظایف و تکالیف دینی» آشنا سازد. او خانواده و والدین را کانون و محور تعلیم و تربیت می‌دانست و همواره بر رعایت حقوق و تکالیف فرزندان و والدین نسبت به یکدیگر سفارش می‌کرد.

«حجاب و عفاف» را سرمایهٔ بزرگ هر

جامعه‌ای می‌شمرد و فرو ریختن سنگر عفاف و برهنگی جامعه را نوعی اسارت همه‌جانبه در برابر جامعهٔ غرب و بیگانگان محسوب می‌کرد. کافی فراوان تلاش می‌کرد تا اسلام را «دین جامع» برای دنیا و آخرت معرفی کند. او این مهم را در سفرهای تبلیغی خود در داخل و خارج از کشور همواره مد نظر داشت و عناصر و مقوم‌های آن چون «زیست و حیات سربلند»، «حریت و آزادی»، «خداباوری و آخرت‌گرایی»، «ولایت‌پذیری و مهدویت‌باوری» را تأیید می‌کرد و توجه داشت.

کافی «اقامهٔ نماز» را آرمان مهم یک جامعهٔ دینی و زنده به‌حساب می‌آورد و مردم را به اهتمام بایسته به آن دعوت می‌کرد. «امر به معروف و نهی از منکر» را از تکالیف دینی فراموش شدهٔ

رضا (ع) دارند، باید علاوه بر رعایت شئونات مذهبی و اسلامی، خود مبلغ و مروج اسلام برای دیگران به‌ویژه بیگانگان باشند. او بی‌مبالاتی در این حوزه را برنمی‌تابید و حتی از سر درد سوگمندانه فریاد می‌زد که «اگر نمی‌توانید این شئونات را حفظ کنید و آبروی مسلمانی و امام رضا (ع) را رعایت کنید، به جای دیگر بروید.» بازخوانی و مرور اندیشه‌ها و افکار و عقاید مرحوم شیخ احمد کافی از خطیبان و روحانیان شهیر ایران بیشتر فرصت و مجال می‌طلبد؛ به‌ویژه از آن حیث که این قبیل بزرگان آثار مکتوب کمتری دارند و دربارهٔ آراء و اندیشه‌های آنان نیز کم‌کاری نابخشودنی نیز از سوی دست‌اندرکاران ذریبط صورت گرفته است؛ به‌ویژه دربارهٔ مواضع رژیم پهلوی نسبت به



جامعه برمی‌شمرد که بخش زیادی از آسیب‌های وارد به جامعه را ناشی از همین غفلت تاریخی می‌دانست.

او تأکید داشت که شهروندان یک جامعهٔ اسلامی، به‌ویژه مجاوران و زائران اماکن مذهبی و به‌طور ویژه ساکنان مشهد مقدس که توفیق تشریف و زیست در جوار حضرت ثامن‌الائمه امام

■ کافی «اقامهٔ نماز» را آرمان مهم جامعهٔ دینی و زنده به‌حساب می‌آورد و مردم را به اهتمام بایسته به آن دعوت می‌کرد ■

مرحوم کافی و نیز موضع‌گیری‌های نامبرده نسبت به فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی که مرحوم دکتر علی شریعتی در حسینیهٔ ارشاد برای جوانان آن عصر صورت می‌داد، پرسش‌ها و ابهاماتی وجود دارد؛ همچنین نظر خاص برخی از روحانیان نیز نسبت به مواضع و اندیشه‌های کافی و تبیین درستی و نادرستی آن به مذاقه و روشنگری نیاز دارد که اصحاب قلم و نویسندگان متعهد باید در فرصت‌های مناسب به پاسخ آن اهتمام ورزند؛ چراکه اگر می‌خواهیم مشاهیر و مفاخر جامعه در تاریخ بمانند، باید با جامعیت لازم بررسی کنیم. امید آنکه نشریات از جمله نشریهٔ خیمه به سهم خود در اختصاص ویژه‌نامه‌ای و یا بزرگداشت برای این مفاخر از جمله مرحوم کافی گام‌های شایسته‌تری بردارند. ■

* قائم‌مقام صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

حقیقت‌هدیّت

نقش هیئت‌های مذهبی در خرافه‌ستیزی و افزایش توانمندی‌های حوزهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

دکتر قاسم واتقی

۱. مقدمه

لازم است برای مقدمه، تعریف و تصویری از هیئت‌های مذهبی ارائه دهیم تا موضوعی که نقش آن را در «افزایش توانمندی‌های حوزهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری» و همچنین «افزایش روحیهٔ خرافه‌ستیزی» تبیین می‌کنیم، شفاف و روشن باشد.

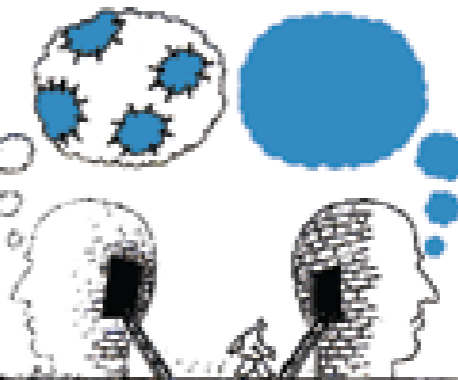
هیئت مذهبی عبارت است از سازمانی غیردولتی، غیررسمی، مردمی با اعضای متدین و مذهبی، داوطلب، با انگیزه و از سنین و اقسام و تحصیلات متنوع، با ساختاری چابک و منعطف که با اشراف و هدایت مستقیم یا غیرمستقیم یک روحانی، برای تعلیم و تربیت اسلامی تشکیل می‌شود.

هیئت مذهبی با تعریف و هویت مذکور و با توجه به سابقهٔ آن، دارای چهار کارکرد تعلیمی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی است.^۱

وقتی از نقش هیئت مذهبی در دو محور مذکور سخن می‌گوییم، به معنی تبیین قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آنهاست و صدا البته، تحقق آن در عینیت جامعه و دستگاه‌های رسمی، مستلزم به رسمیت شناختن آنها و روان‌سازی زمینه‌های نقش‌آفرینی آنهاست.

۲. نقش هیئت‌های مذهبی در افزایش توانمندی‌های حوزهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری:

- ۱، ۲، ۱.۲. تصمیم اثربخش، دارای سه ویژگی است:
- ۱، ۱، ۲. عقلانیت، به معنی تصمیمی صائب، علمی، واقعی و دقیق
- ۱، ۲. مقبولیت، به معنی تصمیمی پذیرفته شده از سوی همه یا بیشتر کسانی که در محیط اجرای آن قرار دارد.
- ۱، ۳. به‌موقع، یعنی در زمان مناسب و مورد نیاز، اتخاذ شود.
- ۲، ۲. تحقق جامع ویژگی‌های تصمیم اثربخش در سازمان‌ها، امر پیچیده و دشواری است. این امر در قلمرو مدیریت مسائل و موضوعات اجتماعی، دشوارتر و پیچیده‌تر است.
- «تصمیمات عقلانی»، در مسائل اجتماعی، با دشواری به دست می‌آید. آن‌گاه که به دست می‌آید، «مقبولیت» (پذیرش حداکثری) آن قطعی



می‌کند.

نقش بی‌بدیل هیئت‌های مذهبی به لحاظ:

- ارائهٔ اطلاعات جامع و صائب در مورد شرایط و موقعیت مردم و جامعه به دستگاه‌ها
- اقناع و همراه‌سازی مردم در پذیرش تصمیم‌های دستگاه‌های رسمی، در پرتو نفوذ معنوی خود و حسن اعتماد مردم به آنها

- و برانگیختن مردم برای مشارکت و مساعدت در سطح اجرای تصمیم‌ها انکار کردنی نیست.

۳. نقش هیئت‌های مذهبی در خرافه‌ستیزی:

«خرافه»، حدیث باطل، سخن بیهوده و افسانه را گویند.^۲ خرافه‌ها، همواره در زمینه‌های جهالت می‌رویند و شکوفا می‌شوند.

یکی از حربه‌های مهم دشمن در دین‌ستیزی، از گذشته‌های دور تاکنون، تحریف معارف، ارزش‌ها و احکام دینی، خرافه‌سازی و ترویج آن، نام و آرم و عنوان دینی است و چه بسا برخی متدینان جاهل نیز سرباز و مزدور بی‌مزد این میدان می‌شوند.

کتابی در آمریکا منتشر شده است که بخشی از آن به مصاحبهٔ مفصل «دکتر مایکل برانت» معاون ارشد رئیس سابق سیا و عضو مهم بخش شیعه‌شناسی آن سازمان اختصاص یافته است. او در فرازی از این مصاحبه، در تشریح پروژهٔ براندازی

نیست. سرعت تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امروز نیز «اتخاذ به موقع» آن را دور از دسترس می‌سازد.

۲، ۳. تصمیم‌های دستگاه‌های رسمی کشور که در:

- حوزهٔ منابع و مصالح عمومی مردم است.
- یا حمایت و مساعدت مردم را لازم دارد.
- و یا موجه بودن آن در ذهن مردم را طلب

تشیع می‌گوید: «... اضافه و یا حذف کردن رسمی در عزاداری که با عقاید شیعه منافات داشته باشد. عزاداری‌ها به‌گونه‌ای معرفی و مطرح شود که عموم جامعه احساس کند، تشیع، گروهی جاهل و توهم‌پرست است که در محرم، برای انسان‌های عادی مزاحمت به‌وجود می‌آورند. لازم است پول هنگفتی خرج شود و مداحان خوب تشویق شوند و این‌گونه تشیع که یک مذهب دارای قوت منطقی است، تبدیل به مذهبی درویشی محض می‌شود و از درون، پوک و خالی می‌شود.»^۳

هیئت‌های مذهبی، در کارکردهای تعلیم معارف و ارتقای بصیرت سیاسی اعضای خود و با بهره‌گیری از ظرفیت پایان‌ناپذیر مناسبت‌ها و مراسم مذهبی، به رصد توطئه‌های دشمن می‌پردازد و با افشای منویات و اقدامات خائنهٔ او، حمیت و غیرت عاشورایی اعضا را برای ستیز با دشمنی‌ها برمی‌انگیزد و در پرتوی روشنایی معارفی که از کلام و منبر روحانی آگاه و متعهد ساطع می‌شود، ظلمت خرافات را

دور می‌سازد.

آیهٔ کریمهٔ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۴ که آرم و نماد رسالت خطیر مبلغان دین و دستگاه‌های مردمی تبیین و ترویج معارف و ارزش‌های اسلامی است، در زمینهٔ مبارزه با یک خرافه نازل شده است.

این نکته حائز اهمیت است که نباید تصور کنیم، هر آنچه با دانش و اندیشه و عقل ما فهمیدنی و توجیه‌کردنی نیست، خرافه به‌شمار می‌آید. دین که منشأ و حیاتی دارد، معارف و حقایقی را به انسان می‌آموزد که فراتر از ظرفیت ادراکی و عقلانی بشر است؛ بنابراین خرافه آن نیست که در چارچوب عقل و ادراک ما ننگند، خرافه آن است که با معارف و آموزه‌های اسلامی در تعارض باشد. ■

پی‌نوشت:

۱. رک «مهندسی مجدد-هیئت‌های مذهبی»، قاسم واتقی، انتشارات تحسین، صص ۲۳-۷
۲. فرهنگ معین، فرهنگ عمید
۳. روزنامهٔ کیهان، یکشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۶
۴. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۹



یک محشر تجلی

گزارشی از ویژه‌برنامه‌های مسجد مقدس جمکران در اعیاد شعبانیه

۵. عبور از نقاط بحرانی
۶. مقصد هدف

از دیگر برنامه‌ها که در این ایام برگزار شد، مراسم جشن ویژهٔ شب‌های مسجد مقدس جمکران به‌جز جشن‌های میلاد، ویژه‌برنامه‌هایی را از سه‌شنبه تا پنجشنبه، سیزدهم تا پانزدهم مرداد، صبح و بعدازظهر برگزار کرد.

از این ویژه‌برنامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- همایش نغمه‌های آسمانی (همایش بزرگداشت و تجلیل از مداحان و ذاکران مهدوی)
- یک محشر تجلی (جشنوارهٔ سراسری شعر مهدوی)
- جشنوارهٔ کتاب سال مهدوی
- یک آسمان ستاره (جشن میلاد، ویژهٔ کودکان ۸-۶ سال)
- همایش منتظران جوان
- کارگاه آموزشی مهدویت

کارگاه آموزشی «نگرشی به مهدویت» برای آشنایی زایران و عاشقان امام زمان (عج) که طی شش مرحلهٔ ذیل از دوازدهم تا شانزدهم مرداد ماه در مهدیهٔ مسجد مقدس جمکران برگزار شد:

۱. هدف‌گذاری نقطهٔ شروع یا معنای زندگی
۲. نقطهٔ شروع یا معنای زندگی
۳. قلب امام (عج) یا نقطهٔ مرکزی
۴. همراهی امام (عج)

تجلیات

مسجد مقدس جمکران

مهم در مورد امامان معصوم (ع) وجود دارد که باید به آنها توجه کنیم؛ اول معرفت امام (ع) که بعد از معرفت‌الله مهم‌ترین مسئله است و نکتهٔ دیگر عرفان و شناخت کسی که ما زایر آن هستیم. معرفت امام (ع) بستگی به مراتب معرفت انسان نسبت به خدا و امام معصوم دارد.»

افتتاح فروشگاه محصولات فرهنگی

دبیر شورای عالی فرهنگی مسجد جمکران، حجت‌الاسلام مرتضی وافی، از اختصاص افتتاح زمین پارک کودک، برگزاری کارگاه آموزشی مهدویت و نیز افتتاح سایت شورای عالی فرهنگی و برنامه‌ریزی مسجد جمکران به آدرس www.jmku.ir و فروشگاه محصولات فرهنگی در مقابل در دوم در روز ولادت امام مهدی (عج) خبر داد.

در جلسه‌ای که پیش‌تر از برگزاری مراسم در دبیرخانهٔ شورای عالی فرهنگی و برنامه‌ریزی مسجد مقدس جمکران به‌منظور غنابخشی به فعالیت‌های فرهنگی و ایجاد بسترهای مناسب برای «فضاسازی فرهنگی» و برای هماهنگی بین مدیران هریک از همایش‌ها برگزار شده بود، آقایان محمدصادق کیاماری (مدیر همایش نغمه‌های آسمانی)، محمدعلی مجاهدی (مدیر همایش یک محشر تجلی)، محمد اسفندیاری (مدیر جشنوارهٔ کتاب سال مهدویت)، محمدعلی زارع (مدیر جشنوارهٔ یک آسمان ستاره)، کشکولی (مدیر همایش منتظران جوان)، حجت‌الاسلام زردوزنیا (مدیر کارگاه‌های آموزشی مهدویت) دربارهٔ برنامه‌های خود توضیح دادند.

در حاشیهٔ نخستین جشنوارهٔ کتاب سال مهدویت در مسجد مقدس جمکران حجت‌الاسلام بطحایی، استاد حوزه و دانشگاه دربارهٔ آثار مهدوی گفت: «مهدویت مسئله‌ای دیرپا و کهن است؛ همه چه به قدم، چه به قلم و چه به زبان دم از ظهور می‌زنند؛ همه سخن از ظهور می‌گویند؛ اما به نظر می‌آید که این سه بُعد بیشتر به جنبه‌های ظاهری و شعاری قضیه می‌پردازند و از بطن قضیه و آنچه به‌درستی زمینهٔ ظهور را فراهم می‌کند، دورند.» ■

معقول است و جای رد و انکار ندارد. امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«خدایا از تو به‌واسطه علمت درخواست خیر می‌کنم ... درباره‌ام به خیر حکم‌فرما و شناخت انتخاب را به من الهام کن.»^۱

جایگاه استخاره

آیا اعتقاد به استخاره تعطیل و انزوای عقل را موجب نمی‌شود؟ بدین معنا که برای هر کاری می‌توان سراغ استخاره رفت و از استمداد عقلی در امور زندگی بی‌نیاز شد.

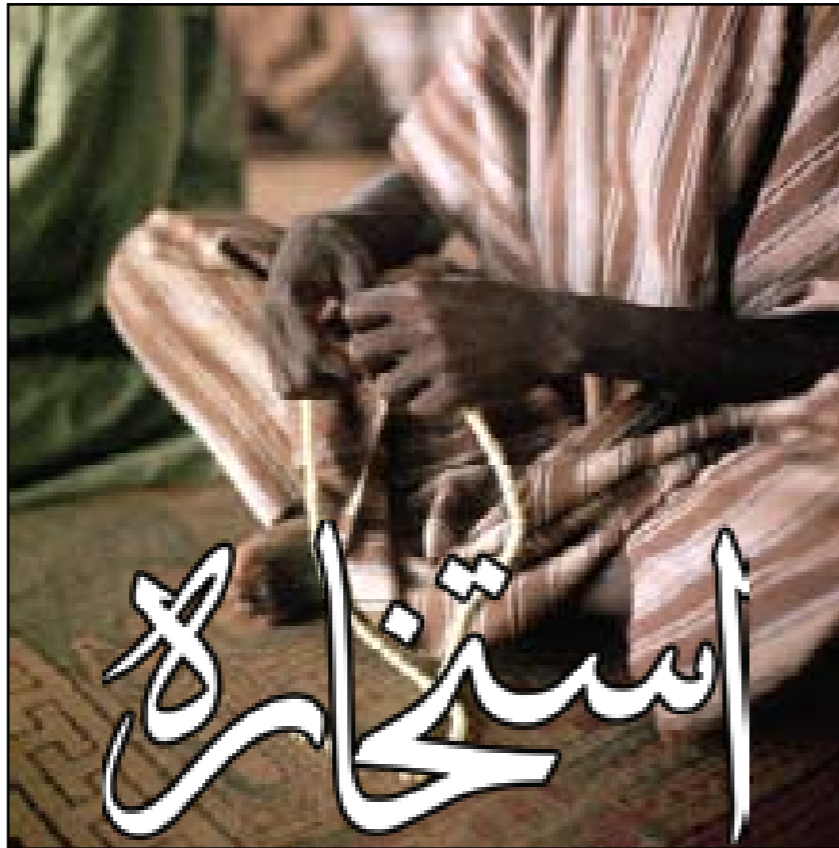
در حدیثی از رسول اکرم (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) آمده است که:

«یا علی ما حار من استخار و ماندم من استشار»؛ «ای علی هیچ‌کس دچار حیرت و سرگردانی نشد؛ چون استخاره کرد و پشیمان نشد؛ وقتی مشورت کرد.»^۲

از مضمون حدیث برمی‌آید که جای استخاره در مواضع حیرت و تردید است؛ یعنی جایی که عقل از تشخیص عاجز مانده است؛ بنابراین با استخاره می‌توان به بهترین وجهی از تحیر نجات یافت و با دلگرمی و اطمینان خاطر طرفی را برگزید و ضمن تقویت توکل، با خوش‌بینی در مسیر کار قدم برداشت؛ اما جایی که عقل به‌درستی راه خیر و شر را تشخیص می‌دهد؛ به‌هیچ‌روی محلی برای استخاره نیست که بخواهیم درباره‌ی صحت و سقم آن بحث کنیم. حضرت امام (ره) در کشف‌الاسرار در این باره می‌فرماید:

«پس از آنکه انسان، به کلی در امری متحیر و وامانده شد، به‌طوری که نه عقل، او را به خوبی و بدی آن راهنمایی کرد و نه عاقل دیگری، راه خیر و شر را به او فهماند و نه خدای جهان درباره‌ی آن کار تکلیفی و فرمانی داشت که راهنمایی او باشد، در این صورت که هیچ راهی برای پیدا کردن خوب و بد در کار نیست و دین‌دار و بی‌دین به‌ناچار، یک طرف را اختیار می‌کند و کورکورانه و متحیرانه و دودل، آن را انجام می‌دهند، در این حال بیچارگی و دودلی و تحیر، اگر یکی پیدا شود و انسان را به یک‌سوی کار دلگرم کند و با اراده‌ی راسخ و امیدوارانه، به کار وادار کند، چه منت بزرگی به انسان دارد.

اینجا دین‌داران می‌گویند، خدای عالم که پناه بیچارگان و دادرسان افتادگان است، در حالت تحیر و دودلی که در آن حال، انسان بیشتر از همه‌ی حالات، محتاج به دستگیری است، خداوند متعال از عالم رأفت و رحمت، یک راه امید بر روی انسان باز کرده است؛ پس اگر انسان به او پناه ببرد و عرض کند: «بارالها! این وقتی است که عقل ما و دیگران در پیدا کردن راه خوب و بد، وامانده است و راه چاره برای ما نیست. تو که چاره‌ساز بیچارگان و عالم به اسرار پنهانی،



استخاره

انسیه نوش‌آبادی

امر در بین امرین و یا اختیار فعل و ترک یک امر، از راه توسل به قرآن کریم و یا شیئی همچون تسبیح صورت می‌گیرد و به وسیله آن بنده از خدای خود می‌خواهد که آنچه را خیر اوست، مشخص و به وی تفهیم کند.

این مسئله برخلاف آنچه برخی اشکال می‌کنند، هیچ منافاتی با عقل ندارد؛ زیرا اگر عقل پذیرفته باشد که خدا وجود دارد و نیز می‌پذیرد که او عالم است به تمام امور بندگان؛ از جمله خیر و شر ایشان، تأیید می‌کند که او رحمان است و در مقابل طلب و دعای بندگان سر اجابت دارد؛ پس باید بپذیرد که تقاضای بنده برای آگاه شدن بر خیر خود و پاسخ‌گویی و اجابت از جانب پروردگار نیز امری درست و

استخاره از سنت‌های اسلامی و متکی بر اعتقاد به وجود خداوند و صفات عالمیت و رحمانیت اوست. بدون این اعتقادات هیچ اعتباری برای استخاره فرض نمی‌شود. استخاره در لغت به معنای طلب خیر است و در اصطلاح، سنتی است که بر طبق آن، بنده قبل از انجام هر کاری دعا می‌کند و از خدای خود می‌خواهد تا خیرش را در مسیر آن عمل پیش آورد و سپس با توکل و اعتماد به خدا، اقدام می‌کند.

بدیهی است که چنین برداشتی از استخاره، مقبولیت کاملی دارد و نزد شیعه و سنی، پسندیده و معقول است. (اگرچه متأسفانه این نوع استخاره نزد عوام، غریب و ناآشناست و چندان رایج نیست؛ چراکه استخاره بیشتر متأثر از معنای دوم و خاص آن قرار گرفته است.)

در هر حال وقتی این مفهوم کلی تخصیص می‌خورد و شکل و شرایطی بر آن بار می‌شود، بلکه به‌قبول برخی معنای دیگری از آن اراده می‌شود، جای ابهامات و نظریات نیز باز می‌شود و گروهی موافق و گروه دیگری مخالف در مقابل آن می‌ایستند.

در این معنا استخاره برای تشخیص بهترین

پرفنده ویژه استخاره

در این ویژه‌نامه سعی کردیم، «خیر خواهی خلق از خدای خالق خوبی‌ها» و یا به عبارت دیگر «استخاره» را از وجوه گوناگون بررسی کنیم و مختصات واقعی آن را در نظام باورهای اسلامی و شیعی بیابیم. گفت‌وگو با «استاد مهدی چهل‌تنی» و «دکتر محمد دولتی» درباره‌ی این موضوع و مروری بر بازتاب تصویر استخاره در سینما با توجه به نقش استخاره در داستان فیلم «به همین سادگی» از موضوعات این ویژه‌نامه است.

خلیما



ما را به یک سوی کار راهنمایی کن و ارادهٔ ما را به یک طرف قوی کن، تو به ما دلگرمی ده و از ما دستگیری کن.» در این صورت، خدای جهان که بر پیدا و نهان قادر است، یا دل او را به یک‌سو می‌کشاند و راهنمای قلب او می‌شود که مقلب‌القلوب است یا دست او را به یک طرف تسبیح می‌اندازد یا به‌وسیلهٔ قرآن دل او را گرم می‌کند.»^۲

مشروعیت استخاره

استخاره به گفتهٔ بسیاری از اعراب از جمله ابن ادریس^۱، دعاست و مشروعیت خود را از همان آیاتی می‌گیرد که مشروعیت دعا از آن آیات استنباط می‌شود. «قل مَا يُعْبَوُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ.»؛ «بگو ای رسول ما، خداوند هیچ اعتنایی به شما نمی‌کرد، اگر دعای شما نبود.»^۵ پاسخ‌طلبیدن از راه قرآن، تسبیح و رقعہ منافاتی با دعابودن استخاره ندارد؛ اما به دلیل

آنکه بسیاری بر این مسئله اشکال کرده‌اند، در مورد مشروعیت این نوع استخاره دلیل دیگری نیز ذکر کردنی است.

قرآن در مورد تکفل و سرپرستی حضرت مریم (س) که مورد اختلاف بین زکریای پیامبر (ع) و دیگران بود، می‌فرماید: «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»؛ «نبودی نزد آنها که قلم‌های خود را می‌انداختند که کدام‌یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد.»

در اینجا نیز راهنمایی خواستن از خداوند از راه ابزاری به نام قلم صورت گرفته که چون با قصد طلب راهنمایی از خدا انجام گرفته است، نوعی استخاره تبیینی است.^۶

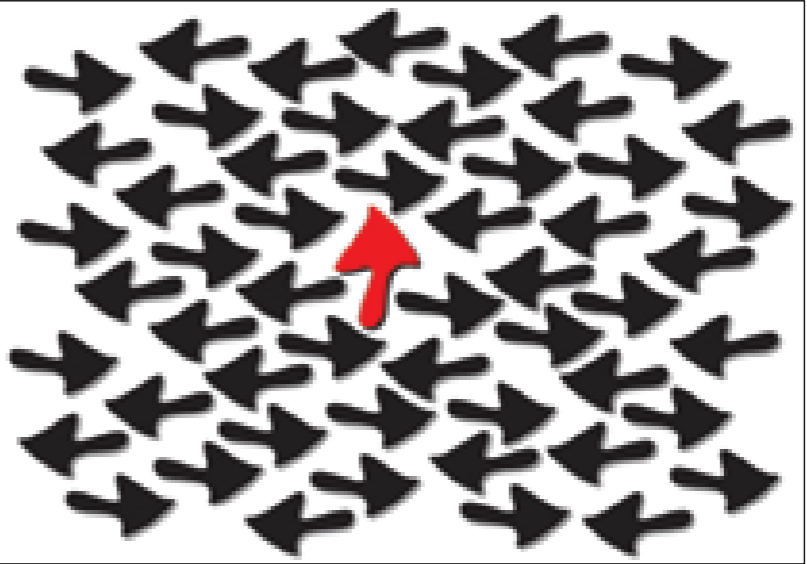
اما دلیل روایی چه بر مشروعیت استخاره نوع اول «دعایی» و چه بر مشروعیت استخاره نوع دوم «تبیینی» فراوان است. پیامبر اکرم (ص) خود استخاره می‌کردند و به استخاره سفارش می‌کردند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «در سفر یمن که به امر پیغمبر (ص) می‌رفتیم، از جمله سفارش‌های ایشان این بود که فرمود: «یا علی! در این سفر در هیچ‌جا استخاره را ترک نکن.»»^۷

مرد از خیر در استخاره چیست؟

به نظر می‌رسد که مبنای بیشترین نارضایتی‌ها و حرف و کنایه‌ها دربارهٔ استخاره

ناشی از سوءتفاهم در معنای «خیر» باشد؛ زیرا به‌طور قطع در برخی اوقات خیر نزد پروردگار با خیر نزد بنده یکسان نخواهد بود؛ چه بسا بندهٔ خدا خیر خود را در یک امر مادی زودگذر بداند، حال آنکه خدای علیم و حکیم چیزی بهتر و پایدارتر و یا دفع شوری بزرگ‌تر را برای او اراده کرده باشد.



آمده بود و پس از گریهٔ فراوان عرض کرد: «پروردگارا تو شاهدی که من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، تو رضای خود را برای من پیش آور.» این‌طور بود که در عالم واقع، رسول خدا (ص) خیرش را برایش تعیین فرمود که باید به کربلا بروی.»

دعای استخارهٔ امام سجاد (ع) در صحیفه، راهنمای ما در طلب استخاره است که می‌فرماید: «پروردگارا هر گاه دو خاطره در دلم خطور می‌کند و یا دو کار به نظر می‌آید - کاری که رضای تو در آن است و کاری که سخط تو در آن است - خدایا ارادهٔ مرا بر طبق رضای خودت بگردان.»^۸

مبنای خیر و شر در این دعا به‌طور کامل روشن و بر اساس رضا و سخط الهی است؛ واقعیتی که تا پذیرفته نشود، اختلافات نیز حل نخواهد شد.

تکرار استخاره

تکرار استخاره امری نکوهیده و بی‌منطق است و آشفتگی خاطر و باقی ماندن حیرت و حتی افزایش آن را موجب می‌شود. اگر تکرار ناشی از شک به پروردگار باشد، به این صورت که شک داریم، آیا جواب استخاره تصادفی بوده و یا اینکه هدایتی از جانب پروردگار صورت گرفته است؟ به عبارت دیگر شک کنیم، به اینکه آیا خداوند به استخارهٔ ما توجهی داشته است یا نه؟ این امر با شروط اخلاقی استخاره که همان اعتماد و توکل است، منافات دارد و از اساس، کار را خراب می‌کند. اگر شریعت مقدس خود، استخاره را تجویز کرده است که همین‌طور است؛ پس پاسخ استخاره تضمین شده است؛ مگر آنکه از ابتدا به شرایط آن عمل نشده باشد؛ اما اگر تکرار به دلیل رسیدن به پاسخ دل‌خواه است، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، در چنین فرضی از ابتدا جایی برای استخاره نبوده است و در حدیثی از امام صادق (ع) وارد است که: «هرکس یک بار، خیر خود را از خداوند طلب کند، درحالی‌که به آنچه پروردگار برای او پدید می‌آورد، راضی باشد، خداوند متعال، به‌یقین آنچه را خیر است، برای او میسازد... هر که در کار خود از خداوند طلب خیر کند و یکی از دو طرف آن کار، [انجام دادن یا انجام ندادن] برای او واقع شود، اگر در دل او چیزی پدید آید، خداوند را در قضای خود، متهم کرده است.»^۹

استخاره و کالتی نیست

استخاره گرفتن بر خلاف تصور عوام، اختصاصی به قشر علما و عرفا ندارد، هرکسی می‌تواند با رعایت اصول آن برای خود استخاره کند و سزاوار است که همین‌طور باشد. علامهٔ مجلسی می‌فرماید: «اولی و احوط، آن است که هرکس برای خودش استخاره کند؛ زیرا ما هیچ حدیثی نداریم که کسی به وکالت از دیگری استخاره کند و اگر وکالت در استخاره جایز و یا بهتر بود، شایسته و سزاوار بود که اصحاب، از امامان تقاضای استخاره کنند و اگر چنین چیزی بود، نقل می‌شد و دست‌کم یک روایت در این مورد به ما می‌رسید. به‌علاوه آن‌کس که مضطر و حاجتمند است، اگر خودش استخاره کند به اجابت نزدیک‌تر است و دعای او به اخلاص در نیت نزدیک‌تر خواهد بود.»

سپس به قول سیدبن طاووس استناد می‌کند که فرموده است: «من حدیث صریحی ندیدم، کسی برای دیگران استخاره کند و اصل آن است که هرکس برای خودش استخاره کند.»^{۱۰}

با آنکه استخارهٔ هرکس برای خود، امری آسان‌تر و بهتر است؛ اما به دلیل استقبال زیاد مردم از روش استخاره با قرآن با وجود ناتوانی بیشتر ایشان از فهم مفاهیم قرآن و درک معانی آیات، همچنین اهمیت و حساسیت استخاره به‌ویژه در زمینهٔ اتخاذ تصمیمات مهم، گاه چنان اهمیت می‌یابد که مردم را نه تنها در خانهٔ روحانیت می‌کشاند، بلکه برای یافتن اشخاص خاص و علمای والامقام در بین ایشان تعقیب می‌کند. به نظر می‌رسد که مطلع نبودن از انواع دیگر استخاره همچون استخاره با تسبیح، کاغذ و یا استخارهٔ قلبی و مشورتی که بسیار آسان‌تر از استخاره با قرآن است، در پدید آمدن این مشکل سهیم بوده است.

شاید هم این باور نادرست که استخاره با قرآن بهتر و مطمئن‌تر است، روی گرداندن از انواع دیگر را موجب شده است؛ حال آنکه نظر علما برخلاف این مطلب است.

شهید دستغیب، استخاره با کاغذ را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «بهترین راه برای رفع حیرت که در روایات رسیده است، استخاره است؛ آن‌هم استخاره «ذات الرقاع» یعنی استخاره با کاغذ که مشهور فقها هم به آن عمل کرده‌اند.»^{۱۱}

حاج شیخ عبدالکریم حائری (بنیانگذار حوزهٔ علمیهٔ قم) از استخاره با قرآن پرهیز می‌کرد و فرمود: «من درست نمی‌فهمم؛ مثلاً «بسیح لله ما فی السموات و الارض» نسبت به موضوع استخاره، خوب است یا بد.»^{۱۲}

استخاره با تسبیح که روایت آن از امام عصر

(عج) به ما رسیده است، نیز یکی از روش‌های آسان در استخاره است که بسیار سریع و مطمئن جواب را مشخص می‌سازد. در این روایت آمده است که:

«تسبیح را می‌گیری و سه بار بر محمد و آل او صلوات می‌فرستی؛ سپس میانۀ تسبیح را گرفته، دو تا دو تا رد می‌کنی، اگر آخری فرد بود، خوب است و به معنای «انجام بده» خواهد بود و اگر جفت آمد، بد است و مفهوم آن «انجام نده» خواهد بود.»^{۱۳}

آشنایی و ارجاع مردم با دفاتر استخاره نیز راه‌حل مناسبی در این زمینه است؛ به‌ویژه که برخی از آنها ضمن آنکه ساعات زیادی از روز را برای پاسخ‌گویی قرار می‌دهند، جواب استخاره را همراه با توضیحاتی دربارهٔ آنکه بسیار موجب دلگرمی و اطمینان خاطر است، همراه می‌سازند.

استخارهٔ ویژه

مقصود از استخارهٔ ویژه، استخاره‌ای است که به وسیلهٔ قرآن، تسبیح و ... انجام می‌شود و استخاره‌کننده نه تنها از خوبی یا بدی کار خبر می‌دهد، بلکه نیت انسان را نیز بیان می‌کند و یا از حوادث آینده اطلاع می‌دهد و در بسیاری از موارد به صورت شگفتی‌آور مطابق واقع درمی‌آید.

بی‌تردید این نوع استخاره‌ها هر چند کم، واقعیت دارند و نمی‌توان آنها را انکار کرد و روشن است که توانایی ویژه‌ای در انجام این استخاره‌ها وجود دارد.

کسانی که استخارهٔ ویژه می‌گیرند، گاه تشخیص آنها مستند به آیهٔ قرآن است و گاه چندان کاری به مفاد آیات ندارند، بلکه هرچه به ذهن آنها خطور کند، همان را مطرح می‌کنند. بعضی از آنها فقط یک لحظه قرآن را باز می‌کنند و بدون کمترین تأمل در آیات پاسخ می‌دهند. از برخی اهل ریاضت نقل شده است که با یک‌بار باز کردن قرآن پاسخ ده‌ها استخاره را می‌داده‌اند و یا آنکه با دست گذاشتن روی جلد قرآن پاسخ استخاره را می‌داده‌اند. به تعبیر

برخی استفاده از قرآن برای برخی از اینها بیشتر بهانه است؛ و گرنه آنها به قدرت پیش‌گویی خود متکی هستند؛ اما استخاره بدان صورت که در روایات آمده است با پیش‌گویی‌های مذکور متفاوت است؛ خواه برآمده از ریاضت باشد یا اوراد خاص یا عوامل مشابه دیگر.

در هر صورت، در مورد استخاره‌های ویژه که گاه محصول زهد و گاه محصول ریاضت و یا ... وردخوانی و از این قبیل است، باید با احتیاط عمل کرد؛ نه بی‌دلیل انکار کرد و نه بی‌تحقیق و بررسی لازم تأیید کرد.^{۱۴}

ضمن آنکه آن توضیحاتی که از سوی دفاتر استخارهٔ برخی آقایان ارائه می‌شود، از این مقوله خارج است و مبتنی بر علم تفسیر و تأویل آیات آن عالم است و اگر از دایرهٔ تعریف‌شدهٔ استخاره نیز خارج شود، در نهایت بیش از تفأل نخواهد بود. هم‌اکنون این نوع پاسخ مفصل در استخاره، بسیار مورد توجه و استقبال مردم واقع شده است، تا آنجا که برقراری تماس تلفنی با برخی از این دفاتر، کار بسیار مشکلی شده و برای حل مشکل از شبکهٔ هوشمند سراسری نیز کمک گرفته شده است.

وجود این دفاتر برای جامعهٔ ما سراسر خیر و برکت است؛ اما آنچه گاهی برای برخی مراجعان به‌شدت شکست و نارضایتی را موجب می‌شود، بیشتر به افراط‌کاری و اشتباه در توجه نداشتن به جایگاه استخاره از سوی خودشان است؛ چراکه این‌گونه پاسخ‌ها، تبلیی مردم در تفکر و مشورت با دیگران را موجب می‌شود و ایشان را به سمت استخاره در هر کاری سوق می‌دهد که به نتایج نامطلوبی منجر می‌شود. ■

پی‌نوشت:

۱. صحیفهٔ سجادیه، دعای ۳۳
۲. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۵، نک مفاتح الغیب، ص ۴۳، فروع کافی، ج ۳، ص ۴۷۰
۳. کشف الاسرار، ص ۸۹ تا ۹۴، با گزینش و تلخیص
۴. دایرهٔ‌المعارف بزرگ اسلامی، استخاره
۵. نرقان، ص ۷۷
۶. استخارهٔ برتر، سیدمحمد علی مدرس، ص ۱۱۳
۷. استخاره و نقش آن در زندگی، احمد لقمانی، ص ۲۹ به نقل از بحار الانوار ج ۸۸، ص ۲۲۲
۸. کنذوکاوی دربارهٔ استخاره و تقال، ابوالفضل طریقه‌دار، ص ۹۳
۹. فتح‌الابواب، ص ۲۵۷ و بحار، ج ۸۸، ص ۲۲۳
۱۰. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۸۵
۱۱. استعاده، شهید دستغیب، ص ۹۶ تا ۱۰۶
۱۲. استخاره و نقش آن در زندگی ص ۳۸، به نقل از کتاب آیت‌الله مؤسس، کریمی جهرمی، ص ۵۵
۱۳. بحار، ج ۸۸، ص ۲۵۰، ح ۴
۱۴. استخارهٔ برتر، خلاصه از ص ۱۴۰ تا ص ۱۴۴

قطره‌هایی از ترفند وحی

گفت‌وگو با استاد مهدی چهل تنی



گروه اندیشه: رأی زدیم و اندیشه کردیم آنچنان‌که باید؛ اما پاسخ در دستمان را نشاید تا راه از چاه باز نماید. وامانده و در راه مانده به بیابان تردید و حیرت سر گشسته‌ایم. آسیمه سر از این سو به آن سو دوان رفتیم. سرابی بود و آهی و آبی در بساط نبود. دست به آسمان گشادیم و به خوابی عمیق رفتیم. آنچه بیدارمان کرد، قطره‌هایی از ترنم وحی بود که بر چشم کرد. فرق سر نازل شد که بِیَدِکَ الْخَیْرِ. به راستی خیر را در کجا باید جست و جویید؟

خلیبا برای انجام استخاره حجت شرعی داریم یا عقلی؟ آیا استخاره کردن در کتاب و سنت ائمه معصومین (ع) آمده یا از تقریرات علما به جای مانده است؟ زمان استخاره کجاست تا اندیشه کردن و رای زدن را که با توجه به کتاب خدا بر عهدهٔ ماست، به کناری ننهاده باشیم؟

استخاره در مواردی است که انسان بر سر دو راهی قرار می‌گیرد. این موارد هم بسیار اتفاق می‌افتد. جایی می‌رسد که انسان وامی‌ماند. زمانی اطلاعات انسان کافی نیست؛ چراکه عقل بر اساس اطلاعات تصمیم می‌گیرد و همچنین همین مشورتی که انسان با مؤمنان انجام می‌دهد، یک نوع استخاره است.

طلب خیر امری نیست که به‌طور حتم از یک راه باشد. همین که مؤمنی سخنی بر زبانش جاری می‌شود یا عقلش حکمی می‌کند، یک نوع استخاره به حساب می‌آید. اگر همهٔ این راه‌ها یعنی فکر کردن، تأمل کردن، جست‌وجو کردن، تحقیق کردن و مشورت با مؤمنان و انسان‌های با فکر درست به جایی نرسید، زمانی است که انسان استخاره می‌کند؛ البته بزرگان، استخاره با قرآن را بسیار کم انجام می‌دادند؛ چراکه آیات قرآن وجوه گوناگونی را حمل می‌کنند؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند.

اگر بخواهیم وجه عقلی این کار را بررسی کنیم، ابتدا باید بدانیم که ما معتقد نیستیم که حوادثی که در دنیا اتفاق می‌افتد، تصادف است؛ برعکس ما معتقدیم هر چیزی در دنیا علتی دارد. در اصل

تصادف وجود ندارد.

قرعه نیز در اسلام وجود دارد؛ به این معنا که خود پیامبر (ص) در مواردی قرعه می‌کشیدند. یک مورد که همه آن را تأیید می‌کنند، دربارهٔ زنان پیامبر (ص) است که ایشان گاهی که می‌خواستند سفری بروند، در مواردی که یک یا دو نفر از زنان را با خود می‌بردند، برای تعیین وی قرعه می‌انداختند. دربارهٔ استخاره هم فرض کنید که یک نوع قرعه باشد. با توجه به اینکه احتمال و بر حسب تصادف نیست و آن آیه‌ای که می‌آید خواستهٔ خداست، چه مانع، مشکل یا تعارض عقلی در این رابطه وجود دارد؟

زمانی ممکن است امری خلاف عقل باشد، انسان نباید کار بر خلاف عقل را انجام دهد.

- اگر بخواهیم وجه عقلی استخاره را بررسی کنیم ابتدا باید بدانیم که ما معتقد نیستیم که حوادثی که در دنیا اتفاق می‌افتد تصادف است برعکس ما معتقدیم هر چیزی در دنیا علتی دارد اصلاً تصادف وجود ندارد**

ممکن است برخی موارد در محدودهٔ عقل نباشد و اندکی بیرون از محدودهٔ عقل قرار گیرد. خیلی مسائل این‌گونه است؛ چراکه بیرون از محدوده عقل است و عقل نمی‌تواند دربارهٔ آن قضاوت کند. آن موارد را باید با شریاطی در محدودهٔ عقل قرار داد. این‌گونه مسائل در همهٔ علوم و در همهٔ مکاتب وجود دارد؛ برای مثال اصول منطقی. اصول منطقی که خودش در منطق وجود ندارد. عقلی هم نیست. بیرون از منطق است.

همهٔ اصول موضوعه علوم بیرون از علوم مطرح می‌شود. از نگاه عقل اگر بخواهیم دربارهٔ استخاره اظهار نظر کنیم، تنها می‌توانیم بگوییم که استخاره ضد عقلی و خلاف عقل نیست؛ اگرچه ممکن است توجیه عقلی هم نتوان ارائه داد؛ اما استدلال نقلی دربارهٔ این موضوع فراوان است. موارد متعددی از نظر نقلی وجود دارد؛ برای مثال مرحوم قمی در حاشیهٔ مفاتیح‌الجنان از بزرگان و حتی از خود پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که اجازه داده‌اند و در بعضی از متون موسع ما هم هست.

در «وسایل الشیعه» از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت آموزش می‌دهند که فلان ذکر را بگو و قرآن را باز کن. یا اینکه ذکری را بگو و

هر چه به دلت آمد، همان را عمل کن و یا چند آیه قرآن بخوان و قرآن را باز کن.

خلیبا برخی، از استخاره معنای فال را استنباط می‌کنند. آیا فال با استخاره مترادف است یا متباین؟ از آنجایی که مقصود از فال، اطلاع پیدا کردن از غیب است، آیا طبق نظر اسلام ما مأموریم که از غیب مطلع شویم؟ مگر غیب تنها مختص خداوند نیست؟

فال، خلاف استخاره است. فال پرسیدن و جست‌وجو کردن از کسی یا چیزی دربارهٔ عاقبت امری است؛ البته این مورد را نباید از نظر دور داشت که در بعضی روایات ما حتی تفأل به قرآن هم مطرح شده است. از آن طرف قول مشهوری وجود دارد که به قرآن نباید تفأل زد؛ اما استخاره به این معناست که خدایا من از تو طلب خیر می‌کنم. آن راهی که خیر من در آن است به من بنما؛ بنابراین فال و استخاره به کلی با هم فرق دارند.

غیب، مختص خداست. تنها خداست که غیب را می‌داند؛ اما اگر خدا بخواهد، بخشی از این غیب را در اختیار کسی قرار دهد، مانعی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: *«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»* (آیهٔ ۲۵۵، سورهٔ بقره)

در قرآن، آیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد؛ ولی ما در مقام بیان مثال به همین نمونه بسنده می‌کنیم. خداوند به رسولانش غیب را می‌آموزد. مطلق غیب مانند سایر صفات خداوندی که مطلق آنها تنها از آن خداست، برای خداست. تا خدا نخواهد، کسی بدون اجازهٔ پروردگار از غیب مطلع نمی‌شود. هر کس که باشد، بدون خدا و خواست خدا، هیچ‌چیز ندارد؛ بنابراین اگر خدا بخواهد و کسی را از این‌روش راهنمایی کند، مانعی بر سر راه وجود ندارد. سعد ابن وقاص می‌گوید: «در جنگ قادسیه، شکستم نزدیک بود که ناگهسان عمر ابن خطاب را دیدم و او به من گفت که به سمت کوه بروم تا از شکست رهایی یابم.»

اشکالی ندارد که خداوند برای مصلحت امت اسلام و یا لشکری چنین تجلی و ظهوری هم انجام داده باشد و از طریق عمر راهی را جلوی پای لشکر اسلام باز کرده باشد. آنچه مهم است، بی‌اهمیت بودن این نکات است؛ خواه عمر باشد یا کس دیگری. در مورد مسئلهٔ غیب هم همین‌گونه است. چنانچه خداوند بخواهد، کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.

غیب در اختیار خداست؛ اما خداوند نگفته است که علم آن را در اختیار کسی قرار نمی‌دهم یا به کسی خبری نمی‌گویم. بر عکس در آیات قرآن فرموده است که به برخی علم غیب و خبر از غیب خواهد داد.

خلیبا برای انجام استخاره به معنای اصطلاحی، نه معنای لغوی، شیوه‌های مختلفی بیان شده است. در میان این شیوه‌ها، روشی وجود دارد که بر سایر طرق برتری داشته باشد؟ برای مثال از آنجا که قرآن، کلام خداوند است، می‌توان استخاره با قرآن را گونه‌ای سخن گفتن خدا با انسان و پاسخ‌شنیدنی ملموس تلقی کرد و اعتبار آن را نسبت به سایر طرق بیشتر دانست؟

انواع گوناگونی از استخاره وجود دارد. روش‌های گوناگون آن را هم در کتاب‌های مختلف از جمله مفاتیح‌الجنان بیان کرده‌اند. حاج شیخ عباس قمی در حاشیهٔ مفاتیح‌الجنان ۸–۷ مورد استخاره را نام می‌برد. نمی‌دانم این روش‌ها از خود ائمه (ع) رسیده است یا از قول برخی عرفا و علما بیان شده است. برخی انواع استخاره به دلیل آنکه خود ناقل به قول ائمه (ع) استاد کرده است، از ایشان است. به نظر من شیوه‌های استخاره مهم نیست، بلکه نیت است که اهمیت دارد.

نکتهٔ دیگری هم از حاج شیخ عباس قمی نقل می‌کنند که می‌گوید: «من هیچ‌کجا ندیدم که ائمه (ع) برای دیگران استخاره کرده باشند، بلکه هر کس مراجعه می‌کرد، به او می‌آموختند که چگونه استخاره کند.» باید به این نکتهٔ مهم توجه داشت.

خود ایشان هم این‌طور که پیداست، از اینکه برای دیگران استخاره کند، پرهیز داشته‌اند؛ دلیل این امر را هم آیهٔ *«أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَأَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»* (آیهٔ ۶۲، سورهٔ النمل) ذکر می‌کند؛ بدان معنا که خداوند به انسان مضطر پاسخ می‌دهد. نمی‌شود از طرف دیگری وکالت اضطرار گرفت. باید توجه داشت، وقتی کسی چون حاج شیخ عباس قمی می‌گوید که در منابع چنین چیزی ندیده است، بدان معناست که دست‌کم بیش از نود درصد منابع را دیده و چنین اظهار نظر می‌کند.

کسانی که برای دیگران استخاره می‌کنند، می‌گویند، مؤمنی است که مراجعه کرده است و مشکلی دارد؛ بنابراین انسان باید در حد توان مشکل مؤمنان را حل کند؛ اما در استخاره از همه مهم‌تر نیت است. بسیاری در استخاره درست نیت نمی‌کنند یا نمی‌دانند که چگونه نیت کنند تا

■ **اگر کسی درست نیت کند**

و از خدا طلب خیر کند

چه استبعادی دارد که خدا به او پاسخ بدهد؟

هیچ دریغی وجود ندارد

خدا به او خیر را نشان خواهد داد

خدا، خود تعهد کرده است

که چنانچه بنده‌ای او را بخواند

وی را اجابت کند ■

وقتی جواب استخاره معلوم شد، سردرگم نشوند. در استخاره اگر درست نیت شود، مصلحت کلی انسان را در نظر می‌گیرد؛ برای مثال کسی استخاره می‌کند که اگر من این خانه را بخرم گران‌تر می‌شود که بعد آن را بفروشم و سود ببرم؟ بعد خوب یا بد می‌آید و آن کار را یا انجام می‌دهد و یا انجام نمی‌دهد. این استخاره برای گران‌شدن بوده است، نه مصلحت خانه خریدن و یا نخردن.

در این موارد استخاره کردن چندان هم توصیه نمی‌شود. باید روشن و دقیق نیت کند؛ آن‌هم در موضوعاتی که با عقل و مشورت به جایی نرسیده‌ایم و در حیرت و بن‌بست به سر می‌بریم؛ بنابراین نیت درست و درست نیت کردن همیشه بنابر این نیت درست است. نیت را باید درست با هدفی که دنبال می‌کند، تطبیق دهد. دست‌کم برای خودش روشن باشد. اگر کسی درست، نیت و از خدا طلب خیر کند، چه استبعادی دارد که خدا پاسخ او را بدهد؟ هیچ دریغی وجود ندارد. خداوند به او خیر را نشان خواهد داد. خداوند خود تعهد کرده است که چنانچه بنده‌ای او را بخواند، وی را اجابت کند.

خلیبا آیا می‌شود بر جواب استخاره احکام پنجگانه (حرام – مکروه – مباح – مستحب – واجب) را مرتب دانست و برای مثال عمل کردن به نتیجهٔ استخاره را واجب و ترک آن را حرام قلمداد کرد؟

انسان باید فکر کند که چه کار می‌کند. اگر به‌واقع معتقد است که این کاری که انجام می‌دهد، مشورت با خداست، خب مسلم است که اگر جواب استخاره منفی است، بی‌شک نباید آن را انجام بدهد؛ البته من جایی ندیدم که حرام شرعی باشد؛ چراکه حلال و حرام شرعی پیش‌تر معین شده است؛ اما دست‌کم بی‌ادبی بزرگی نسبت به پروردگار است.

آنهایی که اهل استخاره بوده‌اند و صلاحیت این کار را داشته‌اند، توصیه می‌کردند که اگر جواب استخاره منفی بود، به‌طور حتم این کار را نکنید. اگر خوب بود اختیارش با شماس‌ت. اگر نتوانستید انجام بدهید هم ایرادی ندارد.

بزرگی که در تفسیر قرآن در میان همه شهرت داشت و در حال حاضر مرحوم شده است، توصیه می‌کرد: *«اگر استخاره بد آمد، به‌طور مطلق نباید آن کار را انجام دهید؛ چراکه من خودم یک‌بار برای کاری استخاره کردم، بد آمد؛ اما آن کار را انجام دادم و اکنون سال‌هاست که تاوان پس می‌دهم.»* بنابراین توصیه می‌کرد که به‌هیچ‌وجه بر خلاف استخاره عمل نکنید؛ نه از نظر حرمت، بلکه از نظر بی‌ادبی به درگاه احدیت. ■



طعم نوکل در طعم استخاره

گفت‌و‌گو با دکتر محمد دولتی

گروه اندیشه: خیر، در خیر گفتن است به تمام پلیدی‌ها و پلشتی‌ها، به تمامی کفرها و نفاق‌ها، به تمامی خشونت‌ها و خصومت‌ها، به تمامی جنایت‌ها و خبائت‌ها و به دنائت‌ها و رذالت‌ها، به سفاهت‌ها و حماقت‌ها، به پوستین‌های وارون، به فرعون و بلعم و قارون، به دروغ، به نیرنگ، به خرقه‌پوشان رنگارنگ، به تاریکی، به فریب، به روزگار غریب؛ چرا که اسلام با «نه» محمد آغاز شد، با «نه» علی امتداد یافت و حسین با «نه» گفتنش رشته‌های پنبه‌شده را دوباره بافت؛

اما خیر -اینجا سخن از خیر خواستن است- خواستن از خداوندی که از ما خواسته است تا از او بخواهیم و تا از او نخواهیم، بسیاری خیرها فراچنگمان نمی‌آید. تا ببینیم این خواستن چه باشد و چگونه باشد تا روزگاران این نباشد.

خلیبا اعتقاد و اطمینان به استخاره ناشی از ادله عقلی است یا آیات و روایات؟ مهم‌ترین آیات، روایات و ادلهٔ عقلی احتمالی که استخاره را تأیید یا توصیه می‌کنند، کدام‌اند؟

در ابتدا باید به این نکته توجه داشته باشیم که انسان از اساس طالب خیر است، ما به دنبال خیر هستیم و خیر طلبیم. این مطلب را می‌توان در آیات قرآن ملاحظه کرد. در سورهٔ عادیات، آیهٔ ۸ خدای متعال می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»؛ «و راستی او سخت شیفتهٔ خیر است.» انسان بسیار دوست دارد که خیر نصیب او شود. در سورهٔ قصص خداوند می‌فرماید: «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»؛ «گفت، پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم.»

از اساس انسان طالب خیر است و نسبت به خیر نزد خدای متعال فقیر است؛ اما جالب است که همین انسانی که این‌گونه طالب خیر است، آیا میل دارد همین خیر نصیب دیگران هم بشود؟ یا اگر خیری به او رسید دیگران هم بهره ببرند؟ متأسفانه گاهی

انسان چنین ویژگی‌ای پیدا می‌کند که خداوند فرمود: «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»؛ «و چون خیری به او رسد، بخل ورزد.» وقتی که خیری به او می‌رسد، نسبت به دیگران مانع می‌شود. استخاره مانند سایر احکام شرعی که ما به آن مقیدیم، به‌طور حتم این‌گونه نیست که اگر ما بخواهیم مستند قرآنی، برای مثال تعداد رکعات نماز یا جزئیات حج و یا احکام روزه را بجویم، عین یک عبارت را در قرآن جست‌وجو کنیم. می‌دانید که استخاره از باب استعمال است؛ یعنی ما از خدای متعال خیر را طلب می‌کنیم. به نظر می‌رسد، اگر ما همین معنای لفظی استخاره را در ذهن بیاوریم، دلیل عقلی استخاره روشن می‌شود. بنده از خالق و خدای خودش خیر را طلب می‌کند. در روایت هم داریم که بنده، خیر طلب‌کردن از خدا را در کارهای خود سرلوحه قرار دهد و برای شروع کردن کارهایش از خداوند خیر بخواهد. فرمودند: «کسی که استخاره می‌کند؛ یعنی از خدا طلب خیر می‌کند و هیچ‌وقت حیرت‌زده نمی‌ماند. هیچ زمانی برای آنکه چه باید بکند، دچار سردرگمی نمی‌شود. به گمان من اگر ما به همین معنای لغوی استخاره توجه کنیم، روشن است که در همهٔ کارها شایسته است، از خداوند متعال خیر بطلبیم.

با این مقدمه چنانچه بخواهیم، در قرآن به دنبال معنای استخاره بگردیم یا مستندات قرآنی استخاره را بیابیم؛ نکتهٔ مهم دیگر این‌که خداست که خیر را تعیین و برای ما ایجاد می‌کند؛ البته نباید گمان کرد که برای مثال اگر قرار است که ما کاری کنیم، این کار یک طرف مثبت و یک طرف منفی دارد یا دست‌کم یک طرف مثبت دارد که خیر است؛ فرض کنید که کسی می‌خواهد غذایی یا میوه‌ای را بخورد که تا به حال در شهر خود آن را تجربه نکرده است و جزو غذاها و میوه‌هایی است که خوردنش در شهر دیگری معمول است؛ فرض کنید چنین کسی می‌خواهد، از خداوند طلب خیر کند. در اینجا خیرخواستن این‌طور معنا نمی‌دهد که در این میوه یا غذا خیری هست و می‌خواهیم از این خیر آگاه شویم. طلب خیر به این معنا نیست. طلب خیر یعنی من به خدایی باورمندم که می‌دانم، در همین میوه می‌تواند خیر قرار دهد یا اگر خدای ناکرده چنانچه من بد عمل کنم، به گونه‌ای می‌شود که آن خیر از من سلب می‌شود؛ هرچند که ممکن است، آن غذا یا میوه فایده و خاصیت فراوان داشته باشد.

در قرآن چنانچه آیاتی را که در آن خیر هست، دیده یا تلاوت کرده باشید، می‌بینید، آنجاست که خدا تعیین می‌کند که در چه چیزی خیر هست و در چه چیزی خیر نیست؛ برای مثال در سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱۴ خدای متعال می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ

تَجَوَّاهُمُ إِلَّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ «در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به‌زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.» در بسیاری از نخواستارهای آنها خیری نیست. آیا می‌شود به گونه‌ای باشد که در آنجا خیر ایجاد شود و قرار بگیرد؟ همان چیزی که ما گمان می‌کردیم که در آن خیری نیست، در ادامهٔ آیه، خدای متعال می‌فرماید: «با این قید در آن خیر قرار دادم.» به هر حال چنانچه ما به ریشهٔ لغوی و معنای استخاره نظر کنیم، به گمان من استخاره هم به لحاظ عقلی و هم به لحاظ قرآنی قضیهٔ روشنی دارد.

خلیبا برخی استخاره را وسیله‌ای برای اطلاع از غیب می‌دانند. آیا استخاره وسیله‌ای برای اطلاع از غیب است؟ اگر این‌گونه باشد، آیا اسلام اطلاع از غیب را توصیه می‌کند؟

بین اتفاقی که در آینده رخ خواهد داد و تصمیمی که می‌خواهم بگیرم و آنچه برای من خیر است، فاصله‌ای است. این‌گونه نیست که اگر من از آینده خبردار باشم، بتوانم حال حاضر را به‌گونه‌ای تنظیم کنم که به‌فرض ضرری را از آیندهٔ خود کنار بزنم و دفع کنم. داستان مشهوری است که کسی نزد پیامبر زمان خود می‌رود و منطبق پرندگان را می‌آموزد. می‌بیند که در خانه، مرغ و خروس، در حال صحبت هستند و هر چه را از آینده می‌گویند، درست اتفاق

می‌افتد؛ البته چنین چیزی وجود دارد که بعضی حیوانات ادراکات و قوایی برتر از ما دارند. متوجه می‌شود که اتفاقاتی که مرغ و خروس می‌گویند، یک‌به‌یک پشت سرهم اتفاق می‌افتد و برای او بسیار جالب است. روزی می‌بیند این مرغ و خروس می‌گویند که گاو صاحبخانه فردا می‌میرد. او هم زرنگی می‌کند و گاو را به کسی می‌فروشد و از قضا همین‌گونه هم می‌شود. گاو در دست خریدار می‌میرد. سپس می‌بیند مرغ و خروس می‌گویند که این صاحبخانهٔ ما زمان مرگش فرارسیده است و او هم تا

چند روز دیگر می‌میرد. نگران و مضطرب می‌شود. سراغ پیامبر می‌رود و ماجرا را تعریف می‌کند. پیامبر می‌گوید: «آن گاوی که قرار بود نزد تو بمیرد، قرار بود که چنین بلایی را از تو دفع کند. تو با این کارت بلایی را که قرار بود از تو دفع شود، به سوی خویش کشیدی. خدای متعال می‌خواست، با مردن این گاو تو زنده بمانی.»

همین مثال کفایت می‌کند برای آنکه ما بدانیم که چنانچه از غیب مطلع باشیم، این‌گونه نیست که

همواره برای خودمان خیر را جذب و ایجاد کنیم. اگر بخواهیم وضعیت خود را نسبت به علم غیب بدانیم کافی است، به داستان بنی اسرائیل توجه کنیم. در این داستان وقتی خدای متعال به بنی اسرائیل می‌فرماید که شما به موسی گفتید: «لَن نُّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاجِدٍ»؛ «ما نمی‌توانیم بر یک غذا صبر کنیم.» و در ادامهٔ به فرمایش قرآن کریم، بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) می‌خواهند که خداوند برایشان خیار، سیر، عدس، پیاز و ... از زمین برویانند: «فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا...» سپس خدا می‌فرماید: «قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»؛ «... آیا چیزی را که پایین‌تر و پست‌تر است، با چیزی که خیر [بهترین] است، جابه‌جا می‌کنید؟» (بقره، آیهٔ ۶۱) یعنی اینها آنقدر نمی‌فهمند که خیر برای آنها چیست؟

در آیهٔ ۲۱۶ سورهٔ بقره خدای متعال می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ»؛ «بر شما کارزار واجب شده است، درحالی‌که برای شما ناگوار است.» اگر کسی این آیه را برای خود سرلوحه قرار دهد، می‌فهمد که چنانچه زمام امور به خود انسان واگذار و از غیب مطلع شود، آن چیزی را که دوست دارد و می‌پسندد، می‌طلبد، نه آن چیزی که به صلاح و خیر اوست. درحالی‌که قرآن می‌گوید: «وَعَسَىٰ أَن تَاجِبُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»؛ «ای بسا چیزی را دوست می‌دارید که برای شما شر است.» توجه کنیم که برای ما شر است، نه به‌طور حتم برای دیگران؛ یعنی در واقع آدمی با به دنبال میل و پسند خود رفتن، برای خود شر می‌طلبد. «وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ



■ **استخاره هیچ ربطی به کشف اخبار غیبی ندارد**
اگر چنین علمی چه به شکلی محدود و یا در ابعادی خاص در عالم وجود داشته باشد
و یا منجمی کاری بکند هیچ‌کدام در حوزهٔ استخاره و دستیابی به خیر و طلب آن نمی‌گنجد

خَيْرٌ لَّكُمْ» همچنین چیزی‌هایی را که مطبوع و مورد پسند و میل او نیست، از خود دور می‌کند، درحالی‌که ممکن است برای او خیر باشد؛ مثل رفتار یک کودک در مقابل بزرگ‌تر و صلاح‌دید او.

قرآن در ادامه می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «خداوند است که می‌داند و شما نمی‌دانید.» یعنی چنانچه ما دارای علم غیب بودیم، به‌طور قطع چنین رفتاری می‌کردیم؛ به‌طوری‌که خیر را از خود دور و شر را به خود جلب می‌کردیم. ما نمی‌دانیم ثروتمند باشیم بهتر است یا اینکه فقیر باشیم. ما نمی‌دانیم قوی باشیم بهتر است یا ضعیف باشیم. قرآن گاهی پرده‌هایی را کنار می‌زند که «کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»؛ «این انسان اگر احساس بی‌نیازی کند، به طغیانگری می‌افتد.»

در هر حال خداوند است که خیر را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد. برای مثال ما از کجا بدانیم که «لیلۃ القدر خیر من الف شهر»؟ به‌طور کلی ما تفاوت بین شب‌ها را از کجا می‌دانیم؟ با توجه به این نکات، فاصلهٔ زیادی بین خبرداری از غیب و طلب خیر می‌یابیم؛ بنابراین ما هیچ‌گاه از راه استخاره نمی‌خواهیم از غیب خبردار شویم. استخاره نیز قرار نیست غیب را به ما بنماید. ما از خداوند خیر را طلب می‌کنیم که جز او کسی نمی‌داند و نمی‌تواند خیرآفرینی کند.

هرچند آنچه خدای متعال با استخاره به ما می‌گوید که بر فرض خیر ما در این کار هست یا نیست. بعدها می‌فهمیم که خوب شد که آن‌گونه شد؛ اما نباید فراموش کرد که این نتیجه‌گیری برای آینده است. اگر اکنون به من می‌گفتند، شاید این فهم را نمی‌داشتم. کافی است رفتار یک بچه را در برابر یک بزرگ مطالعه کنیم؛ البته فاصلهٔ ما با خدای متعال بی‌نهایت بیشتر از این فاصله است و هرگز این دو تشبیه‌کردنی نیست. بسیاری از کارها را چنانچه به دست بچه بسپارید، آن را درست انجام نمی‌دهد؛ ولی بزرگ‌تر اوست که خیرش را تشخیص می‌دهد و برای او برنامه‌ریزی می‌کند؛ بنابراین استخاره هیچ ربطی به کشف اخبار غیبی ندارد.

اگر چنین علمی چه به شکلی محدود و یا در ابعادی خاص در عالم وجود داشته باشد و یا منجمی کاری بکند، هیچ‌کدام در حوزهٔ استخاره نمی‌گنجد. من در معامله چه ورشکست بشوم چه ورشکست نشوم، چه از قبل خرید یک خانه سود ببرم و یا از خرید آن ضرر کنم، به خدای خود می‌گویم، خدای من خیر را به من نشان بده. من از تو خیر می‌خواهم. من پول و قدرت و مال نمی‌خواهم. در ضمن ما هیچ‌گاه مأمور نشدیم از مسیرهایی عبور کنیم که از غیب مطلع شویم. **خلیبا آیا استخاره سبب تنبلی ذهن نمی‌شود؟ کسانی که می‌دانند در پس چالش‌هایی که**

کشایشی باکشوردن کتاب

گروه هنر: «به همین سادگی» داستان زنی به نام «طاهره» است که در ظاهر برای تصمیمی انقلابی که قرار است بگیرد، به مشاوره با کسی از خود بهتر نیاز دارد. او آنچنان درمانده و ناتوان است که زمام امورش را به کس دیگری می‌سپارد و به‌درستی نمی‌داند که بهتر است کاری کند یا اینکه به همین شکل ادامه دهد. تلاش چندباره او برای استخاره گرفتن، مهر تأییدی بر این ادعا می‌زند. در پایان هم او را نشسته و درمانده می‌بینیم و چهره مصممی برای تکان خوردن از وضعیت موجود در او مشاهده نمی‌کنیم.

در این فیلم، طاهره از ابتدای فیلم برای از بین بردن تردید، میان «ماندن» و «رفتن» به دنبال «استخاره» ای تلفنی است؛ اما موفق نمی‌شود، این کار را انجام دهد؛ درحالی که وی همچنان این کار را پی‌گیری می‌کند، زن مسن همسایه که عقدکنان دخترش نزدیک است، برای باز کردن قرآن دخترش و استخاره گرفتن سراغ طاهره می‌رود. به اصرار او طاهره این مسئولیت را

می‌پذیرد و قرآن را باز می‌کند و بسیار خوب می‌آید. در پایان فیلم، طاهره درحالی که همچنان مردد است، به دنبال شنیدن صدای بوق ماشین برادرش، قصد دارد، خانه را ترک کند. شوهرش با این که خوابیده است، ناخودآگاه می‌فهمد که همسرش نیست و او را صدا می‌زند. این حرکت شوهر باعث می‌شود، طاهره همه چیز را فراموش کند و با کلمه «جانم» به زندگی برگردد. (توجه، دیدن، حس کردن و تفاوت بین بودن یا نبودن و ... مفاهیمی است که می‌توان از این صحنه درک کرد و همچنین نیاز «طاهره» به دیده شدن و راضی شدن با نیم‌نگاهی گذرا)

«به همین سادگی» فیلم تلنگر و هشدار است؛ برای آنکه «تنوع» جای «روزمرگی» و «هدفمندی» جای «بی‌هدفی» را در زندگی بگیرد. برای اینکه انسان درگیر روزمرگی زندگی بفهمد که «استخاره»، طلب خیر است و برای این کار حاجتی به هیچ واسطه و حتی باز کردن قرآن به نیت استخاره نیست. ■

نگاهی به «به همین سادگی»

بماند تو کل

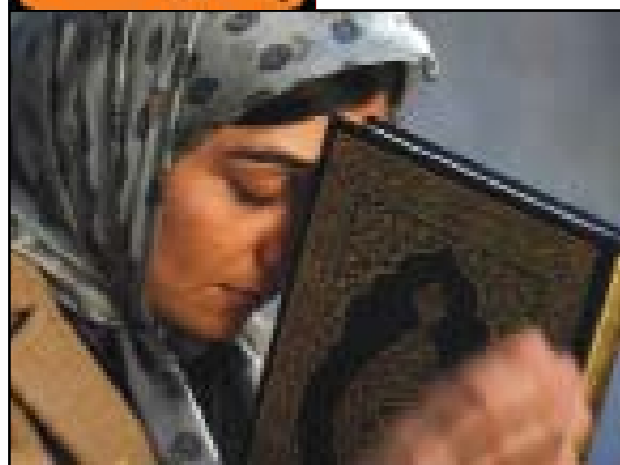
با دنیای او فرق دارد. دختر ترجیح می‌دهد، درباره مسائل دخترانه‌اش با منشی به‌اصطلاح باکلاس شرکت پدرش صحبت کند تا با مادرش. پسر کوچکش هم از وجود او شرمناک است. شغل مادر (خانه‌داری) او را شرمنده می‌کند و ناخواسته مادر را تحقیر می‌کند و حتی سؤال‌اتش را از منشی شرکت پدر می‌پرسد.

شوهرش تا دیروقت سر کار است. در مدت اندکی هم که در خانه حاضر است، درباره کار حرف می‌زند؛ طاهره را نمی‌بیند؛ بوی عطرش

کیوان کثیریان

کلاس شعر هم می‌رود.

بیشتر مواقعی که طاهره را می‌بینیم، درگیر رفت‌و‌رو و شست‌وشو و پخت‌وپز است؛ اما در ظاهر هم فرزندانش و هم شوهرش، مادر و همسری با ویژگی‌های دیگر می‌خواهند. دختر کوچکش او را به حریم خصوصی‌اش راه نمی‌دهد و طاهره به‌روشنی درمی‌یابد که چقدر دنیای دخترک



را با بوی سوختگی اشتباه می‌گیرد؛ خاطرات مشترکشان را فراموش کرده است؛ حتی سالگرد ازدواجشان را از یاد برده است؛ موبایلش مشکوک زنگ می‌خورد؛ در یک کلام هیچ‌کس از اعضای خانواده او را نمی‌بیند. طاهره تلاشش را هم کرده است. وظایفش را به‌طور کامل به انجام رسانده؛ ولی موفق نشده است، توجه خانواده را - که حق مسلم اوست- جلب کند.

در ظاهر طاهره از یک برهه زمانی به بعد تلاش کرده است، کمی هم برای خود وقت بگذارد که احساس نکند، به‌پوچی زندگی می‌کند؛ برای مثال، کلاس‌های نقاشی، بدن‌سازی و شعر را تجربه کرده؛ ولی دیگر طاقتش طاق شده است. حالا او مستأصل و درمانده تصمیمش را برای ترک خانه گرفته است. دیده نشدن خوره‌ای است که به جان طاهره افتاده است و تمام دلایل و بهانه‌های کافی را برای رفتن به دست او داده است.

«به همین سادگی» از ابتدا تا انتهای روزی را دربرمی‌گیرد که طاهره برای رفتن از خانه و ترک شوهر و فرزندانش تصمیم گرفته است. او مقدمات رفتن را فراهم کرده، چمدانش را بسته و برای بچه‌ها کلید ساخته است که پشت در نمانند، همچنین با برادرش هماهنگ کرده است که دنبالش بیاید؛ ولی از صبح یک «استخاره» را پی‌گیری می‌کند. تلفنی از حاج‌آقا وقت استخاره می‌خواهد؛ ولی تا شب موفق نمی‌شود؛ گویی برای تأیید درستی تصمیمش به یک تأیید مقدس نیاز دارد که او را به سمت ترک این خانه هل بدهد. تلاش او برای تماس با حاج‌آقا آنقدر ناکام می‌ماند که او را به‌ظاهر از استخاره گرفتن منصرف می‌کند. طاهره تمام دلایل را برای نماندن در اختیار دارد. او حتی به خود و شوهرش چندین بار هم فرصت داده است. او به‌راستی به‌دنبال بهانه‌ای بوده است تا شوهرش او را ببیند. اگر شوهر حتی یکی از آن فرصت‌ها را درمی‌یافت، طاهره ماندن را ترجیح می‌داد؛ ولی شوهر به‌کلی طاهره را همچون یکی از اشیا و لوازم خانه تلقی می‌کند.

طاهره تمام دغدغه‌اش را در قطعه شعری که به

مربی‌اش تحویل می‌دهد، منعکس کرده است: خانه خیلی روشن است/ و چلچراغ بی‌شکوه/ و خاموش/ و در انتظار شب/ شاید دیده شود امشب او خود را برای شوهر می‌آراید؛ شام خاطره‌انگیزی می‌پزد و هدیه‌ای برای شوهر کادو می‌کند؛ اما شوهر آنقدر دیر به خانه می‌آید و آنقدر فکر و ذهنش برای چیزهایی به‌جز خانواده و طاهره درگیر است که حتی سالگرد ازدواجشان را هم از یاد برده است و یادآوری‌های غیرمستقیم هم چاره‌ساز نیست. او پیش از اینکه با طاهره یک چای بخورد، خوابش می‌برد و شام خاطره‌انگیز طاهره را هم نمی‌خورد؛ چون بیرون شام خورده است و تعریفش از شام طاهره هم آنقدر دم‌دستی و رفع تکلیفی است که توهین‌آمیز می‌نماید.

همه اینها طاهره را به رفتن مصمم‌تر می‌کند. شوهر حتی رمز حساب مشترکشان را عوض می‌کند. به طاهره خبر نمی‌دهد و برایش مهم نیست که طاهره برای رفتن پول دچار مشکل شود. او می‌خواهد بداند، کت و شلوار تازه‌ای که معلوم نیست با سلیقه خودش خریده است یا منشی‌اش، بهش می‌آید یا نه و همه فکر و ذکرش برای این موضوع درگیر است؛ همین‌طور موهایش که دارد می‌ریزد و قرارداد شرکت که منعقد می‌شود یا نه؛ اما یک جمله کلیدی می‌گوید که باز هم طاهره را برای رفتن مصمم‌تر می‌کند: «بعضی چیزها وقتی تو بگی، دیگه فایده نداره.»

در لحظات آخر که طاهره برای آمدن برادرش منتظر است، همسایه طبقه بالا درمی‌زند و طاهره را از خانه بیرون می‌برد. طاهره که از صبح حتی یک نشانه مثبت برای ماندن گیر نیآورده بود و حتی استخاره‌ای که شاید امیدوار بود، رفتنش را

صاحب استخاره

طاهره را از صبح دنبال خود کشانده تا شب هنگام

که او برای رفتن به یقین رسیده است خود را لای قرآن سفره خوش‌یمن عقد

به او نشان دهد

تأیید نکند، ناکام مانده بود، حالا باید با قرآن سفره عقد دختر همسایه، برای زن همسایه استخاره بگیرد؛ چراکه همسایه او را سفیدبخت می‌داند و تنها او را صالح برای استخاره گرفتن.

طاهره اما خود را خوشبخت نمی‌داند و نمی‌خواهد استخاره بگیرد؛ ولی به‌ناگاه استخاره ناکام آن روز را به یاد می‌آورد؛ گویی نشانه گمشده طاهره دارد پیدا می‌شود؛ شاید صاحب استخاره او را از صبح دنبال خود کشانده تا شب‌هنگام در هنگامی که او برای رفتن به یقین رسیده است، خود را لای قرآن سفره خوش‌یمن عقد و از میان روزنه‌های تنگ رابطه به طاهره نشان دهد. طاهره نیت می‌کند؛ نه برای دختر همسایه که برای خودش، زندگی‌اش، رفتن و نرفتنش. وقتی استخاره بسیار خوب می‌آید، طاهره درمی‌یابد که زندگی‌اش هنوز جای ماندن دارد. زندگی‌ای که در ظاهر مثل همیشه است؛ ولی طاهره را خسته کرده است و دچار بحران هویت، هنوز طاهره را نیاز دارد و شاید طاهره هم به آن زندگی. کسی جز طاهره نمی‌داند که آیاتی که در استخاره آمد، چه بوده است؛ ولی مهم رسیدن او به پاسخ استخاره‌ای است که اینقدر دنبالش می‌گشت. حالا که طاهره با یک یقین گمشده که آن را باز یافته است به خانه برمی‌گردد، یک نشانه کوچک دیگر کافی است که پابند خانه‌اش کند. شوهر در خواب و بیداری صدایش می‌زند و او می‌گوید که اینجاست. در خانه است و هیچ کجا نخواهد رفت.

حالا دیگر صدای بوق ماشین برادر که آمده است تا او را ببرد، تأثیری در تصمیم جدیدش ندارد. او می‌ماند با تمام دشواری‌ها و تنهایی‌ها. او می‌ماند تا شاید برای دیده شدن، باز هم تلاش کند.

استخاره برای طاهره یک نشانه بود؛ نشانه‌ای که آگاهانه خود می‌خواستش تا تکلیف زندگی‌اش را با کمک آن روشن کند. صاحب استخاره اما او را در لحظه‌ای به‌خود آورد که دیگر حواسش به او نبود. استخاره برای طاهره یک بهانه برای توسل و توکل است و حالا طاهره از فردا انسان دیگری است. ■

خرد، اولویت دارد

ماهنامه سپیده دانایی نیز در شماره ۲۶ خود به موضوع «استخاره» پرداخت. با توجه به پرونده این شماره خیمه با همین موضوع، از سردبیر سپیده دانایی خواستیم گزارشی از موضوعات مطرح شده در آن پرونده ارائه کند که در ادامه می‌آید.

پدرام الوندی

ماهنامه سپیده دانایی به دلیل طیف مخاطبانی که برگزیده است و مشکلاتی که خاص آنهاست در شماره مردادماه خود به موضوع مهم استخاره پرداخت؛ استخاره به صورت عام و استخاره برای ازدواج به صورت خاص.

مخاطبان ماهنامه، جوانانی تعریف شده‌اند که هجده سال را رد کرده‌اند و در آستانه تجربه ارتباط با جنس مخالف، تدارک ازدواج و یا تدارک آغاز زندگی مشترک هستند. این جوانان در دوره‌ای از زندگی هستند که بیشترین انتخاب‌های مهم زندگی‌شان صورت می‌گیرد و به همین دلیل بیش از دوره‌های دیگر زندگی نیاز دارند که به قاطعیت برسند و بر تردید خود چیره شوند. بیش از هر دوره دیگری نیاز دارند که خرد را به کارگیرند و استدلال‌های منطقی را جانشین تصمیم‌های احساسی کنند.

اتفاقاً در چنین دوره‌ای است که رجوع به قرآن برای استخاره در میان جوانان متداول‌تر است. این رجوع با خرافه نیز آمیخته است و گاه به فال قهوه و نظیر اینها هم می‌رسد؛ اما استخاره با قرآن به مثابه یک سنت اسلامی مسئله‌ای است که به آن پرداخته شده است.

در این پرونده نخست، گفتاری است از دکتر محمود گلزاری، استاد روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی که در مقام یکی از مشاوران زبده حوزه ازدواج با موارد متعددی از جوانانی روبه‌رو بوده است که بر سر تردید و دوراهی به استخاره پناه برده‌اند. او در نوشته‌اش بر اهمیت خرد تأکید می‌کند و از باربارا تاکمن نویسنده کتاب مشهور «سیر نابخردی» نقل می‌کند: «با مروری به دهه‌ها تصمیم ابلهانه زورمداران تاریخ می‌توان به این نتیجه روشن رسید که نابخردی



آدمیان زمان و مکان نمی‌شناسد، عمومی و همیشگی است.»

دکتر گلزاری پس از تأکید بر اهمیت عقل و خرد به سراغ استخاره می‌رود و آن را در متن عقل و دین می‌داند. او از سیدین طاووس در کتاب فتح‌الابواب نقل می‌کند که «استخاره کردن در امری که در شرع، حکمی روشن دارد روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب نیکو و پسندیده است.»

حجت‌الاسلام جعفر اردبیلی کارشناس دیگری است که به استخاره می‌پردازد. او در نوشته‌اش تأکید اصلی را بر این مسئله می‌گذارد که استخاره از سوی علما تنها در حالتی مجاز است که خرد بشری نتواند تصمیم نهایی را بگیرد. علامه طباطبایی معتقد هستند

که انسان پس از آنکه خود راهی نیافت و از مشورت با عقلا نیز طرفی نبست، می‌تواند به خدای خودش متوسل شود و خیر خود را از او مسئلت کند.

اردبیلی همچنین به نظر برخی علما اشاره می‌کند که استخاره

را در مورد ازدواج و طلاق مشروع نمی‌دانند. او تأکید می‌کند که استخاره در نگاه علمای دین تنها وقتی که پیش از آن عقل و مشورت به کار بسته شده و بی‌نتیجه مانده باشند، جایز است.

دکتر حمید حبشی، پزشک و مشاور، کارشناس دیگری است که درباره استخاره ازدواج نوشته است. حبشی می‌گوید که استخاره به معنی طلب خیر است و نه طلب نتیجه؛ به این معنی وقتی خیر از راه مشاوره و تعقل به دست می‌آید، استخاره جایگاه خود را از دست می‌دهد و روی آوردن به آن صحیح نیست. او می‌گوید که در ارزش استخاره می‌توان گفت که استخاره بسیار غلط، زمانی است که هر فکر و بررسی و تحقیق را در ازدواج به استخاره بسپاریم و بسیار درست، وقتی است که در تنگنای تشخیص و تصمیم پس از تلاش و بهره‌بردن از همه امکانات تشخیصی، با توسل به آن، از تردید و تشویش آزاد می‌شویم.

این پرونده در نهایت با یک گزارش اجتماعی از استخاره و یادداشتی از دکتر سعید معیدفر، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، پایان می‌پذیرد. او از منظر جامعه‌شناسی به همان نتیجه‌ای رسیده است که سایر کارشناسان این پرونده؛ اینکه استخاره نباید جای فرآیندهای عقلانی را بگیرد. نباید به جای اینکه درباره موضوعی اطلاعات جمع و آنها را تحلیل کنیم با کنار گذاشتن عقلانیت یک‌سره به سوی این برویم که استخاره بگیریم.

معیدفر استخاره را پدیده‌ای خنثی ارزیابی می‌کند که حتی می‌تواند نتایج مثبتی نیز داشته باشد؛ اما نحوه به‌کارگیری آن می‌تواند مفید یا مضر به حال فرد و اجتماع باشد. ■



خیمه

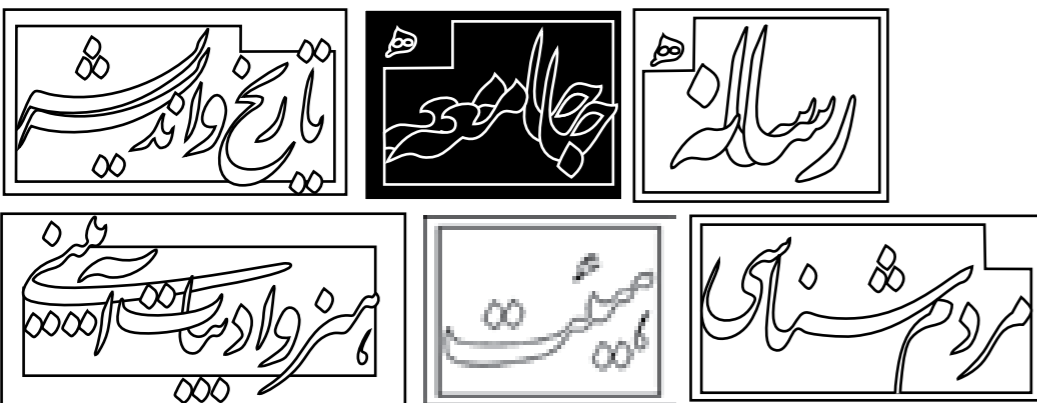
ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H Cultural - Social Monthly

KHEIMEH Cultural - Social Monthly



چرایی و چگونگی روی آوردن انسان‌ها به دعانویسی، رمالی، فال و سایر خرافات و بررسی وزن و میزان اثرگذاری این قبیل امور در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و آسیب‌شناسی این پدیده در جامعه، موضوعی است که در این بخش، در قالب گفت‌وگو با چند نفر از جامعه‌شناسان و استادان حوزه و دانشگاه تجزیه و تحلیل شده است.



تبدیل چشم من لال بس «سراب»

گروه جامعه:

پرده اول: من جزء سی و یکم قرآن هستم!

کسی که دارای یک تعمیرگاه ماشین است مدعی شده است، روزی در صحرا و روی بلندی ۳ خورشید بر او ظاهر شدند که هر خورشید نور یک نبی الهی بوده است. خورشیدها به او گفتند: «برو خودت را پیدا کن که مأموریت خطیری داری!» وی مدعی است که مدت ۱۱ سال ریاضت کشیده است و همواره شبها در زیر گنبدی دوار در هندوستان او را تسلیم داده‌اند تا برای انجام رسالتش آماده شود. در نهایت در اواخر خرداد و اوایل تیر به او وحی می‌شود که به نام «مهدی صغیر»! ظهور کند و بشر را به سعادت برساند! وی که همه چیز را با اعداد ابجد محاسبه می‌کند، طالع خود را در قلب العقرب می‌بیند و خود را نیز جزء سی و یکم قرآن معرفی می‌کند!

پرده دوم: طلسمی بده تا رابطه‌ام با شوهرم بهتر شود

زن فریب‌خورده که به دنبال وردی برای بهبود روابط خود با شوهرش بود، به سمت زن فریبکاری هدایت می‌شود تا رابطه خود و شوهرش را بهتر کند و کسانی را نیز که شوهرش را طلسم کرده‌اند، شناسایی و طلسم آنها را خنثی کند. زن فریبکار در ابتدا به او می‌گوید، تعدادی از عکس‌های خانوادگی‌ات را بیاور تا من به تو بگویم چه کسی شوهرت را طلسم کرده است.

وقتی خانم فریب‌خورده عکس‌ها را می‌برد، زن فریبکار از میان عکس‌ها یکی را انتخاب می‌کند و می‌گوید: «این زن با من تماس داشته و برای به‌هم‌زدن زندگی تو از من طلسم گرفته است.» زن فریب‌خورده با دیدن عکس می‌گوید: «او «جاری» من است.» و با گریه و زاری از زن

فریبکار می‌خواهد، دیگر به او طلسم ندهد؛ ولی زن فریبکار می‌گوید: «نمی‌توانم، چون او به من پول زیادی داده است و من تکلیف دارم، در قبال پول او وظیفه‌ام را انجام دهم. اگر تو می‌خواهی طلسم‌های او را خنثی کنی، تو هم باید پول بیشتری پرداخت کنی.»

زن فریبکار هر باری که با این خانم دیدار داشت، می‌گفت که «جاری» تو آمد و پول بیشتری داد و دوباره طلسم گرفت. تو هم پول بیشتری بده تا طلسم او را خنثی کنی! به این ترتیب زن فریب‌خورده طی مدت کوتاهی ۵ میلیون تومان به زن فریبکار می‌دهد و هر بار او را از او برای نابودی طلسم می‌گیرد؛ ولی در نهایت تصمیم می‌گیرد که با جاری خود صحبت کند و از او بخواهد که دیگر زندگی او را به هم نزد. بعد از اینکه مشخص می‌شود، جاری این خانم هیچ‌گاه برای متلاشی کردن زندگی این زن اقدام نکرده است، زن فریب‌خورده از زن فریبکار شکایت می‌کند؛ ولی پس از شکایت، زن فریبکار منزل خود را ترک می‌کند و کسی از او -که حتی نامش نیز جعلی بود- خبری ندارد؛ زنی که بعدها مشخص شد، عده‌ای دیگر را نیز فریب داده است!

پرده سوم: من قدرت طی الارض دارم!

آقای م. ع مدعی است که قدرت طی الارض دارد. او درباره این موضوع می‌گوید: «هنگام طی الارض به حالت چرت می‌روم و جنی در کالبد من قرار می‌گیرد که جسم من به زمین نیفتد و روحم از آن خارج می‌شود و برای اجرای به دستورهای حضرت مهدی (عج) می‌رود و برمی‌گردد. موقع برگشت آن جن از جسم من خارج و من داخل می‌شوم!»

پرده چهارم: اهل بیت (ع) احادیث را از طریق من به مردم می‌رسانند

کسی به نام ف. م، ق که مدعی ارتباط با اهل بیت (ع) است، می‌گوید که هم‌اکنون اهل بیت (ع) احادیث جدید را از طریق او به جهانیان ارائه می‌کنند! وی مؤسس فرقه‌ای با نام «فرقه قانونیان» است که به‌تازگی دامنه تبلیغات آن به استان‌های خراسان نیز رسیده است. وی که معروف به «م» است، خود را نماینده قانون الهی، فیلسوف و مبتکر غنی‌ترین نرم‌افزار فلسفی جهان می‌داند!

پرده پنجم: ۵ سال در آسمان به جنگ‌های ملکوتی مشغول بودم

داستان این یکی به‌راستی خواندنی است. مردی بعد از یک ترم تحصیل در رشته پزشکی ترک تحصیل می‌کند و به مطالعات غیرمنظم و غیرآکادمیک در حوزه معارف اسلامی روی می‌آورد و پس از زمان کوتاهی به دیگران می‌گوید که به علومی دست‌رسی پیدا کرده است که علم پزشکی

■ در قرآن کریم تمام انسان‌ها به واقعیت‌نگری دعوت شده‌اند و انسان از اموری مانند دروغ، فریب، لهو و لغو و سخنان بیهوده که او را از صراط مستقیم حق دور می‌کند بر حذر داشته شده است ■

و بسیاری از علوم دیگر در آن مستتر است! در همین حین او شروع می‌کند به آموزش انرژی درمانی و به ادعای خودش از سال ۶۹ تا ۷۴ برای زمینه‌سازی ظهور در آسمان به جنگ‌های ملکوتی مشغول می‌شود، پس از آن نیز به لطف حضرت زهرا (س)! برای شفای بیماران اقدام می‌کند و این اجازه را نیز از حضرت زهرا (س) داشته است که توانایی مذکور را به دیگران منتقل کند. کسب این توانایی ۲ سال طول کشید و پس از آن وی انرژی درمانی را کنار می‌گذارد.

او که امروزه میدان خاصی برای خود دارد، پیامبران اولوالعزم (ع) را نیز تسمخر می‌کند و در مواردی به صراحت ادعا می‌کند: «در عوالم بالا دست من از عیسی [ع] هم بازر است.» این مرد در مورد دیگری می‌گوید: «اگر موسی [ع] عرضه داشت، امتش را به سوی ظهور هدایت می‌کرد!» او تا حدی در جاه‌طلبی خود پیش می‌رود که ادعا می‌کند: «اگر حضرت خضر [ع] و حضرت موسی [ع] آداب ظهور را رعایت نکنند، در زمان ظهور به آنان اجازه رجعت نخواهم داد.» وی حتی در اظهارات خود چنین تلقین می‌کند که از زمینه‌سازان ظهور است و او باید کسانی را که بعد از ظهور در حکومت امام زمان (عج) حضور دارند، تأیید کند. وی حتی مدعی است، حکومت راستین و مذهب واقعی و اصلی شیعه در دست اوست و تنها اوست که می‌داند، مردم چه کاری باید انجام دهند تا رستگار شوند!

پرده ششم: ممنونم که ظهور مرا ۴۰ سال جلو انداختید

یکی از این خانم‌های مدعی، به‌رغم داشتن همسر در زمان حال، خود را همسر آینده امام دوازدهم (عج) معرفی می‌کند و در یکی از

■ حجت‌الاسلام و المسلمین بوشهری: باید خطر را شناخت و با دوری از بیهودگی‌ها و خرافات از پوچی و بی‌محتوایی خارج شد درس بزرگی که قرآن به ما آموخته و ما را به خطر عظیم بیهوده‌گرایی توجه داده است ■

سخنرانی‌های خود خطاب به شنوندگان می‌گوید: «هر کسی بخواهد، مرده خود را قبل از ظهور ببیند، من او را زنده خواهم کرد.» اما کرامات دروغین این خانم به داشتن دم مسیحایی محدود نمی‌شود. وی در سال ۱۳۷۷ در مجلس بانوان شهرستان ساوه پیشگویی می‌کند که حضرت ولی‌عصر (عج) پس از حکومت آقای خاتمی ظهور می‌کند! پیشگویی‌های این زن به فال‌های قهوه نیز می‌رسد و بخشی از الهام‌هایی که مدعی است، در خواب یا دیدارهایش با امام زمان (عج) دریافت کرده است، با فال قهوه، سبک و سنگین می‌کند و برای آنها تأیید می‌گیرد.

او اعلام می‌کند که حضرت بدون محاسن ظهور می‌کند و از میان غذاهای ایرانی به قورمه سبزی علاقه‌ای خاص دارد! تصویری که این زن از امام زمان (عج) برای پیروانش ترسیم می‌کند، شخصیتی خشن و خطرناک است، تا آنجا که امام زمان (عج) را مسبب جنگ جهانی چهارم می‌داند و می‌گوید: «در سال ۷۰ از امام (عج) به من خبر رسید که من نمی‌توانم بیایم؛ زیرا مردم حق را نمی‌شناسند و اگر بیایم باید بکشم! به همین دلیل نمی‌آیم که نکشم!» و یا «حضرت در مورد کتاب‌های من فرمودند: «در حال حاضر کتاب‌های شما به اندازه خون همه انسان‌ها می‌ارزد.»»

این زن خود را وابسته به مهدی موعود (عج) نمی‌داند، بلکه در خیال‌هایش امام دوازدهم (عج) شخصیتی وابسته به او دارد که تصمیم‌گیری‌های او، اهدافش را برای ظهور تغییر می‌دهد و بدون او قادر به انجام کاری نیست. «آقا در یکی از رویاها به من گفت: «ممنونم از شما که ۴۰ سال ظهور مرا جلو انداختید.»» و یا «حضرت فرمودند اگر من سه نفر مثل شما داشتم، تا حالا آمده بودم.»

وقتی که عقل تعطیل می‌شود

مطالبی که بدان اشاره شد تنها نمونه‌های بسیار کوچکی از اظهارات مدعیان ارتباط با ائمه اطهار (ع)، رمالان، جادوگران، جن‌گیران و مدعیان خدایی است که به‌رغم بیان هشدارهای بسیاری از شخصیت‌های دینی و مذهبی و همچنین برخوردهای صورت گرفته با آنها، باز مردمان چنین کسانی برای شنیدن چنین ادعاهایی گوش‌های شنوایی دارند؛ درحالی که در بسیاری از موارد، به‌راحتی می‌توان غیرمنطقی بودن بسیاری از ادعاهای واهی آنان را که در برخی مجالس دینی مطرح می‌کنند، آشکار کرد.

این عده کیستند؟

دعانویسی، رمالی، سحر و جادو از دیرباز در زندگی اجتماعی انسان نقش داشته است و همواره عده‌ای در پی این بوده‌اند تا برای رفع مسائل و مشکلاتشان دست به دامان مدعیان برخورداری از علوم غریبه شوند؛ با وجود این امروز صاحبان ادعاهای دروغین از نظر چپستی ادعا به گروه‌های



تصویر: سارا نیماپور حسینی

بسیاری تقسیم می‌شوند؛ یکی مدعی جن‌گیری است، دیگری ادعای ارتباط با عالم اسرار را دارد، یکی با فال قهوه آینده‌انسان‌ها را پیشگویی می‌کند و دیگری برای بهبود روابط زن و شوهر طلسم یا ضدطلسم می‌نویسد. یکی تبلیغ عرفان‌های غربی را می‌کند و دیگری عرفان‌های شرقی را اصیل‌تر معرفی می‌کند و ... نمونه‌های بسیار دیگری که امکان اشاره کردن به تمام آنها وجود ندارد.

در میان تمام این گروه‌ها، دو گروه مدعیان مهدویت و مدعیان ارتباط با امام دوازدهم (عج) در کشور ما به دلیل حساسیت‌های مذهبی حاکم

بررسی این مسئله باید به شخصیت کسانی که به سمت مدعیان دروغین جذب می‌شوند، توجه کرد، می‌گوید: «اگر به شخصیت جذب‌شوندگان توجه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که آنان از جمله کسانی هستند که مشکلاتی داشته‌اند و بیشتر زخم‌خورده‌های اجتماعی و کسانی هستند که دستشان از همه‌جا کوتاه است و رانده شده‌اند.»

این استاد دانشگاه تهران در سخنرانی خود با موضوع روانشناسی خرافات در دانشگاه امام حسین (ع) می‌افزاید: «برای مثال بیماری که پزشکان او را جواب کرده‌اند، وقتی می‌شنود که فلان کس



تصویرسازی: بهتلا بوزر حسینی

دروغین نیز می‌گوید: «به‌طور معمول مدعیان، انسان‌های تحکم‌کننده‌ای هستند و می‌خواهند دیگران را زیر سلطه بگیرند و می‌خواهند به این وسیله عقدهٔ حقارت خود را حل کنند که البته موفق نمی‌شوند. بر همین اساس مدعیان اجازه نمی‌دهند حلقه‌های طرفدارانشان چندان زیاد شود که نتوانند آنها را جمع کنند.» دکتر شاه‌بهراری، همچنین اشاره کرد: «این عده در کنار اینکه به‌صورت ذاتی خوی بهره‌کشی و استعمارطلبی دارند، دارای صفاتی به شرح ذیل نیز هستند: خودخواه‌اند، به همه چیز به صورت منفی نگاه می‌کنند و بارقهٔ امید در وجود آنها نیست، از خودراضی‌اند و همه چیز را برای خودشان می‌خواهند، فکر می‌کنند مرکز عالم هستند و همه چیز حتی انبیا و اولیا باید هم‌گام با آنها حرکت کنند.»

این استاد دانشگاه تهران می‌افزاید: «صفت بعدی مدعیان دروغین تکبر زیاد است؛ به‌طوری که حتی نمی‌شود به آنها کوچک‌ترین اعتراضی کرد. مدعیان دروغین به شدت اغواگرند. اغواگران وقتی کسی را به دام بیندازند، نجات قربانیان از دام آنها بسیار مشکل است؛ زیرا کسی که به یک مدعی دروغین جذب می‌شود، او را مرشد خود می‌داند و باور می‌کند؛ بنابراین هرچه در هدایت آنها تلاش کنی، تأثیری ندارد. برای هدایت آنان هیچ چاره‌ای نیست؛ مگر اینکه روان‌درمانی شوند.»

شاه‌بهراری دربارهٔ دیگر ویژگی‌های مدعیان دروغین می‌گوید: «از دیگر ویژگی‌های مدعیان دروغین سوءظن نسبت به اطرافیان و حتی به نزدیک‌ترین بستگان خود است. مدعیان دروغین همچنین از ترفند تکرار برای اثرگذاری استفاده می‌کنند؛ برای مثال اینقدر برای اطرافیان خود از ارتباط با امام زمان (عج) صحبت می‌کنند که شناخت مخاطب خود را برهم می‌ریزند؛ به‌صورتی که بعد از مدتی مخاطب به این باور می‌رسد که مدعی به‌راستی کراماتی دارد و با اتمه (ع) در تماس است. مدعیان دروغین احساس می‌کنند که با دیگران به‌طور کامل تفاوت دارند و چنین متصورند که قادرند چیزهایی را درک کنند که دیگران از فهم آنها عاجزند. نکتهٔ آخر اینکه این مدعیان دروغین به‌شدت دچار تحریف‌شناختی ادراک هستند؛ به‌گونه‌ای که دیگران را زیر سلطهٔ خود می‌دانند.»

قرآن چه می‌گوید؟

در قرآن کریم تمام انسان‌ها به واقعیت‌نگری دعوت شده‌اند و انسان از هرگونه اموری مانند دروغ، فریب، لهو و لغو و سخنان بی‌اساس و بیهوده که او را از صراط مستقیم حق دور می‌کند بر حذر داشته شده است. قرآن دربارهٔ این مطلب با صراحت می‌فرماید: «وَ ان هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ»؛

«این راه، مستقیم است، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد.» دربارهٔ همین موضوع حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهاشم حسینی بوشهری، نایب‌رئیس جامعهٔ مدرسین قم می‌گوید: «نمونه‌های بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که نشان از تأکید حضرت حق بر واقعیت‌گرایی و دوری از خرافات دارد. این تأکيدات، راه درست را به مسلمانان نشان می‌دهد، مبنی بر اینکه باید از هرگونه افسانه، خرافه و امور منحرف برکنار بود.»

قرآن در این مورد می‌فرماید: «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...»؛ «پس بندگانم را بشارت بده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها خردمندان‌اند.» قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «والذین هم عن النّو معرضون»؛ «مؤمنان از هرگونه لغو و امور بیهوده دوری می‌جویند.» حجت‌الاسلام والمسلمین بوشهری با اشاره به چنین آیاتی نتیجه‌گیری می‌کند که باید خطر را شناخت و با دوری از بیهودگی‌ها و خرافات، از پوچی و بی‌محتوایی خارج شد و این درس بزرگی است که قرآن به ما آموخته و ما را به خطر عظیم بیهوده‌گرایی متوجه کرده است.

عملکرد علما؛ مثبت یا منفی؟

از آنجایی که علما در جایگاه کارشناسان و دست‌اندرکاران امور دینی در صف اول مقابله با چنین جریان‌ها و اقداماتی قرار دارند، مردم جنگ با خرافات را وظیفهٔ علمای دینی قلمداد می‌کنند و از آنها انتظار دارند که با اندیشیدن تمهیداتی، جامعه را از سرگردانی نجات دهند؛ ولی قضاوت مقامات و کارشناسان مسائل فرهنگی و دینی دربارهٔ عملکرد علما متفاوت است.

نگاهی به اظهارات مقام معظم رهبری نیز نشان می‌دهد که ایشان نقش بسیار مهمی را برای علما و حوزه‌های علمیهٔ شیعه در روند خرافه‌زدایی قائل هستند. دربارهٔ همین مطلب مقام معظم رهبری گفته است: «روحانی آگاه و اصیل باید بر مبنای سیرهٔ پیامبر (ص) و روش علمای اسلام با این‌گونه خرافات خطرناک، شجاعانه و بدون ملاحظه مقابله کند.»

ایشان با اشاره به اینکه شیعه با آزادی فکری و تکیه بر عقل و منطق و استدلال رشد کرده است، می‌افزایند: «یکی از مسائل مهم کنونی جلوگیری از آمیخته شدن معارف دین با خرافه است که علما و برجستگان باید با تبیین صحیح معارف اهل بیت (ع)، از رواج مسائل خرافی ممانعت کنند.» بنابر اظهارات مقام معظم رهبری، تقویت ارتباط با مردم، افزایش قدرت فهم و تحلیل سیاسی، حفظ قداست روحانیت،

سلامت مالی و اخلاقی، ذی‌طلبگی، افزایش مهارت‌های دینی برای پیروزی در میدان پیکار جهانی اندیشه‌ها و مبارزهٔ شجاعانه با خرافات از جمله وظایفی است که عمل به آنها حفظ جایگاه بی‌نظیر روحانیت و استمرار ویژگی‌های تاریخی آن را موجب خواهد شد.

نقش رسانه‌ها چیست؟

به باور بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل دینی، امروزه رسانه‌ها در سطح جامعه باید به منظور مقابله با ترویج خرافات و عرفان‌های ساختگی اطلاع‌رسانی دقیقی داشته باشند تا جامعه را از گمراهی خارج کنند؛ در همین حال عده‌ای نیز معتقدند که در اصل پرداختن به چنین مسائلی به‌ویژه موضوع مدعیان دروغین مهدوی زمینهٔ انتشار بیشتر چنین دیدگاه‌هایی را فراهم می‌کند.

به‌رغم چنین تقابلی در دیدگاه‌های موجود بسیاری از بزرگان معتقدند که دیگر نمی‌توان چنین احکام کلی صادر کرد؛ زیرا نپرداختن رسانه‌ها به چنین مباحث خطیری باعث شده است، مدعیان با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای موجود در عصر حاضر، خود به تبلیغ دیدگاه‌های‌شان بپردازند؛ درحالی که اگر رسانه‌ها در یک جامعهٔ اسلامی به چنین موضوعاتی نپردازند، رسانه‌های ضداسلام و ضدانقلاب که برای اجازه منتظر نمی‌مانند.

آیت‌الله خزعلی از فقهای سابق در شورای نگهبان و عضو مجلس خبرگان رهبری نیز دربارهٔ نقش رسانه‌ها می‌گوید: «به نظر من مجازات چنین کسانی تنها زندان نیست، بلکه باید در مجامع عمومی رسوا شوند. رسانه‌ها هم در مورد آنها اطلاع‌رسانی کنند.» ایشان با اشاره به اینکه دشمنان انقلاب به این نتیجه رسیده‌اند که ممکن است، از راه اعتقاد به خرافه، بنیان ایستادگی و مقاومت ملت را با سستی روبه‌رو کنند، می‌افزاید: «به همین دلیل از راه مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان (عج) سعی می‌کنند، در ایمان مردم نفوذ کنند. من امیدوارم که رسانه‌های گروهی به صورت مستند و مستدل به آشکارساختن چهرهٔ واقعی دروغگویان بپردازند و از دولت و مجلس در مورد چگونگی برخورد با آنها سؤال کنند.»

■ مقام معظم رهبری:

یکی از مسائل مهم کنونی

جلوگیری از آمیخته شدن معارف دین

با خرافه است

که علما و برجستگان

باید با تبیین درست معارف اهل بیت (ع)

از رسوخ مسائل خرافی جلوگیری کنند

بنابر اظهارات آیت‌الله خزعلی، وظیفهٔ رسانه‌هاست که اطلاع‌رسانی درستی داشته باشند، با متخصصان صحبت کنند، از مدعیان نشانه بخوانند و در صورت ناتوانی از ارائهٔ دلیل، ضعف آنان را در رسانه‌ها مطرح کنند؛ زیرا رسواکردن چنین کسانی واجب است.

وقتی که غرب پرچمدار دعوت جهان

به سوی عرفان می‌شود!

بررسی سیر عرفان در تاریخ و شناسایی عرفان صادق از عرفان‌های کاذب، از جمله موضوعات جالب توجه محققان حوزه و دانشگاه است؛ به‌ویژه اینکه در سده‌های اخیر با توجه به شکست فلسفه‌های دین‌ستیز و بیگانه با معنویت و بروز سرخوردگی انسان معاصر از مکاتب لیبرالیستی و کمونیستی، محملی را برای رویکرد دوبارهٔ دنیای معاصر به جریان‌های معنویت‌گرا فراهم کرده است؛ اما آنچه دربارهٔ این موضوع اهمیت دارد و نگرانی‌هایی را به‌وجود آورده است، پرچمداری غرب برای دعوت جهانیان به سمت معنویت است! درحالی که گسترش روزافزون فرقه‌های معنویت‌گرا در اروپا و آمریکا و انتشار فراآورده‌های فرهنگی، صوتی، تصویری و نوشتاری به صورت گسترده، زمینه‌های مساعدی را برای ترویج فرق انحرافی به‌وجود آورده است که همین مسئله می‌طلبد، مسئولان فرهنگی و دینی کشور به‌صورت جدی برای مقابله توجه داشته باشند.

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه از استادان حوزه و دانشگاه نیز در نشستی که چندی پیش به همت مجمع عالی حکمت اسلامی در سالن همایش مدرسه دارالشفاقی قم برای نقد و بررسی عرفان‌های کاذب برگزار شد، گفت: «امروز در ایران ما با چهار دسته از عرفان‌های کاذب روبه‌رو هستیم؛ یکی عرفان‌های شرقی که از هند و چین اخذ شده و یا عرفان‌هایی که مهد آن در آمریکا و اروپا بوده است؛ مثل عرفان دون خوان، پائولو کوئلیو و ...، دوم عرفان‌های متأثر از فرادمانی مثل هپنوتیزم و تله‌پاتی، سوم عرفان‌هایی که منشأ دینی دارند؛ مثل عرفان مسیحی، یهودی، زرتشتی و ... و چهارم عرفان‌های بومی و فرقه‌های صوفیانه که متأسفانه نقد منسجمی در مورد این عرفان‌ها در کشور صورت نگرفته است!»

با توجه به مطالبی که در این گزارش بدان‌ها اشاره شد، لازم است با توجه به آفاتی که چنین فعالیت‌ها و اقداماتی در کشور ما به‌وجود آورده است، نه تنها نقد منسجمی در مورد این فعالیت‌ها صورت بگیرد، بلکه قطب‌های فرهنگی جامعه نظیر حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و رسانه‌ای کشور، سیاست منسجم و فعالانه‌تری برای مقابلهٔ مؤثر در پیش گیرند. ■

جاناندرودکی احمدی خیمه



دیدگاه حجت‌الاسلام نقویان دربارهٔ شیوهٔ مقابله با عرفان‌های کاذب:

باید مقابل‌بربرمشکنیم

گروه جامعه: در عصر حاضر که مردمان آن به قول حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر نقویان به خرافه‌ها، رمالی‌ها و هری‌پاترها روی آورده‌اند،

دیدن کسانی که باورهای دینی آنها با خرافات و موهومات درهم آمیخته و قشر ضحیمی از مطالب نادرست، حدیث‌های جعلی و هزاران سخن بیهوده، بر ایمان آنان اثر داشته است، جای هیچ تعجبی ندارد.

در واقع امروز دیگر دیدن زنانی که در گوشهٔ خیابان‌ها فال می‌گیرند و به انسان‌ها دربارهٔ سرنوشتشان خبر می‌دهند یا مشاهدهٔ شیادان و سوجدویانی که با سواستفاده از خوش‌باوری مردمان ساده‌دل، فالگیری، جادوگری و دعانویسی را پیشهٔ خود ساخته‌اند، به یک صحنهٔ عادی و روزمره تبدیل شده است؛ اما چه می‌توان کرد؟

باید دست روی دست گذاشت تا این عده با ترویج دیدگاه‌های خود باورهای دینی انسان‌های بسیاری را در سراسر جامعه تخریب کنند یا اینکه باید در جست‌وجوی راه‌حلی بود تا با استفاده از تمامی امکانات رسانه‌ای، فرهنگی و مدیریتی کشور مانع از گمراهی مردمی شد که در مقابل شیوه‌های مدرن تبلیغ خرافه‌گری و خرافه‌پرستی، قدرت تشخیص حق از باطل را از دست داده‌اند؟

در این میان نقش علما چیست؟ این پرسش و بسیاری از پرسش‌های دیگر را با حجت‌الاسلام والمسلمین نقویان در میان گذاشتیم؛ کسی که

معتقد است، اگر آب زلال را به دست مردم بدهیم، دیگر سراب بی‌ارزش می‌شود.

حاجابا نظر شما دربارهٔ علل گرایش مردم به مباحثی نظیر خرافه‌پرستی و رمالی چیست؟
اینکه مردم در روزگار ما به خرافه‌ها و رمالی‌ها و فیلم‌هایی مثل هری پاتر روی آورده‌اند، چیز جدیدی نیست. به نظر من روی آوردن به اوهام، تخیل، خرافه، جادو و جملیل هم‌زاد بشر است و آن‌هم به دلیل ناکامی‌هایی است که در نتیجهٔ اعمال ناآگاهانه و هوس‌بازانه شکل می‌گیرند؛ بنابراین انسان می‌خواهد از طریق روی آوردن به این مسائل، آرامشی کاذب به دست آورد.

تلاش برای دست یافتن به چنین آرامش‌هایی، از سنگینی مسئولیت‌هایی ناشی می‌شود که در این دنیا بر دوش انسان نهاده شده است و به دلیل آنکه او نمی‌تواند سنگینی بار این مسئولیت‌ها را تحمل کند، به سراغ چنین مسائلی می‌رود؛ درحالی‌که در قرآن وقتی کسی در حال احرام در حج، عمل



مردم با فعالیت‌های خود تأثیر گذارند؟

بهترین نوعی که می‌شود مردم را به زیبایی فریفت، گول‌زدن از نوع «مقدس‌مآبی» است؛ یعنی وقتی خرافه لباس تقدس را می‌پوشد، این قصه به اوج خودش می‌رسد و بازار کار این عده سکه می‌شود؛ اما مهم‌ترین نکته‌ای که ما امروز باید به آن توجه داشته باشیم، «آگاهی» مردم است. این حرف، نسخه‌ای یک کلمه‌ای، جامع و کامل است که جامعه باید آگاه باشد؛ ولی باید توجه داشت که ما از تمام ظرفیت‌های جامعه برای آگاه کردن مردم استفاده نمی‌کنیم؛ درحالی‌که در دین ما که پیامبرش به ظاهر سواد ندارد، آن حضرت بارها و بارها مردمش را به سوادآموزی ترغیب کرده و پاداش‌های فراوانی برای آن ذکر کرده است؛ پیامبری که کتابش را با «إقرا» شروع کرده و در آن به قلم سوگند خورده شده است؛ یعنی اگر آموزه‌های پیامبر ما بر اساس آگاهی و علم نبود، او هرگز به پیروان خود نمی‌گفت: «علم بیاموزید.»

هرچه شما آگاه‌تر شوید، اعتقاد و ایمان شما قوی‌تر می‌شود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «افضل المعارف»، مولوی نیز می‌گوید: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای» و سهراب سپهری دربارهٔ اهمیت این آگاهی می‌گوید: «ما هیچ، ما نگاه» که همهٔ این مواردی که بدان اشاره کردم، تأکید به آگاهی، شناخت و دانش است.

من فکر می‌کنم که برای مقابله با چنین مسائلی اولین اقدام ما، باید مطلع کردن خانواده‌ها باشد؛ زیرا خاستگاه اولیهٔ آگاهی در فرهنگ ما مسلمانان، خانواده است. در واقع خانواده‌ای که اهل عمل، اندیشه، فهم و تحلیل منطقی باشد، فرزندانش ماهیت خود را در جامعه از دست نمی‌دهند؛ زیرا بذر آگاهی در جان آنها به‌درستی پرورانده شده است؛ یعنی وقتی اعضای چنین خانواده‌ای در محیطی قرار می‌گیرند که امکان آلودگی به چنین مسائلی در آن وجود دارد، رنگ محیط را به خود نمی‌گیرند، چون اهل فکر هستند. این موضوع، همان نکتهٔ کلیدی است که نباید آن را فراموش کنیم.

در ضمن ما باید بعد از خانواده از امکانات موجود در آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و به موازات آن رسانه‌های گروهی، سینماها، سایت‌ها، نوارها و سی‌دی‌ها که امکان آگاهی‌بخشی دارند، برای افزایش آگاهی مردم استفاده کنیم.

حاجابا اینکه شما تأکید به استفاده از چنین ظرفیت‌هایی در جامعه دارید، درست و پسندیده است؛ ولی در واقع کسانی نیز که در راستای ترویج چنین موضوعاتی فعالیت می‌کنند، می‌توانند از امکاناتی نظیر سی‌دی، اینترنت، انتشار کتاب و ... برای توسعهٔ فعالیت‌های خود استفاده کنند.
بنابر اطلاعات موجود حتی تعدادی از کسانی که از مدعیان

ارتباط با ائمه اطهار (ع) و به‌ویژه وجود مقدس حضرت مهدی (عج) هستند، گاه چندین جلد کتاب نیز چاپ کرده‌اند؛ ولی برخی معتقدند رسانه‌ها و علمای ما آنقدر که این عده برای ترویج فعالیت‌های خود تلاش کرده‌اند، برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دادن به مردم تلاش نکرده‌اند. نظر شما چیست؟

من این موضوع را قبول دارم؛ ولی می‌خواهم در چند بخش به این مسئله بپردازم. در اینکه رسانه‌های ما تاکنون به‌طور جدی به این مسئله توجه نشان نداده‌اند، شکی نیست؛ ولی موضوعی که ما نباید آن را فراموش کنیم، نقش مطالبات مردمی از رسانه‌هاست؛ یعنی همچنان که مردم ما دوست دارند، مسابقهٔ فوتبال یا سریالی به‌موقع پخش شود، اگر به این رشد برسند که بخواهند آگاهی پیدا کنند، آن‌وقت رسانه‌ها و برنامه‌ریزان آنها نیز موظف خواهند شد که به مطالبات مردم پاسخ‌گو باشند.

بسیاری از من می‌پرسند که چرا سخنرانی‌های شما دیروقت از صدا و سیما پخش می‌شود یا اینکه چرا بسیار کم صحبت می‌کنید؛ ولی این مسئله به من برنمی‌گردد؛ چون برنامه‌ریزان صدا و سیما زمان و ساعات پخش این برنامه‌ها را تنظیم می‌کنند؛ بنابراین من دوباره به نقش مردم تأکید می‌کنم و معتقدم اگر مردم بخواهند، مسئولان موظف‌اند به درخواست مردم عمل کنند؛ ولی اگر مردم نخواهند، حتی اگر علی (ع) نیز در جامعه حاکم باشد، نمی‌تواند کاری کند و دستش مثل یک زندانی در حبس خواهد بود. در واقع باید گفت که تصمیم‌گیران حاکمان‌اند؛ ولی تصمیم‌سازان مردم هستند؛

موضوع دیگری که می‌خواهم بدان اشاره کنم، نقش علما و امثال من است. امثال من موظفیم در سخنرانی‌هایمان مردم را به خواب و خیال‌های عارفانه نبریم و به جای تعریف خواب‌ها، واقعیات را بازگو کنیم. واعظان، استادان دانشگاه‌ها و رهبران جامعهٔ اسلامی و کارگزاران فرهنگی در سخنان خود باید به مردم آگاهی دهند و نسخهٔ مناسبی به آنها ارائه کنند. ما هستیم که باید به مردم بگوییم، اگر همسرت با تو خوب نیست، راهش رفتن به سراغ فالگیر و رمال نیست. ما هستیم که باید انسان تربیت کنیم و آگاهی بدهیم؛ اما با ادبیاتی جدید که

■ **واعظان، استادان دانشگاه‌ها**

رهبران جامعه اسلامی

و کارگزاران فرهنگی

باید به مردم آگاهی دهند

ما هستیم که باید به مردم بگوییم

اگر همسرت با تو خوب نیست

راهش رفتن به سراغ فالگیر

و رمال نیست ■

مردم جذب شوند تا وقتی می‌بینند که یک روحانی در یک شبکهٔ تلویزیونی در حال سخنرانی است، کانال تلویزیون خود را عوض نکنند؛ البته جذب مردم نیاز دارد که به قول معروف طرحی نو در انداخته شود و نیازمند برخی تغییر روش‌هاست.

ما وقتی می‌بینیم که برخی روش‌ها در جامعه جواب نمی‌دهد، باید از روش‌های خلاقانه‌تر استفاده کنیم. همان‌طور که مادری که می‌بیند، نمی‌تواند با زور فرزندش را به رعایت حجاب وادار کند، باید روشش را تغییر بدهد و با مدارا و محبت رفتار کند تا به نتیجه برسد. برای بیدار کردن بچه‌ای که خواب است، ساده‌ترین راه دادویی‌داد است؛ اما نشستن در کنار فرزند و با مهربانی او را بیدار کردن کار دشواری است.

ما انسان‌ها به‌طور معمول راه‌های ساده‌تر را برمی‌گزینیم و در مورد این مسئله نیز می‌خواهیم با بایدها و نبایدها مردم را از این گرایش‌ها دور کنیم؛ ولی در واقع باید به روشی درست به آنها آگاهی بدهیم تا خودشان به این نتیجه برسند. ما علما هستیم که باید به مردم بگوییم، اگر رمالی از گذشتهٔ انسانی خبری به او می‌دهد که هیچ‌کس جز خود او از آن مطلع نبوده است، چنین معنی نمی‌دهد که هر آنچه که آن رمال می‌گوید، درست است؛ این کار او یک علم است که از طریق آن می‌توان از برخی مسائل خبر داد. ما وظیفه داریم که به مردم آگاهی دهیم، دستاورد کسانی که دین اسلام را یک عرفان ژله‌ای خوش‌عطر و خوشگل معرفی می‌کنند و می‌گویند که می‌شود یک‌شبه ره صد ساله رفت، رمالی و جادوگری و شبه‌عرفان‌هاست.

حاجابا به عقیدهٔ بسیاری از کارشناسان مردم ما امروزه تشنهٔ عرفان هستند؛ ولی چون علما نمی‌توانند، جوابگوی تقاضای آنها باشند، مردم به سمت کسانی که مدعی عرفان هستند، سوق پیدا کرده‌اند. نظر شما چیست؟

به نظر من اگر آب را دست مردم بدهیم، سراب خودبه‌خود بی‌ارزش می‌شود. جامعهٔ روحانیت باید برای مردم نور باشد تا آنها در مسیر روشنایی قدم بردارند؛ در همین حال باید بگویم، واعظی که بر روی منبر می‌رود و برای مردم سخنرانی می‌کند باید خودش دین را خوب شناخته باشد و هر کسی نباید منبر برود، بلکه مثل یک دانشجوی پزشکی باید به‌روز باشد و مدارک را بگیرد و مدارج را طی کند. حوزهٔ علمیه و جامعهٔ روحانیت هم باید چنین باشند و به‌روز باشند تا بتوانند جوابگوی شبهات مردم باشند.

مردم ما دیگر مردم گذشته نیستند که فقط بخواهیم از خدا و پیامبر (ص) برای آنها صحبت کنیم. مردم ما امروز از نظر علمی مشکلی ندارند،

ما بارها و بارها از خدا و پیامبر (ص) برای آنها گفته‌ایم و همه به خدا ایمان دارند. ما امروز برای جذب مردم باید روش حضرت امام خمینی (ره) را در پیش بگیریم تا محبوب دل‌های مردم شویم. اگر روحانی، محبوب دل مردم شد، کلام او نافذ می‌شود و در فکر و قلب مردم اثر خواهد گذاشت.

بد نیست از خود بپرسیم که چرا هنگام وفات حضرت امام (ره) مجله آمریکایی تایم عکس آن بزرگوار را روی جلد خود چاپ کرد و ایشان را مرد سال نامید. من معتقدم که همه، حتی

در فن بیان قوی نیست و به خداوند گفت: «برادرم -هارون- خوش‌بین است، بهتر است او سخنگوی من شود.» درحالی‌که خداوند متعال نیز هر پیغمبری را که انتخاب می‌کرد، چهره و صدای زیبایی داشته است؛ یعنی خداوند به صدا و سیمای انبیا الهی توجه داشته است؛ بنابراین ما هم باید در مورد روحانیان همین‌گونه باشیم و فن بیان و دیگر مسائل ظاهری را در نظر بگیریم؛ زیرا روحانیان امروز ویتترین دین هستند؛ به همین علت روحانی‌ای که امروز قصد بیان مسائل دینی و دعوت مردم به سوی عرفان حقیقی را دارد،



عکس: حسین آیت‌الله

دشمنان ایشان در غرب نیز متوجه شده بودند که خمینی (ره) مرد دنیا و دنیا دوست نیست. هیچ‌کس نمی‌توانست به آن پیر فرزانه انگ دنیاخواهی و ریاست‌طلبی بزند؛ بنابراین باز تأکید می‌کنم که اگر ما روحانیان نیز همان روش امام (ره) را در پیش بگیریم، محبوب دل‌های مردم خواهیم شد و کلام ما در دل مردم اثر خواهد کرد؛ وگرنه اگر گفتار و کردار ما یکسان نباشد و مردم ببینند که روحانی از ساده‌زیستی صحبت می‌کند، ولی به تحمل علاقه دارد و دنبال شهرت است، آن‌وقت سردرگم می‌شود. حتی مولوی می‌گوید:

نام فروردین، گل نیارد به باغ
شب نگردد روشن، الا با چراغ
تا قیامت گر کسی می‌می‌کند
تا نوشد باده مستی کی کند

خیابا به نظر شما به‌روز بودن علما و قدرت فن بیان آنها در مقابله با کسانی که مردم را به سوی رمالی، شبهه عرفان‌ها و ... سوق می‌دهند، چقدر تأثیر دارد؟

من حجت قرآنی دارم که وقتی حضرت موسی (ع) به جنگ فرعون رفت، دید، خودش

می‌خواهد، مُبلغ دین باشد، باید هم خوش‌بین باشد، هم خوش‌سلیقه و هم خوش‌اطلاعات. اگر امروز به چنین مسائلی اهمیت ندهیم، فردا باید به خداوند جواب بدهیم.

خیابا با توجه به تمام مسائلی که تاکنون بدان‌ها اشاره کردید، به نظر شما مقابله با این عده و چنین اقداماتی چگونه باید صورت بگیرد؟
به نظر من مقابله درست باید از جنس مقابله‌به‌مثل باشد.

خیابا منظور تان چیست؟

اجازه بدهید مثالی بزنم؛ در زمان حضرت موسی (ع) ساحری وجود داشت و خداوند متعال نیز معجزه‌های از همان جنس به آن حضرت داد. در زمان پیامبر (ص) نیز ادبیات عرب بسیار قوی بود و خداوند نیز قرآن را برای مقابله با دشمنان آن حضرت نازل کرد؛ بنابراین من این‌طور استدلال می‌کنم که در برابر رمالان، جن‌گیران و ساحران امروز جامعه ما نیز باید با زبان خود آنها به مقابله با آنها برخاست؛ یعنی ما به جای تعیین بایدها و نبایدها برای مردم در مقابل مدعیانی که قصد دارند، آنها را از طریق دعوت به عرفان‌های دروغین بفریهند، باید عرفان حقیقی را به مردم معرفی کنیم.

آن‌وقت دیگر این‌مدعیان نمی‌توانند در بازار دروغینی که به راه انداخته‌اند، برای خود مشتری پیدا کنند؛ پس وقتی که در مسیر آگاهی‌بخشی و مقابله علمی قدم برداریم، آن‌وقت دیگر مغازه‌های که این عده برای خود باز کرده‌اند، مشتری پیدا نخواهد کرد و خودبه‌خود تطویل می‌شود؛ درحالی‌که چرخ موفقیت آنها امروزه بر روی ریل ناآگاهی مردم حرکت می‌کند و وقتی ما با آگاه‌کردن مردم زمینه را برای ترویج عقاید این گروه محدود کنیم، دیگر صدای آنها به گوش کسی نخواهد رسید.

فرق حکومت امام عصر (عج) با حکومت‌های گذشته نیز در همین نکته خواهد بود. بنابر روایاتی که به ما رسیده است، ایشان دست بر سر آگاهی‌های مردم خواهد کشید و در دوران حکومت الهی‌شان، به جای شکم و شهوت عقل مردم رشد می‌کند؛ اما امروز شاهد هستیم که اقتصاد و لذت‌های تفریحی در مرکز امور قرار دارد؛ ولی در زمان حکومت آن حضرت، دیگر زمان صحبت از عقل و خرد فرا خواهد رسید و اقتصاد و دیگر مسائل جانبی در حاشیه قرار خواهد گرفت.

این تقسیمات امروز متأسفانه به‌هم خورده است؛ ولی ما باید دعا کنیم تا به حکومت مهدوی نزدیک شویم. ■

نگاهی به مستند «شعبده شیطان»

سوءاستفاده شیادان از احساسات مقلدین سادۀ لوجان

سائاز عرب‌خدیری

«شعبده شیطان» به ادعای دست‌اندرکاران تهیه آن، مجموعه‌ای است از صحنه‌های مستند که پدیدآورندگان آن با استفاده از فرصت حضور در جمع مدعیان کاذب و زودباوران ساده‌اندیش، به ضبط ساعت‌ها مصاحبه پرداخته و با واگوی بایگانی اقرارها و اعترافات شیادان، آن را تولید کرده و به تصویر کشیده‌اند.

دست‌اندرکاران این مجموعه ۶۵ دقیقه‌ای معتقدند که تلاش آنها در این مستند، تنها بیان قسمتی از «فتنه‌جویی‌ها» و «شبهه‌افکنی‌ها» در عصر حاضر بوده است و از بین مصاحبه‌ها و فیلم‌های گوناگون گردآوری شده، خلاصه بسیار اندکی را در این مستند به تصویر کشیده‌اند.

تهیه‌کنندگان این مستند می‌گویند که نتیجه‌ای که از دیدن این فیلم برای عبرت‌گیرندگان حاصل می‌شود، اعتراف گمراهانی است که به قول قرآن کریم، با سپاه شیطان به دوزخ وارد می‌شوند و با سرافکندگی می‌گویند: «و ما أضلنا إلا المُجرمُون»؛ «و ما را گمراه نکردند، جز قوم تبهکار بداندیش» در این فیلم مستند، کسانی نشان داده می‌شوند که به درخت، گوسفند، تصویری از بقایای آب باران روی دیوار یا اشیای دیگر متمسک می‌شوند و از آنها تبرک می‌جویند. در ابتدای این مستند، صحبت‌های کسی را شاهد هستیم که خود و همسرش را «پدر و مادر تمام انبای بشر» می‌داند و مدعی پیامبری دوره آخرالزمان است.

در قسمتی دیگر از این مستند، توسل جستن گروه زیادی از مردم به دیواری را شاهد هستیم که ادعا می‌کنند، شیخ حضرت عباس (ع) روی آن نقش بسته است. ماجرا از این قرار است که بر اثر چکه کردن آب ناودان روی دیوار یک منزل، تصویری شبیه یک انسان روی دیوار نقش می‌بندد که عده‌ای ساده‌لوح شایعه می‌کنند که این تصویر مبهم مربوط به حضرت قمر بنی هاشم (ع) است. حجت‌الاسلام والمسلمین اصغر قاسمی، امام جمعه شهر قدس که این تصویر در منطقه وی دیده شده است، در این زمینه می‌گوید:

«نیمه‌های شب چنین مطلبی را اطلاع دادند و ما هم بی‌درنگ چنین موضوعی را تکذیب کردیم. این تصویر که روی دیواری قرار گرفته است که پشت آن دست‌شویی و انبار بسیار کثیفی قرار دارد، فقط و فقط از چکه کردن آب ناودان روی دیوار ناشی می‌شود.»

در قسمت دیگری از این مستند، زنی در نزدیکی آرامگاهی دیده می‌شود که می‌گوید که این آرامگاه مربوط به کسی به نام غیب‌ابن‌علی است و او نگهبان این آرامگاه است. این زن مدعی است چند درخت اطراف این آرامگاه، دختران غیب‌ابن‌علی هستند. جالب اینجاست که وی بدون اینکه خود کرامتی از این مکان و آن مرد دیده باشد، مدعی است تعداد زیادی از مردم در این مکان شفا گرفته‌اند.

گفت‌وگو با زنی که به دلیل نقش بستن نوشته‌های شبیه به نام محمد (ص) روی پوست گوساله‌اش مدعی بود، این حیوان نظر کرده است، بررسی ادعاهای کاملینی بروجردی که ارتباط با امام زمان (عج) را ادعا می‌کرد، بررسی سخنان کسی که می‌گفت، کتاب جدیدی در برابر قرآن به نام «ذک الکتاب» آورده است و به بدعت‌هایی همچون تغییر در آیات قرآن و آزادی انتخاب زبان در نماز خواندن قائل بود و بررسی ادعای دروغین دختری که شفا یافتن و نیابت امام حسین (ع) را مدعی بود و جمع زیادی را گمراه و زمینه سوءاستفاده شبکه‌های ماهواره‌ای ضد اسلام را فراهم کرده بود، از دیگر بخش‌های این مستند محسوب می‌شود.

یکی از شیادان در این فیلم مدعی تسخیر جن و ارتباط با عالم غیب و امام زمان (عج) بود و حتی توانسته بود یک دکتر را نیز فریب دهد. وی با القابات خود باعث شده بود، کسی منزل مسکونی خود را به ارزش ۱۵ میلیون تومان بفروشد و مبلغ هفت میلیون و ۳۲۸ هزار و ۵۶۰ تومان آن را برای جریمه گناهان خود به این زن دهد و با بقیه آن، خانه‌ای برای زندگی اجاره کند.

این زن به یکی دیگر از فریب‌خوردگان خود می‌گوید که روح پدرش سرگردان است و برای رهایی روح وی از این وضعیت باید یک میلیون

و ۸۰۰ هزار تومان پول بدهد. جالب اینجاست از او مقادیر زیادی جواهرات گران‌قیمت و پول نقد به‌دست آمده است.

در قسمت‌های گوناگون این مستند چند نفر از چهره‌های شاخص دینی از جمله حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی، استاد حوزه و نماینده مردم تهران، حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی موسوی جزایری، امام جمعه اهواز به بیان دیدگاه‌های خود درباره این شیادان و مریدان فریب‌خورده آنها می‌پردازند؛ از جمله حجت‌الاسلام و المسلمین سیداحمد خاتمی با انتقاد از رواج خرافات در جامعه، شیادان را عامل ترویج آن می‌داند و تصریح می‌کند: «طی سالیان اخیر، مصیبتی که مکتب تشیع به آن مبتلا شده است، ابتلا به مدعیان دروغینی است که از احساسات مقدس مردم سوءاستفاده می‌کنند و برای آنکه به کام دنیایشان برسند، آنچه در توان دارند، دروغ می‌گویند.»

همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی موسوی جزایری، امام جمعه اهواز با تأکید بر ضرورت برخورد با مطالب خرافی و نادرست در جامعه اظهار می‌دارد: «هرجا میزان سواد کمتر باشد، از جمله در روستاها و حاشیه شهرها، میزان خرافات نیز بیشتر است.»

در قسمتی از این مستند نیز حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی درباره بعضی از ادعیه و اوراد، روایتی از حضرت سجاد (ع) نقل می‌کند که می‌فرمایند: «مردم را به این دعاها چندان امیدوار نکنید که اگر آنها آن را انجام دادند و نشد، به ما بدین نشوند. بسیاری از مواقع، خداوند نمی‌خواهد بدهد و یا نمی‌خواهد بنا به مصلحت] به دست یک نفر خاص بدهد.»

از نکات جالب توجه در این مستند می‌توان به پوشیده بودن چهره بیشتر مدعیان دروغین و مریدان آنها و همچنین ساده‌لوحی فراوان اطرافیان آنها اشاره کرد. بسیاری از این شیادان ابتدا با ادعاهای کوچک، خود را معرفی می‌کردند؛ ولی پس از اینکه ساده‌لوحی بی‌اندازه به‌اصطلاح مریدان خود را می‌دیدند، به گسترش ادعاهای واهی خود می‌پرداختند. ■

گرایش به خرافات و رمالی هر روز بیشتر می‌شود



عکس: حسین پاتلو

امین محمدی

خایا به نظر شما علت روی آوردن مردم به سمت دعانویسان و رمال‌ها چیست؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند به اشکال گوناگونی ارائه شود. یک موقع شما به شکل کلی و یک موقع هم ناظر به وضعیت جامعه کنونی خودمان می‌خواهید به این پرسش پاسخ دهید. من شکل کلی را مطرح می‌کنم و بعد به مسائل خاص جامعه خودمان اشاره خواهم کرد. در صورت کلی، با توجه به ماهیت این نوع اقدامات می‌توان برداشت‌های گوناگونی از این مسئله داشت. ما سطوح مختلفی

■ در همین سریال افسانه جومونگ می‌بینید که وقتی بازیگر نقش تسو از پزشک ناامید می‌شود سراغ آن زن جادوگر می‌رود که او به تسو می‌گوید ارواح شیطانی جومونگ باعث شده است مادر او مریض شود ■

از رفتار را داریم که می‌توان آنها را با نام خرافه و خرافه‌گرایی دسته‌بندی کنیم؛ ولی همه این موضوعات از یک جنس نیستند و مخاطبان آنها نیز همگی در یک سطح نیستند. ما از کف‌بینی، طالع‌بینی و ذکر و جادو داریم تا شبه‌عرفان‌ها که هر کدام از اینها موضوعات مختلفی هستند؛ یعنی برای تحلیل و درک این موضوعات باید این تفاوت‌ها را به‌طور کامل در نظر گرفت.

گذشته از این مسئله، خود این عوامل نیز دسته‌بندی‌های مختلفی دارد. یک دسته‌بندی که دسته‌بندی معمول و سنتی جامعه ماست؛ مثل دعانویسی یا در سطوح دیگر صفوی‌گری که در جامعه ما معمول بوده است. اینها اشکالی از رفتارهای غیرارتدو کسی یا غیردینی است که پیش‌تر در جامعه بوده است؛ ولی در حال حاضر ما رواج اتفاقات دیگری را در جامعه شاهد هستیم که از غرب وارد کشورمان شده است.

خایا مثل چه اتفاقاتی؟

برای مثال فال قهوه، طالع‌بینی‌هایی که بر اساس سال و ماه و روز تولد انجام می‌گیرد یا بر فرض بر اساس کارت پاسور و ... از طرف دیگر می‌توان به شبه‌مدیتیشن و شبه‌عرفان‌های روانشناسانه که از غرب آمده است نیز اشاره کرد که هر کدام از این موارد متأثر از عوامل مختلفی است و تحلیل کلی از آنها امکان‌پذیر نیست. شاید بتوان گفت که دو دسته از مردم به این نوع اعمال گرایش پیدا می‌کنند. یا حتی خود این اعمال نیز دو نوع مخاطب دارد؛ یکی مخاطب عام دارد و دیگری مخاطب خاص؛ برای مثال صفوی‌گری در گذشته (البته شکل غلط آن)، شبه‌عرفان‌های سرخ‌پوستی، عرفان اشو و ... به‌طور عمده طبقات شهری و به‌طور معمول طبقات متوسط و بالای اجتماعی را از لحاظ فکری و مالی شامل می‌شود. شکل عامه آن را نیز مردم عامه با سطح سواد بیشتر زیردپلم که وضع مالی خوبی نیز ندارند، شامل می‌شود.

در پاسخ به پرسش شما مبنی بر اینکه علت روی آوردن مردم به سمت چنین مسائلی چیست باید بگویم که انسان در این دنیا در معرض شداید مختلف است؛ یعنی اضطراب و نگرانی‌های

متعددی دارد؛ اعم از نگرانی مالی و امنیتی تا نگرانی‌های روحی و روانی. در واقع باید گفت که انسان در این دنیا موقعیت بغرنج و پیچیده‌ای دارد. بستگان مردم فوت می‌شوند، مالشان دزدیده می‌شود، مریض می‌شوند، طلاق می‌گیرند و ... اینها تازه شداید معمولی است؛ اما در سطوح دیگر انسان دچار شداید دیگری مثل ترس از مرگ و ... می‌شود. چنین مجموعه‌ای از شداید و اضطراب‌های مختلف از گذشته تاکنون عاملی بوده است تا انسان برای یافتن پاسخی برای آنها و مشکلات خود روش‌های گوناگونی را دنبال کند.

یکی از راه‌هایی که از گذشته تا به امروز مورد توجه انسان بوده، روی آوردن به همین روش‌ها و شیوه‌ها بوده است. در همین حال باید گفت به‌طور معمول آدم‌هایی گرفتار این مسائل می‌شوند که از لحاظ روانشناسی و اجتماعی دچار حالت‌های اضطراب هستند؛ البته ساختار ذهنی

انسان‌ها نیز بسیار مهم است؛ ولی جنبه‌های اجتماعی و روحی دست‌به‌دست هم می‌دهند و باعث می‌شود، انسان‌ها به دنبال ابزارهایی بروند که این اضطراب‌ها و تشویش‌ها را درمان کند.

خایا یعنی شما معتقدید انسان‌ها در طول تاریخ برای تعدیل اضطراب‌های درونی‌شان متوسل به چنین اقداماتی می‌شده‌اند؟

بله؛ حتی بعضی کارشناسان علوم اجتماعی این پدیده را سابق بر دین هم می‌دانند. شما کتاب تاریخ هروودت را که بخوانید، می‌بینید، رجوع به نیروهای نامحسوس همیشه وجود داشته است. این رجوع به دلیل احساس ناامنی ناشی از موقعیت متزلزل انسان در این دنیاست. احساس ناتوانی همیشه بشر را به نگاه کردن به سمت دیگری سوق داده است؛ برای اینکه نمی‌تواند توضیح دهد و نمی‌داند، چرا مریض می‌شود، چرا یکی خوشبخت می‌شود و دیگری نمی‌شود. چرا

یک سردار در جنگ پیروز می‌شود و یکی دیگر نمی‌شود و ... در واقع باید گفت که رجوع به این راهکارها قسمتی از عقلانیت بشر از ابتدای تاریخ تاکنون



برای مثال در کتاب تاریخ هروودت می‌بینیم که سرداران همیشه قبل از شروع جنگ پیش کاهنان معبد دلفی می‌رفتند؛ حتی همه پادشاهان در گذشته کسانی را داشتند که آینده را برای آنها پیش‌بینی می‌کردند. شما در همین سریال افسانه جومونگ می‌بینید که وقتی بازیگر نقش تسو از پزشک ناامید می‌شود، سراغ آن زن جادوگر می‌رود و او به تسو می‌گوید که ارواح شیطانی جومونگ باعث شده است، مادر او مریض شود.

با کنار هم قراردادن نمونه‌های تاریخی به نظر می‌آید که این منطقی با بشر زاینده شده است که موقعیت ما در این دنیا متزلزل است و حوادثی در این دنیا رخ می‌دهد که انسان نمی‌تواند با تکیه بر نیروی عقل و خرد خود آنها را برطرف کند؛ بنابراین باید به نیروهای دیگری مراجعه کنیم و همین مراجعه اشکال دیگری پیدا می‌کند که شکل درست آن دین است و شکل غلط آن نیز شکل خرافی مسئله است.

در درون این کلیت نیز دو دسته از انسان‌ها وجود دارند؛ مثل فرقه‌های «فیثاغورثی» یا گروه‌های «هرمسی» که در ایران هم وجود داشته‌اند یا فرقه «حروفیه» که اینها در واقع آن عنصر غیبی و رمزی را در چیزهای دیگری می‌دیدند. اینها گروه‌هایی هستند که از اول وجود داشتند و به‌طور معمول دنبال آرامش‌های ذهنی و روحی بوده‌اند؛ اما در طرف مقابل، مردم عادی وجود داشتند که مریض می‌شدند، بچه‌شان علیل به دنیا می‌آمد و ... که باعث می‌شد به سمت جادوگرها بروند تا دارویی گیرند و شفا یابند.

خایا آیا این تحلیلی که شما ارائه می‌دهید، جامعیت دارد؟

شما برای اینکه ببینید این تحلیل چقدر درست است، کافی است به این نکته توجه کنید که چقدر این‌گونه رفتارهای بشر در دوره‌های اضطراب افزایش یافته است؛ برای مثال این گرایش‌ها در قرون وسطی که طاعون، جنگ‌های متعدد و کثیف زندگی بشر را به هم می‌ریزد، بیشتر می‌شود؛ حتی در دوره حمله مغول به ایران، دوره اضطراب در زندگی افزایش یافته است.

انسان در این هنگام در جست‌وجوی راهی برای تسکین و دست‌یافتن به آرامش است و دو راه بیشتر ندارد؛ یکی راهی است که عقل به

بوده است. حال این عقلانیت گاهی اشکال غلطی پیدا کرده است؛ ولی کلیت این عقلانیت می‌گوید که ما در این دنیا چنین موقعیت ضعیفی داریم و از آنجایی که با عقل خودمان نمی‌توانیم، همه مسائل را حل و فصل کنیم، باید به نیروهای دیگری در این عالم رجوع کنیم.

وقتی انسان به چنین باوری می‌رسد، دو مسیر برای او باقی می‌ماند؛ یکی مسیر دیانت و دیگر مسیر شعبده و جادو که از اول تاریخ بوده است؛

■ من نقش برنامه‌ها و مراسم مذهبی را در برطرف کردن خرافات و آگاهی دادن به مردم از ابزار مدرنی همچون تلویزیون بیشتر می‌دانم و فکر می‌کنم علما، وعاظ و منبری‌ها بیشترین تأثیر را در این موارد دارند ■

او می‌گوید و دیگری راهی است که دین به او پیشنهاد می‌دهد. راهی که دین پیشنهاد می‌دهد، کشش و تحمل بسیار بالایی می‌خواهد؛ چون دین، سازوکار حل‌وفصل مسائل این‌چنینی نیست و همین باعث می‌شود، انسان به سمت چنین راهکارهایی سوق یابد؛ ولی این نوع درمان‌ها نیز نمی‌توانند مشکلات را درمان کنند و فقط آنها را تسکین می‌دهند؛ مثل مادهٔ مخدر که وقتی مصرف می‌کنی، تحمل بدن در برابر درد افزایش می‌یابد؛ ولی مشکل به‌صورت کلی حل نمی‌شود و با تداوم مصرف آن نیز بدن دچار امراض دیگری می‌شود.

حبابا نظر شما در مورد نقش دین چیست؟

دین می‌گوید این قضایایی که در این دنیا به‌وجود می‌آید، معلول عمل و فعل شماسست؛ برای مثال چرا مغول به ما حمله کرد؟ چرا مغول‌ها به جای دیگری حمله نکردند؟ چرا مغول به جایی چند بار حمله کرد و این کار را با سایر مناطق نکرد؟ این موارد از نقطه‌نظرهای دینی تعلیم و تفسیرهای قوی و مستحکمی دارد و کسانی که به آن اعتقاد پیدا می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند، بسیارکم هستند؛ چون برای عمل و فعل دینی لازم است، شرایط را قبول و برای تغییر آن از طریق اعمال درست اخلاقی تلاش کنیم؛ بنابراین برای رهایی از مغول‌ها باید

سربدارانی از میان انسان‌های بزرگی برخیزند. در اینجا ما باید علت حملهٔ مغول را بررسی کنیم؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت، بیشتر مردم در این شرایط به راهکارهای غلط مورد بحث رجوع می‌کنند؛ البته عوامل بسیار دیگری نیز در این میان ممکن است وجود داشته باشند که حرکت مردم را به این سمت تسریع می‌کنند؛ برای نمونه زمانی که مسیحیت در قرون وسطی وارد اروپا شد، چون یک مسیحیت خالص نبود، باعث شد که این فضا تشدید شود یا در مثالی دیگر ادیان بودایی و هندی نیز همین کار را کرده‌اند؛ ولی دینی مثل اسلام در قالب‌های شیعه و سنی رویکردهای گوناگونی را شاهد است. بر همین اساس شاید در قالب شیعه در مقایسه با سنی‌ها این امکان پیش‌زمینه‌های بیشتری دارد؛

چون سنی‌ها آن دید باطنی و غیبی را که ما به عالم داریم، ندارند. این تفاوت، در نحوهٔ برخورد آنها با مردگانشان و زیارت اهل قبور و مسئلهٔ شفاعت به‌خوبی نمایان است. اینها هر نوع استدعا و خواهشی را از غیر خدا بی‌معنا می‌دانند و لایهٔ



ایرانی وجود داشته است، بیشتر برای سوق‌یافتن به این مسائل انگیزه دارد.

حبابا شما به این مسئله اشاره کردید که در فرهنگ و دین ما، زمینه برای ترویج چنین مسائلی وجود دارد؛ اما در کنار این مسئله ما از ظرفیت‌هایی نیز برخورداریم که می‌تواند برای مقابله با چنین اتفاقاتی استفاده شود که مجالس مذهبی و هیئت‌ها یکی از همین نمونه‌ها هستند. شما نقش سخنران‌ها و روحانیان را در این مورد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من معتقدم که برنامه‌ها و مراسم مذهبی مهم‌ترین ابزارها برای مقابله با چنین موضوعاتی هستند. در حقیقت من نقش برنامه‌ها و مراسم مذهبی را در برطرف کردن خرافات و آگاهی‌دادن به مردم از ابزار مدرنی همچون تلویزیون بیشتر می‌دانم و فکر می‌کنم علما، وعاظ و منبری‌ها هستند که بیشترین تأثیر را در این موارد دارند.

حبابا شما تاکنون به دلایل تاریخی گرایش مردم به سمت مسائل خرافی اشاره کردید؛ ولی لطفاً اشاره‌ای هم به دوران مدرن و حال حاضر داشته باشید.

در کل می‌توان گفت، در دوران مدرن نیز رویکرد به چنین موضوعاتی چه در ایران و چه در غرب وجود داشته و هیچ‌وقت جوامع، خالی از شعبده، سحر و جادو و شبه‌عرفان‌ها نبوده است؛ برای مثال در آلمان استفن جورج را داشتیم یا در خود مسئلهٔ رومانتیزم در قرن نوزدهم نیز مسائلی از این قسم در خدمت مدرنیته قرار گرفته است.

شما حتی در تاریخ می‌بینید که دونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا- اهل طالع‌بینی بوده است؛ البته دورهٔ مدرن نیز دوره‌های مختلفی دارد و در اوج مدرنیته ضدیت با باطن عالم را شاهدیم. در این دوران، این اعتقاد وجود داشت که عالم، هیچ باطن و رمز و رازی ندارد و تنها این چیزهایی که ما می‌بینیم و می‌دانیم، در عالم وجود و تأثیر دارد. وقتی به عالم به این صورت نگریسته می‌شود، دیگر جن، پری، شیطان و نیروهای غیبی بی‌معنا می‌شوند و موضوعیت خود را از دست می‌دهند.

با شکل‌گیری چنین تفکری برای مدت کوتاهی مردم آمریکا و اروپا متأثر از این فضای فکری بودند؛ ولی در اوایل قرن نوزدهم به دلیل شکل‌گیری نهضت رومانتیزم این فضا تغییر یافت و در اواخر این قرن فروپاشید. دوره‌ای هم که ما در آن هستیم، متأثر از شرایط مختلفی است؛ برای مثال نیروهایی هستند که از قبل در اثر فروپاشی مدرنیته به‌وجود آمده‌اند؛ مثل شعبده‌بازی، طالع‌بینی، جن‌گیری، احضار ارواح، یوگا و انواع شبه‌عرفان‌ها که سراسر جهان را فراگرفته است.

این بخش، بخشی از روندی است که به طبقات شهرنشین بالای جامعهٔ ما اثر گذاشته است و امروز کسانی را مشاهده می‌کنیم که برای حل مشکلات یا تسکین اضطرابشان به سمت فال قهوه و مدیتیشن می‌روند که از روش‌های مدرن خرافی محسوب می‌شود؛ اما نفس فروپاشی مدرنیته به‌طور عجیبی در دنیا‌های دیگر تأثیر گذاشته و دنیا‌های دیگر را دوباره احیا کرده است؛ البته ما در فروپاشی مدرنیته و احیای دنیا‌های دیگر نقش مهمی داریم.

انقلاب اسلامی یکی از علایم فروپاشی و نیروهای فروپاشندهٔ مدرنیته است. در واقع می‌توان گفت که با فروپاشی مدرنیته نیروهایی که مرده بودند، دوباره بازگشتند و سراسر دنیا را فراگرفتند.

حبابا آقای دکتر شما نقش جنسیت‌ها را در گرایش به این پدیده چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در واقع می‌خواهم بپرسم، چرا خانم‌ها تمایل بیشتری نسبت به مردان به سمت این مسائل دارند؟

در مسائل مرتبط با دین، همیشه زنان دین‌دارتر از مردان بوده‌اند یا گرایش‌های دینی بیشتری داشته‌اند. در همین حال می‌توان گفت که شکل بدرفتاری‌های دینی در زنان همیشه بیشتر از مردان بوده است. در چارچوب تحلیلی که من در ابتدای عرایض ارائه کردم، احساس عجز و ناتوانی زنان در برابر فشارهای روزمرهٔ بیرونی بیشتر است که همین مسئله باعث می‌شود، زمینهٔ توسل‌یافتن زنان به روش‌های عجیب و غریب افزایش پیدا کند؛ البته باید گفت که همهٔ زنان این‌طور نیستند و زنانی نیز وجود دارند که می‌توانند با قابلیت‌هایی که دارند، مشکلات خود را حل‌وفصل کنند.

حبابا با توجه به مسائلی که شما بدان اشاره کردید، به نظر شما آیا انگیزهٔ کسانی که وارد این مسیر می‌شوند، مادی است یا اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کنند؟

به نظر من انگیزه‌های مادی نقش مهمی

ایفا می‌کنند. چنین مسائلی از همان ابتدا منبع درآمد خوبی بوده و هست. لازم است بگویم که زمانی ساحری و جادوگری در همهٔ جهان شایسته اجتماعی بسیاری داشته و محل کسب درآمدهای بسیاری نیز بوده است. شما در همهٔ جنگ‌هایی که در طول تاریخ به وقوع پیوسته است، می‌بینید که پادشاهان و سرداران با جادوگران و غیب‌گوها مشورت می‌کردند؛ چون آنها را در آن مقطع عقل عالم می‌دانستند؛ حتی در دوره‌های اسلامی نیز می‌بینیم که کسانی چنین اقداماتی را برای پادشاهان انجام می‌دادند.

در واقع باید بگویم، این عده مثل یک پزشک در دنیای مدرن که از طبابت ارتزاق می‌کند، از این راه برای کسب درآمد استفاده می‌کردند. امروز مشاهده می‌کنیم، کسانی که عرفان‌های کاذب تدریس می‌کنند، برای هر ساعت تدریس مبالغ بسیاری طلب می‌کنند و در جلساتی که در برخی نقاط تهران برگزار می‌کنند، برای یک جلسه چند میلیون تومان درآمد کسب می‌کنند!

در واقع می‌خواهم بگویم که تمام اشکال جدید عرفان‌های کاذب و رمالی‌ها، یوگا و مدیتیشن و ... بر پایهٔ کسب درآمد شکل گرفته است.

حبابا شما تاکنون به موضوعات جالب توجهی دربارهٔ سابقهٔ تاریخی و دلایل رشد چنین پدیده‌ای اشاره کردید؛ ولی حالا نگاهی نیز به عملکرد برخی مراکز رسانه‌ای و فرهنگی کشور در مقابله با این پدیده داشته باشیم؛ برای نمونه، آیا شما فکر می‌کنید صدا و سیما باید در جایگاه رسانهٔ ملی برای جلوگیری از ترویج چنین مسائلی وارد عمل شود؟

جواب این پرسش روشن است. ما باید از هر امکاناتی که در اختیار داریم، استفاده کنیم؛ البته باید گفت که در بعضی موارد برخی از برنامه‌های صدا و سیما خود تشدیدکنندهٔ چنین موضوعاتی بوده است.

حبابا مثل چه برنامه‌هایی؟

من نمی‌خواهم اشارهٔ مستقیمی داشته باشم؛ ولی بعضی از فیلم‌هایی که با نام «ماورا» پخش

- کسانی که عرفان‌های کاذب تدریس می‌کنند برای هر ساعت تدریس مبالغ بسیاری طلب می‌کنند
- و در جلساتی که در برخی نقاط تهران برگزار می‌کنند برای یک جلسه
- چند میلیون تومان درآمد کسب می‌کنند!

می‌شوند، گاه دچار مشکلاتی هستند؛ البته این مسئله محدود به فیلم‌های خارجی نیست و حتی در فیلم‌های داخلی نیز نشان‌دادن سقاخانه، شمع روشن کردن و ...، بسیار در برنامه‌های ما معمول است یا برای مثال فیلم‌هایی که نشان می‌دهد کسی از کسی که بی‌سند می‌گویند، امامزاده است، شفا گرفته است. چنین برنامه‌هایی از عوامل تشدیدکنندهٔ همین مسائل محسوب می‌شوند.

در هر صورت به‌طور کلی باید از همهٔ امکانات استفاده کرد؛ ولی به‌رغم استفاده از تمام امکانات باز من فکر نمی‌کنم که این موضوع را بتوان برای تمام طبقات اجتماعی حل‌وفصل کرد؛ ولی دست‌کم می‌توان آن را محدود کرد.

در واقع به نظر من، بشر در طول تاریخ همیشه خوب نبوده است و وقتی هم که حضرت صاحب الزمان (عج) ظهور کند، باز صددرصد خوب نخواهد بود؛ یعنی همیشه حاشیه‌هایی وجود خواهد داشت؛ ولی با وجود این ما باید تلاش خودمان را بکنیم تا خوبی‌ها و درستی‌ها را به بالاترین حد برسانیم.

من معتقدم، طبقات پایین جامعه چندان به این نوع کارهای تبلیغاتی جدید، جواب مثبتی نمی‌دهند و برای آنها روحانی محله‌شان از دستگاه رسانه‌ای تأثیرگذاری بیشتری دارد. من بر اساس شرایط تاریخی پیش‌بینی می‌کنم که هر روز این مسئله گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد.

حبابا شما نقش سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهای فرهنگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وزارت ارشاد چون بر کارهای تئاتر، موسیقی، انتشار کتاب و ... نظارت دارد، موظف است که بیشتر دربارهٔ این موضوع فعالیت کند و تا آنجایی که من اطلاع دارم، بعد از تذکرات مقام رهبری این سازمان، نظارت‌های خود را شدیدتر کرده است و برای انتشار برخی کتاب‌ها اجازه نمی‌دهد؛ با وجود این به‌رغم برخوردهایی که صورت می‌گیرد، بعضی مؤسسات همچنان به صورت غیرقانونی و بدون مجوز در حال تولید آثاری هستند که آن را در جامعه پخش می‌کنند.

در هر حال حکومت‌ها در برابر انسان‌ها مسئولیت دارند و باید به وظایف خود عمل کنند؛ اما در مورد سازمان تبلیغات اسلامی که عمدهٔ کار آن اعزام مبلغ است نیز کارهای خوبی در حال انجام است تا از توان مبلغان برای جلوگیری از گسترش این پدیده استفاده شود. در کل تا آنجا که من می‌دانم، همهٔ سازمان‌ها نسبت به چنین موضوعاتی حساسیت دارند و در مدت چند سال گذشته کارهای متعددی انجام داده‌اند. ■

بیافالیت بدینم

مراض هندی رسید

مناسب برای انواع تصمیمات اقتصادی، فرهنگی هنری، گردشگری و غیره.

بالا رفتن از نردبان عرفان، بدون نیاز به تقوا

تورهای معرفت‌جویانه برای رهروان راه حقیقت دوره پیشرفته عرفان سرخ‌پوستی، اسلامی چینی، هندی، بودایی جلسات درباره هستی‌شناسی، مولوی‌شناسی حافظ‌پژوهی، گذر از هفت شهر عشق صعود به قلّه قاف، چاکرا، علوم تانتریک سبیرتیک و مابعدماوراء

به مدت دو روز در سواحل مدیترانه اقامت در هتل ۵ ستاره با صبحانه و نهار

مؤسسه به سوی صفا

فرشگاه‌های زنجیره‌ای سنگ‌سر

تقدیم می‌کند:

انواع سنگ با خاصیت درمانی

- چشم ببر: افزایش سوی چشم، عزیز شدن در نظر دیگران، گرفتن نمره پاسی، ارتقای شغلی
- آرتمیس: انرژی درمانی، شفابخش، درمان سرطان، دارای انرژی هسته‌ای
- آرکوپال: جریان یافتن خون در رگ‌ها، ترک سیگار و درمان اعتیاد
- قندعسل: پسر شدن بچه (مناسب زنان باردار)
- سنگ مخمل: دفع جنون آنی، تحول شگفت‌انگیز، گردش زمین به دور خورشید
- چشم بلبلی: برقراری ارتباط مغز با تمام نقاط بدن، تنظیم نمک خون، دفع سنگ کلیه
- محل فروش: شنبه‌بازارهای سراسر کشور

مؤسسه طالع‌پژوه تقدیم می‌کند:

جدیدترین ویرایش طالع‌بینی خورشیدی

ماه‌تولد، چینی و هندی
فال قهوه، فال مداد، فال شیرینی خامه‌ای
فال رنگ پوست، فال حرف اول اسم، فال مزاج
مناسب انواع سایت‌ها و مجلات

در پی استقبال گسترده ایرانیان از کالاهای

چینی، شرکت جوسونگ تقدیم می‌کند:

شرف شمس پشت‌نویسی شده
مهر و تسبیح تربت اعلاء
فیروزه رگه‌دار اصل
سی‌دی مذهبی، مداحی و ...
جانماز نقش برجسته قابل آبکشی
رحل‌های آنتیک، جاقرائی تمام فلز با قفل
جوهرنشان

آینده روشن خود را

در فنجان‌های قهوه ما ببینید

مؤسسه فالت بیئم

فرصت‌ها در گذرند

دوره‌های آموزشی:

پرواز روح به ناکجاآباد

بیرون‌ریزی اضافات روحی و جسمی
ایجاد رفاه، آرامش، لذت، موفقیت و سیری
دستیابی به اهداف در کوتاه‌ترین زمان
ایجاد خودباوری، خودمحوری و خودپروری
اصول تصویرسازی مثبت با متد منفی در منفی
رفع استرس، نگرانی، فشار عصبی
ترافیک و آلودگی هوا

دریافت خرد کیهانی، عشق الهی و نیروی کائنات

توسط استاد ایلیا

به تعدادی مشتری‌نما

برای نشستن در اتاق انتظار و تعریف از حاج‌آقا
نیازمندیم

مؤسسه مشکل‌گشا

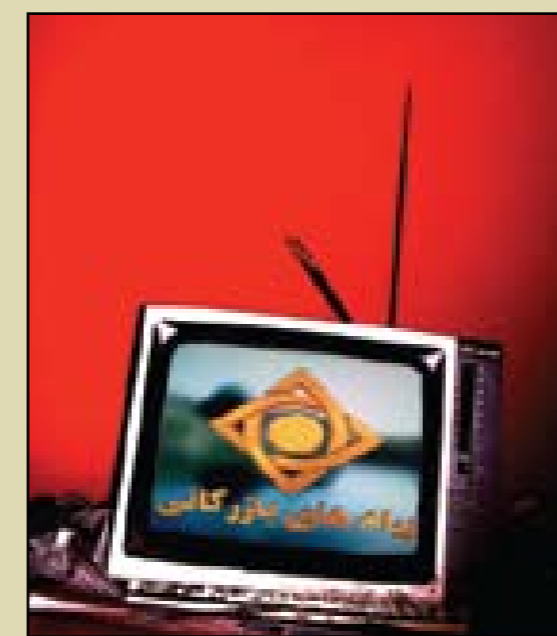
ضمن تشکر از استقبال مردم عاقبت‌اندیش
به اطلاع می‌رساند:
دفتر مرکزی مؤسسه فردابینی (فالت بیئم سابق)
از اتاق پشتی خانه عمه‌قزی
به طبقه ۱۶ برج ستاره
سعادت‌آباد منتقل شد

رپرتاژ آگهی

به نام خدا، آرامش‌بخشی دل‌ها

متد پاستا یکی از نخستین
روش‌های متدیک و سیستماتیک
بیدارسازی ذهن و روان است
که خوزه پاستاریکا، دانشمند
آمریکایی مکزیک‌ای الاصل
بنیان‌نهاد است.

در این روش از راه کاهش
بسامد مغز و فعال‌سازی
چیپست‌های فوقانی شقیقه و
فراکنش اشعه‌های آلفا به‌منظور
ارتباط نیم‌کره راست و چپ
مغز، تلاش می‌شود، انسان به
انرژی‌های خفته ذهن پی ببرد.



خلیما

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H
Cultural-Social
M o n t h l y

KHEIMEH
Cultural-Social
M o n t h l y

این متد کارکردهای گوناگونی دارد؛ از جمله: بهبود روابط با دیگران، پیشرفت تحصیلی، قبولی در کنکور، افزایش شانس، فروش بیشتر، مدیریت زمان، کنترل استرس، شاد زیستن، رفع دل‌درد و میگردن‌های مزمن، رسیدن به اهداف و ...

کتاب‌ها:

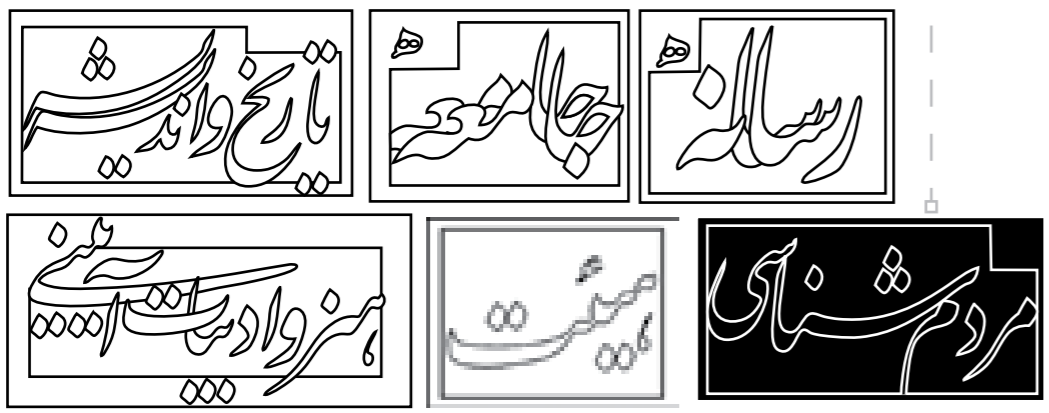
- تاکنون ۵ کتاب از پرفروش‌ترین کتاب‌های پاستاریکا به زبان فارسی ترجمه شده است.
- این کتاب‌ها عبارت‌اند از:
- انسان معنوی و زندگی روحانی
- دستان شفابخش
- مدیر روشن‌بین
- رفاقت با حقیقت
- آرام‌سازی ذهن‌های ناآرام

برای تهیه کتاب‌ها با انتشارات نسل نو تماس بگیرید.

دوره‌های آموزشی:

توسط استاد دل‌آرام، مترجم کتاب‌های پاستاریکا و مربی رسمی بنیاد پاستا
وی در ۵ جولای سال گذشته با استاد پاستا ملاقات کرد. از آن پس نیز ۴ بار با استاد چت کرده است و هر روز به فیس بوک استاد سر می‌زند.
برای شرکت در دوره‌ها با مؤسسه راه پاستا تماس بگیرید ■

در این شماره، بخش دوم گفت‌وگو با دکتر فکوهی درباره «نسبت مردم‌شناسی شهری با مناسک آیینی» و گزارشی از نشست گروه مردم‌شناسی خیمه با علیرضا دوستدار را به منظور «بررسی مردم‌شناختی معنویت‌های جدید در ایران» آورده‌ایم.



بررسی مردم‌شناختی معنویت‌های جدید در ایران

گزارشی از نشست گروه مردم‌شناسی ماهنامه خیمه با علیرضا دوستدار



عکس: علی‌اکبر محمدخانی

گروه مردم‌شناسی: نشست گروه مردم‌شناسی روز دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۸۸ با حضور جناب آقای علیرضا دوستدار، دانشجوی دکتری مردم‌شناسی و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاروارد درباره تحقیق ایشان در مورد معنویت‌های جدید در ایران که در سال گذشته در تهران انجام شده بود، تشکیل شد. در این جلسه آقای دوستدار نکاتی را در مورد تحقیق خود در قالب سخنرانی ارائه کرد، سپس اعضای تحریریه نشریه خیمه سؤالات خود را مطرح کردند و آقای دوستدار به آنها پاسخ داد. در ادامه خلاصه سخنرانی و پرسش و پاسخ را می‌خوانید.

نحله‌ها و گرایش‌های معنوی

در ابتدا از اینکه مرا برای این سخنرانی دعوت کردید، تشکر می‌کنم و امیدوارم که بتوانم از نظرها و انتقادات دوستان هم استفاده کنم. موضوعی که در این نشست بدان خواهم پرداخت مسئله ترویج دسته‌ای از نحله‌ها و گرایش‌های معنوی جدید در ایران با تأکید بر ۲۰ سال گذشته است. در ابتدا به توصیف مختصر بعضی از این معنویت‌ها خواهم پرداخت و نیز کمی درباره عواملی که در رشد و ترویج آنها در ایران دخیل بوده است، اشاره خواهم کرد.

سپس نوع برخورد فکری، مذهبی و رسانه‌ای را که با این گرایش‌های معنوی وجود داشته است، تحلیل و نقد خواهم کرد. در آخر سعی خواهم کرد، رویکرد متفاوتی را برای فهم و نقد فرهنگی و اجتماعی معنویت‌گرایی‌های جدید پیشنهاد کنم. در سال‌های اخیر انواع جدیدی از معنویت در ایران رشد پیدا کرده است که با معنویت رسمی و

متداول، یعنی مذهب و عرفان شیعه اثنی عشری، گاهی تفاوت جدی دارد. این گرایش‌های معنوی گاهی در رسانه‌های ما و در گفتار عامه به نام «عرفان»‌های گوناگون، معرفی یا توصیف شده‌اند؛ عرفان بودایی، هندویی، سرخپوستی، مسیحی و ... گاهی به آنها عنوان مکاتب متافیزیکی اطلاق شده است و در پاره‌ای از موارد هم آنها را معنویت‌های «عصر جدیدی» (ترجمه New Age) نامیده‌اند که به باور برخی منجمان و عرفای قرن بیستم درباره آمدن عصر جدید یا «عصر دلو» یا «عصر آکواریوس» (Age of Aquarius) در حوالی قرن بیستم یا بیست و یکم اشاره دارد. ظهور معنویت‌های جدید در ایران بیشتر در ۲۰ سال اخیر، یعنی در دوره پس از جنگ، اتفاق افتاده است؛ هرچند ریشه پاره‌ای از این نحله‌ها سابقه‌ای طولانی‌تر دارد؛ برای مثال، روح‌گرایی (Spiruita-ism) (نحله‌ای که قائل به ارتباط بعضی انسان‌ها با ارواح یا موجودات غیرزمینی، به‌طور معمول از راه حالات خلسه‌ای یا هیپنوتیزم، برای دریافت اطلاعات در مورد ماوراءالطبیعه و همچنین راجع به زندگی زمینی است.) در ایران سابقه‌ای دراز دارد و دست‌کم از دهه ۱۳۳۰ و ۴۰ کسانی درباره این موضوع فعالیت کرده‌اند و آثاری را نوشته‌اند.

از عوامل مؤثر

در ترویج گرایش‌های معنوی جدید همه‌گیر شدن بعضی اصطلاحات و مدل‌های تحلیلی مرتبط با این معنویت‌ها در لسان مردم است مباحثی مانند انرژی مثبت و منفی فرکانس‌های افکار و احساسات چاکراها و کارما

در دنیا نیز روح‌گرایی در قالب یک جنبش مذهبی مدرن ابتدا در قرن نوزدهم در آمریکا و بعدها در انگلستان و کشورهای دیگر رواج پیدا کرد و همچنان هم به اشکال گوناگون وجود دارد و پیروان خود را دارد. یوگا و تی‌ام (Transcendental Meditation) نیز در ایران از سابقه‌ای طولانی، از قبل از انقلاب، برخوردارند؛ ولی هرکدام به نوعی در طول ۲۰ سال اخیر رواج بیشتری پیدا کرده‌اند.

چند عامل به ترویج معنویت‌های جدید در ایران در سال‌های اخیر کمک کرده است: اول نشر روزافزون کتاب‌ها، مقالات و جزوه‌ها در این زمینه‌ها بوده است. چاپ کتاب‌های ترجمه‌ای (به‌طور معمول از زبان انگلیسی) در موضوعات عرفانی که شامل حجم زیادی از مطالب به عرفان و معنویت خارج از حوزه اسلام مربوط می‌شود، از سال ۱۳۶۸ تا به امروز رشد چشم‌گیری داشته است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب‌های کارلوس کاستاندا یا آثار راجع به او، اکنکار، اوشو، کریشنامورتی و کتاب‌های راجع به ارتباط با ارواح که همگی به‌طور معمول در کتاب‌فروشی‌های آمریکا به نام کتب «عصر جدید» (New Age) طبقه‌بندی می‌شوند، اشاره کرد.

دوم، هم‌گام با گسترش چاپ و نشر آثاری از این دست، کلاس‌ها و جلسات عمومی و خصوصی مروج نحله‌های معنوی جدید هم گسترش زیادی یافته است.

این کلاس‌ها گاهی با نام عرفان، گاهی با عنوان متافیزیک و گاهی هم برای آموزش مهارت‌های زندگی و موفقیت فعالیت می‌کنند. مطالب تدریس‌شده در این کلاس‌ها بیشتر متون ترجمه‌شده از زبان انگلیسی به فارسی است. مباحث

مرتبط با موفقیت و مهارت‌های زندگی به‌طور معمول نشأت‌گرفته از مطالب روانشناختی عامیانه است؛ ولی در پاره‌ای از موارد با موضوعات معنوی و عرفانی، چه از نوع اسلامی و چه غیراسلامی، عجین شده است؛ برای مثال بخش زیادی از بحث «تکنولوژی فکر» که چند سالی است در ایران مطرح است، ترجمه است؛ اما استادان آن در ایران پاره‌ای از مباحث عرفان اسلامی را هم وارد مقوله موفقیت کرده‌اند.

فیلم «راز» نیز که چند سال پیش از شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، تلفیقی از بحث‌های موفقیت با روانشناسی عامیانه و یک سری دیدگاه‌های عارفانه و متافیزیکی است.

نحله‌های معنوی وارداتی

در کنار مباحثی که وارداتی و ترجمه‌ای است، برخی آثار و کلاس‌های مرتبط نیز جنبه‌ای تلفیقی دارد. عده بالاستعدادی بوده‌اند که بنا به سلیقه و دانش خود و یا با اتکا بر تجربه شخصی دریافت‌های خود را از نحله‌های معنوی وارداتی تجزیه و تلفیق کرده و در پاره‌ای از موارد موضوعات خاص ایرانی و اسلامی را به آن افزوده‌اند یا با آن ترکیب نموده‌اند. گاهی مسائل عرفانی اسلامی و ایرانی فقط در جایگاه توجیه‌گر و شاید به صورت نوعی تزئین و رونما داخل مباحث ترجمه‌ای غربی شده است. از این دست استفاده از آیات قرآن، احادیث، اشعار مولوی و عرفای دیگر و سخنان حکیمانه مشاهیر اسلامی و ایرانی زیاد است.

در برخی موارد دیگر به‌واقع نوعی معجون یا ترکیب از مباحث اسلامی و «عصر جدیدی» غربی خلق شده است. شاید بتوان به این نحله‌ها عنوان «عصر جدید ایرانی» را اطلاق کرد که در بسیاری از مؤلفه‌ها با آنچه امروز در اروپا و آمریکا متداول است، مشابه است؛ ولی مشخصات بومی مورد اعتنایی نیز دارد.

عامل سوم تسهیل‌کننده، رواج معنویت‌های جدید، در کنار افزایش نشر و گسترش کلاس‌های آموزشی، ترویج اشکال بدیل و مکمل درمانی است. روش‌های درمانی زیادی هم‌اکنون وجود دارد که کسانی که از طب مدرن ناامیدند یا به هر دلیلی نسبت به آن مشکوک و بدبین‌اند، به این روش‌ها جذب می‌شوند.

یکی از متداول‌ترین این روش‌ها انرژی درمانی است که در مورد آن آثار فراوانی به طبع رسیده و کلاس‌های بسیاری با این عنوان دایر شده است. عامل چهارم در ترویج گرایش‌های معنوی جدید، همه‌گیر شدن بعضی اصطلاحات و مدل‌های تحلیلی مرتبط با این معنویت‌ها در لسان مردم است؛ مباحثی مانند انرژی مثبت و منفی، فرکانس‌های افکار و احساسات، چاکراها و کارما، مسائلی است که ریشه در جریانات «عصر جدیدی» دارد (که گاه سابقه طولانی بودایی و هندویی نیز



دارد) و امروز بسیار گسترده شده است.

رویکرد جدی متفکران مذهبی

در این میان، برخورد فکری و مذهبی متفکران و صاحب‌نظران ما با این پدیده چه بوده است؟ بیشتر پاسخ‌هایی را که در قالب مقالات روزنامه‌ها، ویژه‌نامه‌های مجلات و مباحثه‌های تلویزیونی به این قضا یا داده شده است، شاید بتوان در وهله اول یک نوع جدل کلامی برشمرد. این رویکرد جدلی کلامی بدین صورت است که نویسنده یا گوینده پاره‌ای گزاره‌های الهیاتی یا متافیزیکی را که در نحله‌های مورد بررسی ترویج می‌شود، انتخاب می‌کند و آنها را به چالش می‌کشد و رد می‌کند. مؤلفه دوم این پاسخ‌ها به‌طور معمول نوعی نقادی اجتماعی است که به صورت دنباله‌جدل کلامی ظاهر می‌شود؛ بدین صورت که به این پدیده به مانند نوعی آسیب اجتماعی نگاه می‌کند که مفسده‌هایی بر آن مترتب است و باید کشف و افشا شود. نگاه آسیب‌شناختی-اجتماعی معنویت‌های جدید را به مثابه خطر تهدیدکننده جامعه در نظر می‌گیرد که در بیشتر موارد خانم‌ها و جوانان کشور را به خطر می‌اندازد.

به اعتقاد من، این نوع برخورد، یعنی رویکرد

نگاه آسیب‌شناختی اجتماعی

معنویت‌های جدید را به مثابه خطر تهدیدکننده جامعه در نظر می‌گیرد که به‌طور معمول و در بیشتر موارد خانم‌ها و جوانان کشور را به خطر می‌اندازد

جدلی و آسیب‌شناختی، برخوردی ناقص است که هر چند به صورت مقطعی به حذف یا تحدید بعضی اشکال معنویت جدید موفق شود، در درازمدت نمی‌تواند کارساز باشد؛ دلیل آن هم نادیده گرفتن برخورد آسیب‌شناختی و کلامی آن دسته از فرایندهای اجتماعی و فرهنگی که رشد و نیز پذیرفته شدن و دلچسب جلوه کردن این گرایش‌ها بین مردم را باعث می‌شود، است؛ در نتیجه نقدی هم که در ادامه این رویکرد جدلی و آسیب‌شناختی ارائه می‌شود، نسبت به این فرایندهای مؤثر فرهنگی و اجتماعی به‌نسبت جاهل است.

رویکرد مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی

رویکرد مردم‌شناختی یا جامعه‌شناختی نسبت به این پدیده به‌طور کامل متفاوت است. مردم‌شناسی گزاره‌های اعتقادی را درون بستری فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بررسی می‌کند. از نگاه مردم‌شناسی این گزاره‌ها طی فرایندی اجتماعی مطرح شده است و قشری از مردم، طی فرایندهایی اجتماعی آنها را ارزیابی و در نهایت رد یا قبول می‌کنند. مردم‌شناس می‌پرسد که این فرایندها چیستند؟ ارتباط آنها با دیگر جوانب زندگی مردم، از قبیل جوانب فرهنگی، اجتماعی، عاطفی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی چیست؟ اگر ما بخواهیم به درکی عمیق و چندبعدی از گرایش‌های معنوی جدید در بین مردم برسیم، به‌ناچار باید در جوانب دیگر زندگی مردم هم بیشتر کاوش کنیم.

پرسش‌های جزئی‌تری نیز ممکن است مطرح شود؛ از جمله، این اشکال معنویت از کجا آمده است؟ چه کسانی به سراغ آنها می‌روند؟ کسانی که این معنویت‌ها را دنبال می‌کنند، به دنبال چه چیزی می‌گردند و چه چیزی می‌بایند؟ وقتی کسانی وارد این مباحث می‌شوند، در حلاجی کردن مسائلی که با آن روبه‌رو می‌شوند، چه فرایندهای فکری و عاطفی را طی می‌کنند؟ آنها چگونه گزاره‌ها و ادعاهای پیش روی خود را با باورها و اعتقادات پیشین خویش آشتی می‌دهند؟ چگونه و چه موقع تصمیم می‌گیرند که اعتقادی را فروگذارند و اعتقاد دیگری را بپذیرند؟ به‌طور حتم هیچ‌یک از اینها پاسخی سراسر است و یکسان ندارد. ممکن است که اگر در نقش محقق با ده نفر صحبت کنیم، ده دلیل و فرایند و تحلیل مختلف پیدا کنیم. هرچه پی‌گیری ما دقیق‌تر و جدی‌تر باشد، درنهایت به درک عمیق‌تری هم می‌رسیم.

اگر بگوییم که دیدگاه کلامی یا الهیاتی به نوعی از دریچه مخالفت به این قضا یا وارد می‌شود، دیدگاه مردم‌شناختی در وهله اول از دریچه‌ای هم‌دلانه با آنها روبه‌رو می‌شود. محقق مردم‌شناس در کلاس‌ها و فعالیت‌های معنوی شرکت می‌کند، با استادان و شاگردان صحبت می‌کند و سعی می‌کند هرچه بهتر عقاید آنها،

رفتارهایشان و تجربیاتشان را درک کند؛ به همین دلیل در ابتدا پیش‌فرض‌های خود را تا حدودی به حالت تعلیق درمی‌آورد تا بتواند با کمترین موانع در گروه شرکت کند و تا جایی که ممکن است، به صورتی هم‌دلانه و از درون پدیده‌ها را درک کند. منطلق این روش بر این اصل مبتنی است که اگر بخواهیم، به درک پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی برسیم، به تمرین هم‌ذات‌پنداری با کسانی مجبور هستیم که کنشگران این پدیده‌ها هستند. لازمه هم‌ذات‌پنداری هم احترام گذاشتن به فکر، منطق و عواطف مردم و شرایطی که در آن واقع می‌شوند، است؛ همین‌طور نباید به راحتی آنها را همچون جاهل، گمراه، یا فریب‌خورده ببینیم و طرد کنیم.

باز این نکته را تکرار می‌کنم، دیدگاه‌های کلامی و مردم‌شناختی به‌طور حتم با هم در تناقض نیستند، البته ممکن است در جاهایی پا روی پای هم بگذارند؛ برای مثال یک متکلم ممکن است بپرسد که کدام الهیات و کدام جهان‌بینی پرسش‌ها و رویکردهای علم مردم‌شناسی را هدایت می‌کند؟ از طرف دیگر یک مردم‌شناس شاید سؤال کند که گزاره‌های حاکم در کلام و فلسفه و الهیات شیعی طی کدام تاریخ و کدام فرایندهای اجتماعی تولید و در جمع علما و متدینان پذیرفته شده‌اند؟ البته هر دو سنخ پرسش از نظر من

لازم و به‌جا و رهگشا هستند؛ ولی در مبحث فعلی تا همین اندازه مذاقه در این مسئله کافی است.

در جست‌وجوی آرامش

اما اگر موج اصلی عرفان عصر جدیدی در غرب بین ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته باشد، در ایران این موج تازه از حدود ۲۰ سال پیش راه افتاده و همچنان روندی رو به رشد دارد. این نکته حائز اهمیت است که حتی عرفان هندویی و بودایی هم نه به‌طور مستقیم از شرق که از در ترجمه غربی وارد ایران شده است. گاه کسانی که مروج این نحله‌ها هستند با استادی در اروپا یا آمریکا تجربه‌ای داشته‌اند و بعد به ایران آمده‌اند و خود استاد شده‌اند.

در بین کلاس‌های معنوی جدید، بحث «آرامش» معمولاً از موضوعات اصلی است. در گفت‌وگوهایی که من خودم برای تحقیق داشتم، می‌دیدم که بیشتر مردم به‌طور دقیق روی همین نکته انگشت می‌گذارند که به دلیل یا دلایلی احساس تشویش و ناآرامی و ناراحتی می‌کردند و در کلاس‌های معنوی دنبال چاره می‌شدند.

نویسندگان و استادان معنویت عصر جدیدی به‌طور بسیار خاص این امور را هدف قرار می‌دهند و تا حد زیادی هم موفق می‌شوند. درست است که مذهب و معنویت رسمی هم برای «آرامش» می‌تواند پاسخ داشته باشد و ظرفیت تولید راه حل‌های موثر و خلاقانه را دارد، این آیه قرآن کریم را همه می‌دانند که «الا بذکر الله تطمئن القلوب»؛ اما اینکه موضوع آرامش تبدیل به یک دغدغه اصلی و جدی دینی شود، به شکلی که در جریان‌های معنوی جدید می‌بینیم وجود نداشته است. خیلی مهم است که دقت کنیم که در کلاس‌هایی که مباحث معنوی عصر جدیدی را ترویج می‌کنند، رسیدن به آرامش و نوعی درمان جمعی در اثر حضور در کلاس‌ها و گروه‌های معنوی بسیار مهم‌تر از دریافت‌های جهان‌بینانه



خاص (احتمالاً در تضاد با جهان‌بینی متداول اسلامی-شیعی) است.

صنعت موفقیت

دغدغه دیگری که مختص زندگی شهری، به خصوص در جوامع صنعتی و اقتصادهای سرمایه‌داری است، نگرانی در مورد «رشد» یا «بهبود» شخصی است، که در ایران معمولاً با عنوان «موفقیت» شناخته می‌شود. در غرب بحث موفقیت در کنار معنویت عصر جدیدی تبدیل به یک صنعت انتشاراتی، رسانه‌ای، و آموزشی به نام صنعت «خودیاری» (Self help) شده است. صنعت

اگر بخواهیم

به درک پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی برسیم مجبور به تمرین هم‌ذات‌پنداری با کسانی هستیم که کنشگران این پدیده‌ها هستند لازمه هم‌ذات‌پنداری هم احترام گذاشتن به فکر، منطبق، عواطف و شرایط انسان‌هاست و نباید آنها را به راحتی به نام جاهل، گمراه یا فریب‌خورده رد کنیم

خودیاری در ایران هم راه افتاده و به نظر می‌رسد صنعتی بسیار موفق و پرمفعت باشد. محصول اصلی این صنعت، به ادعای سوداگران آن، افراد «موفق» است؛ اما موفقیت یعنی چه؟ در فرهنگ سرمایه‌سالار، موفق بودن یعنی توانایی تولید پول برای چرخاندن چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری. آنچه صنعت موفقیت تبلیغ می‌کند همین موفقیت به معنای کسب ثروت است. اگر هم مسائل دیگر مانند توانایی فائق شدن بر مشکلات زندگی، توانایی اداره زندگی شخصی و خانوادگی و کسب «مهارت‌های اجتماعی» داخل موضوع می‌شوند، همگی در خدمت هدف غایی تولید پول هستند. صنعت موفقیت نگاهی بسیار فردگرا به اجتماع دارد؛ کسی که قرار است موفق شود نیازها و قابلیت‌هایی دارد که باید فارغ از وجود خانوادگی، اجتماعی، و مذهبی او کشف و تقویت شود تا در نهایت وی تبدیل به فردی «موثر» و پول‌ساز شود.

کلاس‌هایی که برای ترویج معنویت‌های نوین فعالیت می‌کنند به‌طور معمول نگاهی مشابه به توانایی‌ها، قدرت‌ها و مسئولیت‌های مردم دارند، و ارزش‌هایی مانند آنچه در صنعت موفقیت تبلیغ می‌شود رواج می‌دهند. گاهی اوقات موضوع جالبی که ضمیمه این دیدگاه می‌شود، این باور است که با تمرین‌ها و ریاضت‌های روحی، انسان ممکن است به قدرت‌هایی مافوق طبیعی مانند

شفادهی، چشم برزخی و طی الارض دست یابد. در ادبیات عرفانی ما پاره‌ای از بحث‌های مرتبط با قدرت‌های خارق‌العاده، به‌طور معمول به نام کرامات، وجود دارد؛ ولی تغییر و تحول جالبی که در معنویت جدید رخ داده است، این است که به جای این که قدرت‌های مافوق طبیعی موهبتی از جانب خدا باشند که در پس تمرین‌های روحی برای نابودی نفسانیت و منیت به انسان داده می‌شوند، تبدیل به توانایی‌هایی شده‌اند که مانند هر فن و تکنیکی با تمرین‌های مناسب به دست می‌آیند. مرز کرامت و جادوگری دیگر خیلی واضح نیست. در کسب این قدرت‌ها نه تنها نیازی به نابودی منیت و نفسانیت نیست، بلکه درست همین منیت و نفسانیت است که او را به طلب این قدرت‌ها تشنه می‌کند. باز جالب اینکه مروجان این جریان‌های معنوی گاه از ادبیات عرفانی برای تبیین این موضوع استفاده می‌کنند و برای مثال با انتخاب یک بیت از مولوی که نظریه‌پرداز فنا و نابودی در ذات خداست، او را تبدیل به نظریه‌پرداز تقویت فردیت و تمناهای دنیوی می‌کنند.

دلایل رشد جریان مذهبی جدید

اکنون شاید بشود، بهتر به این پرسش پاسخ گفت که در جامعه‌ای که خود را به‌شدت مذهبی و معنوی می‌داند و معنویت و تعلق مذهبی از نوع خاص اسلامی و شیعی در تاروپود آن از دیرباز تنیده شده است، چرا باید جریان‌های معنوی جدید بتوانند در مقابل معنویت سنتی و قدیمی‌تر قد علم کنند؟ این امر به اعتقاد من چند دلیل دارد. اول آنکه، آن‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این‌نحله‌های معنوی در تولید پاسخ و راه حل مستقیم برای یک سری مشکلات و دغدغه‌های زندگی شهری به مراتب بهتر از معنویت متداول اسلامی و شیعی موفق عمل کرده‌اند. هرچند به‌تازگی بعضی علما و دانش‌پژوهان شیعه شروع به کار بر روی این زمینه‌ها کرده‌اند، معنویت‌های جدید سریع‌تر وارد آن شده‌اند و جهان‌بینی و خداشناسی خود را با موضوع درمان و سلامت روح و روان عجین کرده‌اند. دوم، در جریان‌های معنوی جدید تنوع زیادی وجود دارد که به سلاقی متنوع مردم پاسخ می‌دهد. این تنوع‌طلبی شاید خود از مؤلفه‌های رواج ارزش‌های سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی در جامعه ما باشد.

سوم، فردیتی که شاید در مواردی منجر به انتخاب جریان معنوی جایگزین مذهب متداول شود، خود می‌تواند راه را به سوی حیات جمعی جدیدی باز کند که با حیات جمعی مذهبی متداول متفاوت است.

چهارم، ساختار و شاکله جنسیتی جریان‌های معنوی جدید که گاه با آنچه در فضا‌های دینی رسمی متداول است، تفاوت جدی دارد، کسان زیادی را به خود جذب می‌کند. بسیار شنیده‌ایم که گفته‌اند، مخاطبان نحله‌های معنوی جدید بیشتر جوانان و زنان هستند که به دلیل ساده‌لوحی یا تسلط شور عاطفی و احساسی بر شعورشان بیشتر از مردان منطقی و با اراده فریب این کلاس‌ها را می‌خورند و از راه به در می‌شوند. آنچه کمتر به آن اشاره می‌شود و با حضور در این فضاها می‌توان به وضوح مشاهده کرد، تأکید بر برابری جنسیتی و اختلاط اجتماعی زن و مرد در آنهاست؛ برای مثال، در یک کلاس معنوی عصر جدیدی، بسیار متداول است که زن و شوهرها در کنار هم بنشینند و با هم از درس استاد استفاده کنند و تمرین‌های روحی را با یکدیگر انجام دهند. این امر در مساجد و جلسات مذهبی اسلامی دیگر به‌طور معمول امری خلاف محسوب می‌شود یا دست‌کم، به‌جز در بعضی فضا‌های خصوصی، متعارف نیست.

نحوه نقد جریان‌های مذهبی جدید

اکنون که از دیدگاه مردم‌شناختی بعضی مؤلفه‌های جریان‌های معنوی جدید و علل گرایش به آنها را بررسی کردیم، به این پرسش

می‌رسیم که نحوه نقد این گرایش‌ها چگونه باید باشد؟ اگر نقد جدلی کلامی از یک طرف و نقد آسیب‌شناختی و جرم‌شناختی از طرف دیگر راه به جایی نمی‌برند، چگونه می‌توان از در انتقاد وارد رویارویی با معنویت‌های نوین شد؟ به دنبال بحث‌های مطرح شده، من فکر می‌کنم که تنها آن نوع نقدی می‌تواند کارساز باشد که در واقع نه تنها نقد یک جریان معنوی خاص و رهبران آن، بلکه نقد بسترها و شرایط اجتماعی و فرهنگی ظهور و گسترش آن باشد و در ضمن به هنجارهایی بپردازد که، چه به دلایل نفی‌ای و چه



به دلایل اثباتی، در بسط نفوذ آن مؤثر هستند. به جای آن‌که به نقد «گمراهی»، «ساده‌لوحی»، «سوءاستفاده» و «فرصت‌طلبی» افراد خاص پرداخته شود، باید به مسائل ریشه‌ای‌تر اجتماعی و فرهنگی دقت شود که منجر به گرایش انسان‌های منطقی، باهوش، و موجه به نحله‌های معنوی جدید می‌شود. نقد معنویت‌گرایی نوین به این ترتیب تبدیل می‌شود به نقد برخی جوانب

اگر موج اصلی عرفان

«عصر جدیدی» در غرب

بین ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته باشد

در ایران این موج تازه

از حدود ۲۰ سال پیش راه افتاده

و همچنان روندی روبه‌رشد دارد

فرهنگ و جامعه شهری ایرانی، نقد برخی از هنجارهای مذهبی مسلط در جامعه، نقد سلطه پول و ثروت و کالایی‌شدن روابط اجتماعی، و نقد تضعیف توانایی‌های اجتماع برای علاج و درمان مشکلات خود.

از توجه شما متشکرم.

خیلیا تا چه اندازه کلیدواژه‌های شناخته شده مردم‌شناسی مثل فرقه، کیش، مذهب می‌تواند به فهم گروه‌های معنویت‌گرای ایرانی کمک کند؟

و در چه مواردی آن را به کار نمی‌برد.

حلبیا اینکه شما در پژوهش خود در ابتدا عنوان انحراف یا گمراهی را به گروه‌های یاد شده نداده‌اید، بسیار خوب است؛ اما با توجه به معیارهای از پیش تعیین شده همین گروه‌ها و کلاس‌های آموزشی آنها نظیر معناگرایی، رسیدن به آرامش و ... آیا شما در حین تحقیق انحراف از معیارهای درون گروهی خودشان را شاهد بوده‌اید یا خیر؟

این سؤال بسیار خوبی است و پاسخ دادن به آن بسیار مشکل است. برای نمونه می‌توان به مسئله روان‌پزشکی اشاره کرد. مردم به نزد روان‌پزشک می‌روند و بیماری‌شان تشخیص داده می‌شود. یک فرایند درمان تعریف می‌شود که شاید شامل مصرف بعضی داروها و انجام برخی تمرین‌های گفتاری و رفتاری باشد؛ اما کسانی که «بیمار» تشخیص داده شده‌اند و این فرایند درمان را می‌گذرانند، در بسیاری موارد نتیجه نمی‌گیرند یا مشکلات جدیدی بر مشکلات قبلی‌شان اضافه می‌شود. در این موارد به‌طور معمول علم روان‌پزشکی نمی‌گوید که ما در فرایند درمان ناتوانیم بلکه ادعا می‌کند که خود فرد اشتباه کرده است؛ برای مثال دارویش را به درستی یا سر وقت مصرف نکرده است، یا این‌که می‌گوید که زمان بیشتری برای تأثیر درمان لازم است.



تا اندازه زیادی این‌طور است. بیشتر مطالب عرفانی و معنوی عصر جدیدی در ایران از انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌اند. حتی مطالبی که ریشه در هندویسم و بودیسم دارد اول از هندوستان و تبت و ... به اروپا و آمریکا رفته است و بعدها از آن‌جا به سمت شرق و ایران برگشته

است. بعید نیست که بعضی از مطالب عرفانی اسلامی موجود در این نخله‌ها هم مستقیم یا غیرمستقیم در اثر ترجمه وارد ایران شده باشد! در مورد موفقیت هم، چنین است؛ البته این به‌خودی‌خود موضوع عجیب یا بدی نیست. سابقه تبادل فرهنگی در تاریخ ایران و اسلام فراوان است. نمونه بسیار واضح آن فلسفه یونانی است که همچنان در فلسفه اسلامی حضور مقتدرانه‌ای دارد. این تبادلات می‌توانند باعث غنای فرهنگی شوند. ولی همیشه هم چنین نیست.

حلبیا اگر بخواهیم از منظری جامعه‌شناختی به موضوع بنگریم آیا معنویت‌گرایی همانند مدرنیته حالتی فرایندی دارد و یا مانند مدرنیسم تبدیل به دیدگاهی فلسفی و نوعی

■ به جای آنکه به نقد «گمراهی»، «ساده‌لوحی» «سوءاستفاده» و «فرصت‌طلبی» عده‌ای خاص پرداخته شود باید به مسائل ریشه‌ای تر اجتماعی و فرهنگی دقت شود که منجر به گرایش انسان‌های منطقی، باهوش و موجه به نخله‌های معنوی جدید می‌شود ■

از جهان‌بینی شده که در تقابل با دین قرار می‌گیرد؟

پیروان آنچه به مثابه معنویت عصر جدیدی به آن اشاره کردیم، گاهی به‌طور علنی در مقابل آنچه خود «دین رسمی» یا «دین نهادی‌شده» تعریف کرده‌اند قرار گرفته‌اند. برخی پیروان سنن دینی بزرگ جهان نیز، مانند مسیحیت و اسلام، در مقابل آن چه «فرقه»‌های معنوی نامیده‌اند موضع گرفته‌اند و باورها و اعمال آنها را مورد حمله قرار داده‌اند. اکنون معمول است که در آمریکا از بعضی اشخاص بشنوید که «دیندار» (religious) نیستند ولی «معنوی»‌اند (spiritual). منظور این اشخاص معمولاً این است که خود را متعلق به یک کلیسای خاص مسیحی یا مذهب خاص اسلامی یا سنن مذهبی دیگر از این قبیل نمی‌دانند؛ ولی به معنایی ورای دنیای مادی اعتقاد دارند که شاید به شکل خدا باشد و شاید هم به شکل امری متعالی که وصف‌ناپذیر یا حتی نام‌گذاری است. از دید تاریخی اگر به مسیحیت نگاه کنیم جنبش پروتستان در اروپا اولین قدم در استقلال دینداری فردی از تسلط نهاد کلیسا بود. عرفان عصر جدیدی از فرزندان همین جریان است. بنابراین این دیدگاه که «معنویت» را می‌توان از چهارچوب نهادی دین جدا کرد وجود دارد و در نتیجه تاریخ خاصی پدید آمده است و طرفداران زیادی دارد. در ایران نیز، نخله‌های معنوی که وصف‌شان در صحبت امروز رفت نظری مشابه دارند و معنویت و حتی «متافیزیک» را امری جدا و مستقل از «دین» و «مذهب» می‌بینند. گروه‌های ایرانی گاه برای تبیین و توضیح دیدگاه خود از سنت غنی و پرتنوع تصوف، و به خصوص از جنبه‌های جهان‌شمول و فرامذهب آن (برای مثال تأکید بر «طریقت» و «حقیقت» به جای «شریعت»)، استفاده می‌کنند.

در پاسخ این که آیا «معناگرایی» به صورت یک فرایند وجود دارد باید دید منظور از فرایند چیست. جنبش عصر جدید در آمریکا طی روندی تاریخی به وجود آمده که در بعضی از نقاطش همراه با تضعیف اعتقاد به دین رسمی و نهادی شده و از این جهت با سکولاریزاسیون همسو بوده است. ولی آیا عین همین فرایند لزوماً در جاهای دیگر اتفاق خواهد افتاد؟ جواب این است که بستگی دارد به این‌که مردم در این جاهای دیگر بخواهند چنین روندی اتفاق بیفتد یا نه، و حتی در صورتی که چنین چیزی را بخواهند، مؤلفه‌های این روند در جاهای مختلف متفاوت خواهد بود. یعنی در مورد «معنویت‌گرایی»، و البته هر پدیده فرهنگی و اجتماعی دیگری، به عنوان یک فرایند تاریخی جبری نمی‌توان صحبت کرد. ■

عکس‌ها: حسین اینانلو

شهر سوگواری

نگاهی به مناسک سوگواری حسینی از دیدگاه مردم‌شناسی شهری

در گفت‌وگو با دکتر ناصر فکوهی

گروه مردم‌شناسی: در شماره پیشین، بخش اول مصاحبه با دکتر ناصر فکوهی، مردم‌شناس شهری، درباره نسبت مردم‌شناسی شهری با مناسک سوگواری حسینی را خواندیم. در این شماره بخش دوم و پایانی این مصاحبه را به شما تقدیم می‌کنیم.

حلبیا سازوکار ایجاد زمان و مکان قدسی در شهرهای ایران به وسیله مناسک آیینی به

صورت عام و مناسک سوگواری حسینی به صورت خاص چیست؟ این بحث را می‌توان به مثابه بحثی تاریخی و به مثابه بحثی کنونی مطرح کرد. به عقیده من باید در گفت‌وگوی کنونی، بحث تاریخ را کنار بگذاریم؛ زیرا ما را از موضوع مرکزی بسیار دور می‌کند و به مطرح کردن مباحث مفصل دیگری نیاز دارد؛ اما اگر به موضوع، بیشتر از دیدگاهی معاصر نگاه کنیم، به نظر من باید مناسک را



دست‌کم سه نوع از مناسک را در همراهی با یکدیگر و با کش‌وقوس‌هایی مقطعی، همراه هم داشته‌ایم: نخست، مناسک دینی-سنتی همچون مناسک ماه‌های محرم، دوم، مناسک دینی-ملی که مهم‌ترین آنها مراسم نوروز و چهارشنبه‌سوری و جشن‌های دیگری همچون شب‌چله و ... است و سوم، مناسک سیاسی-ملی مربوط به وقایع سیاسی مهم پس از انقلاب.

بخش کوچک‌تری از مناسک نیز در ایران وجود داشته که جنبهٔ بین‌المللی داشته است؛ همچون روز کارگر، روز زن و ... در این مناسک گوناگون، سه تقویم با یکدیگر ترکیب شده‌اند: تقویم قمری، تقویم شمسی و تقویم مسیحی. هم‌سازی، تناقض‌ها و همراهی‌های این تقویم‌ها با یکدیگر، بحثی طولانی را می‌طلبد. در طول سی سالی که از انقلاب گذشته است، می‌توان گفت که ما تا حد زیادی به‌خوبی این مراسم گوناگون را با یکدیگر ترکیب کرده‌ایم؛ البته این امر سبب برخی آسیب‌های خاص همچون افزایش مبالغه‌آمیز روزهای تعطیل و یا افزایش بی‌معنی نام‌گذاری بر روزها و هفته‌ها نیز شده؛ اما در مجموع هم‌سازی به‌خوبی انجام شده است.

این اتفاق به باور من امری تصادفی نیست و حاصل تجربهٔ ایرانی در ترکیب فرهنگ‌های گاه متضاد با یکدیگر و ارائهٔ سنتزهایی است که در فرهنگ‌ها و جوامع دیگر شاید ناممکن به نظر می‌رسید. همین‌طور این امر به دلیل گریز و اجتناب کم‌وبیش خودآگاهانه و وسواس‌انگیزی از خشونت و رفتارهای تعصب‌آمیز بوده است که می‌توانستند، به‌سرعت با افزایش خشونت، کار را به موقعیت‌های مدیریت‌ناپذیر برسانند.

همین اتفاق در سطح مکان و فضا نیز رخ داده است. ما خوشبختانه مشکلی نداشته‌ایم که بتوانیم فضاها را به صورت‌های چندگانه بررسی کنیم و از یک فضای قدسی به فضایی تفریحی و یا فضایی به‌طور کامل کاری برسیم و یا مناسک را بنابر موقعیت‌های گوناگون در فضاهایی با اشکال و کارکردهای بسیار متفاوت برگزار کنیم؛ اما باید دقت داشت که ولو آنکه به نظر می‌رسد، این کار، کار ساده‌ای است؛ در حقیقت در پشت آن می‌توان نشانه‌هایی از یک بلوغ و جاافتادگی و پختگی عمیق تاریخی و تمدنی را مشاهده کرد که مدرنیته آن را تهدید می‌کند.

سنت در اینجا می‌تواند کمک بزرگی به ما کند؛ زیرا در سنت‌های ما، حتی امروز می‌بینیم که اصل اقتصاد، استفاده از فضا و مکان حاکم است و برای این کار نیاز به کنار گذاشتن بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز و تند و برعکس اختیار کردن رفتارهایی دیگر بوده است؛ هم از این‌رو، فاصله گرفتن از این سنت‌ها که گاه آن را شاهد هستیم، می‌تواند به‌شدت خطرناک باشد؛ چون

■ **سیستم‌های مناسکی فضایی در شهرهای ایرانی**
صدها سال است
به مثابه قلب محله کار کرده‌اند
و درون خود
ایجاد روابطی خودانگیز کرده‌اند
که بیشترین اعتماد و احساس تعلق را
در مردم محله به وجود آورده‌اند ■

سیستم را از منابع طبیعی خود برای ایجاد هم‌سازی اجزایش محروم می‌کند.

■ **حایا! کارکرد مناسک و اماکن مناسکی**
(هیئت‌ها، حسینیه‌ها و تکایا) با توجه به
پدیدهٔ مهاجرت و مکان‌یابی شهری در
تکونین شهرهای ایران چه بوده است؟

همان‌گونه که گفتم، دست‌کم در تاریخ معاصر ایران این مکان‌ها به مثابهٔ مراکز اساسی عمل کرده‌اند که به گرد خود، قطب‌های جاذبهٔ جمعیتی و روابط گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده‌اند و هنوز نیز می‌کنند. در سطح شهرهای بزرگ البته فراتر از این تقسیم‌بندی‌های فضایی در لایهٔ نخستین، ما لایهٔ دیگری را داریم که هویت‌های دیگر قومی، شهری، اقتصادی و ... را نیز می‌افزاید و بر اساس آن به روابط جدیدی دامن زده است و شکل می‌دهد؛ اما شاید آنچه در سال‌های گذشته به مثابهٔ گرایش منفی شاهد بوده‌ایم، ورود قدرتمند عنصر سیاسی در قالب دولتی کردن این فضاها به‌ویژه از راه اتصال آنها به سیستم‌های مالی-دولتی بوده است که اثر جدایی‌ناپذیر آن از میان رفتن خودانگیزگی این فضاها و ایدئولوژی‌زیه و یا هنجارمند شدن سیاسی و حتی نظامی آنها بوده است که به‌طور حتم گرایشی مثبت نیست. باید توجه داشت که سیستم‌های مناسکی-فضایی در شهرهای ایرانی صدها سال است، به مثابهٔ قلب محله کار کرده‌اند و درون خود روابطی خودانگیزخته کرده‌اند که بیشترین اعتماد و احساس تعلق را در مردم محله به وجود می‌آورده‌اند.

این فضاها را باید بار دیگر به موقعیت خودانگیزگی‌شان بازگرداند و این کار جز از راه قطع جریان مالی منشأ گرفته از دولت و اتصال

■ **مراسم عزاداری حسینی**
برای اصناف و جماعت‌ها
در واقع
نوعی مراسم هویت‌ساز است
این امر را زمانی بهتر می‌بینیم
که در ریزه‌کاری‌ها
و نکات ظریف مراسم دقت کنیم ■

دوبارهٔ این نظام‌ها به مسئلهٔ خودانگیزگی‌های مردمی امکان‌پذیر نیست.

در حقیقت دولت باید کمک‌های خود را همچون کمک‌هایش به سازمان‌های غیردولتی به صورت غیرمستقیم و به صورتی انجام دهد که وابستگی بین این فضاها و فضای سیاسی که بنا بر تعریف رویکردهایی جانبدارانه را انتظار دارد، ایجاد نشود.

این کار مشکل و حساسی است که مدیریت فرهنگی در سطح بسیار بالایی را نیاز دارد؛ اما به نظر من به‌طور کامل ممکن است؛ زیرا ما از لحاظ سنتی دارای منابع بی‌پایانی هستیم که می‌توانند، به‌مانند مدل استفاده شوند. حوزه‌های علمیه در شهرهای زیارتی ما یکی از این منابع هستند که سالیان سال است، توانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند و به مثابهٔ دستگاه‌ها و نهادهایی قدرتمند، فضاهایی را تشکیل دهند که در عین خودمختار بودن، تأثیری اساسی در تغییرات کشور داشته و دارند.

■ **حایا! به نظر شما چه ارتباطی میان**
خرده‌فرهنگ‌های «صنفی» (بازار) و «قومی»
(محلات قومی) با مناسک آیینی به‌ویژه
مناسک سوگواری حسینی در شهرهای
ایران وجود داشته است و وجود دارد؟

مراسم عزاداری حسینی برای هر یک از این اصناف و این جماعت‌ها در واقع نوعی مراسم هویت‌ساز است. این امر را زمانی بهتر می‌بینیم که در ریزه‌کاری‌ها و نکات ظریف مراسم دقت کنیم؛ از وسایل و اشیایی که هریک از هیئت‌های قومی و محله‌ای به‌کار می‌برند تا اشعار و نوحه‌هایی که سر می‌دهند، از مسیرهایی که در مراسم، دسته‌ها طی می‌کنند تا نحوه‌ای که این عزاداری‌ها را انجام می‌دهند، مکان‌های توقف، و حرکت، از نحوهٔ پذیرایی در مساجد گرفته تا سخنرانی‌هایی که در آنها انجام می‌شود و ...

تمام این نکات به ظاهر کوچک در حقیقت روش‌ها و روندهای هویت‌ساز پراهمیتی هستند که جماعت را بازتولید می‌کنند. اکنون می‌توان پرسید، آیا این تفاوت‌ها مثبت‌اند و یا منفی؟ به نظر ما این تفاوت‌ها را باید مثبت ارزیابی کرد؛ زیرا سبب آن می‌شوند که فرهنگ‌های قومی، محله‌ای و جماعتی زنده باقی بمانند. در نهایت ما با وجود این مناسک متفاوت، صدها و هزاران شکل از عزاداری و مناسک خواهیم داشت و نه تنها چند نوع محدود.

در برخی نظام‌های سیاسی که تلاش کرده‌اند مناسک را دولتی کنند؛ برای مثال در کشور چین و تالاشی که در آن برای یکسان‌سازی، مناسک شمنی صورت گرفته است، ما بی‌درنگ فقیر شدن و ضربه خوردن شدید مناسک را

شاهد بوده‌ایم؛ البته نسل نخست بیشتر در برابر این‌گونه تمایل‌ها به یکسان‌سازی، مقاومت می‌کنند؛ اما متأسفانه از نسل بعدی، مقاومت کاهش یافته است و مناسک هم‌زمان که به شکلی هرچه بیشتر سطحی تداوم می‌یابد، از درون خالی می‌شود و مردم باور خود را به آن از دست می‌دهند و به همین ترتیب نیز تأثیر و نفوذ واقعی مراسم از لحاظ اجتماعی کاهش می‌یابد؛ خطری که باید به آن توجه داشت؛ به عبارت دیگر دولتی و رسمی شدن مناسک، آنها را از محتوای قدسی‌شان خارج می‌کند و به آنها شکل نهادینه می‌دهد و در نهایت می‌تواند یک مناسک دینی را به‌طور کامل شبیه به یک رژهٔ نظامی کند.

■ **حایا! با توجه به اهمیت یافتن روزافزون زندگی**
روزمره و اوقات فراغت در شهرهای بزرگ
کشور ما، مناسک آیینی هفتگی و ماهانه به
صورت مجالس زنانه و مردانه، چه نسبتی
می‌توانند با این امر برقرار کنند؟

به نظر من اگر بتوانیم مدیریت فرهنگی درستی نسبت به این مراسم و مناسک داشته باشیم، آنها می‌توانند، به مثابهٔ یکی از اشکال پرکردن اوقات فراغت به‌کار گرفته شوند که بسیار سالم نیز هستند.

امروز در سایر کشورهای جهان نیز یکی از اشکال گذران اوقات فراغت، استفاده از این اوقات برای عبادت و مراسم دینی است؛ بنابراین شکی نداشته باشیم که منبعی ارزشمند است که می‌توان و باید از آن استفاده کرد؛ اما بی‌درنگ بگوییم که ورود عنصر قدرت در قالب الزامی شدن صریح یا ضمنی هریک از این مناسک و مراسم، تضعیف آنها را سبب خواهد شد و این مناسک را به سود برنامه و سرگرمی‌های فرهنگ‌های بیرونی، از میدان به‌در می‌کند؛ بنابراین نهادها و دستگاه‌هایی که تصور می‌کنند، از راه اجباری کردن و یا تشویق مادی شرکت در این مراسم به آنها کمک می‌کنند، سخت در اشتباه هستند؛ زیرا در حقیقت در حال تخریب این مراسم هستند.

تا زمانی که کسی در رفتن به یک مراسم آزادی را به‌طور واقعی احساس نکند و علاقه‌اش به هرشکل از ترسی یا طمعی برای رسیدن به امتیازی مالی ناشی شود، بی‌شک اعتقاداتش روز‌به‌روز ضعیف‌تر می‌شود و به‌تدریج از میان خواهد رفت و جای خود را به تمایلات دیگری خواهند داد.

با وجود این به نظر من، ما خوشبختانه از چنین موقعیت‌هایی هنوز زیاد فاصله داریم؛ اما بدان معنا نیست که نیاز به مدیریت فرهنگی در این زمینه نداشته باشیم؛ به هر حال بهتر است، هرچه بیشتر



رو به سوی باز کردن فضا و دموکراتیک کردن هر چه بیشتر آن داشته باشد.

شکی نداشته باشیم که هیچ سیستم غیردموکراتیک و حتی نیمه دموکراتیکی نمی‌تواند فضاها و زمان‌های قدسی را در اختیار ارادهٔ آزاد مردم قرار دهد؛ زیرا همواره باید از تنش‌های احتمالی و رویکردهای سیاسی ممکن در اعتراض به خود در این گونه مراسم واهمه داشته باشد و حق هم دارد که واهمه داشته باشد؛ زیرا این‌گونه فضاها بهترین موقعیت را برای خودانگیزگی و بنابراین ظاهر شدن خواسته‌های مردم و جماعت‌ها ایجاد می‌کند.

■ **حایا! شماری از هیئت‌ها، حسینیه‌ها و تکایا**
هم‌اکنون جزئی از حافظهٔ تاریخی شهری
ایران شده‌اند. چگونه می‌توان این عناصر
را به سرمایه‌هایی فرهنگی برای آیندهٔ
ایران تبدیل کرد و چگونه می‌توان به
بازسازی آنها دست زد؟

برای این کار نخست، نیاز به یک مدیریت فرهنگی بسیار دقیق و حساس وجود دارد؛ یعنی باید بتوان از یک طرف این فضاها را بازسازی کرد و از آنها مانند فضاهای جهانگردی استفاده کرد؛ کاری که امکان دارد به موقعیت قدسی آنها ضربه بزند و هم‌زمان باید موقعیت قدسی آنها را حفظ کرد؛ کاری که در ذات با موقعیت جهانگردی در تضاد است؛ اما این کار، کار ناممکنی نیست؛ به‌ویژه در کشوری همچون کشور ما که در آن سنت‌های تسامح و بردباری بسیار بالایی وجود دارد که به نظر من از مسیحیت درخشان‌تر بوده‌اند. با وصف این، این کار، خودکار نیست و باید با دقت و هوشمندانه به آن عمل کرد.

دوم، آنکه برای این کار ما هرگز نمی‌توانیم، تنها بر منابع و امکانات درون کشور خود حساب کنیم؛ زیرا میزان میراث فرهنگی ایران به حدی زیاد است که اگر خواسته باشیم، تنها خود این کار را به عهده بگیریم، باید بخش بزرگی از سرمایه‌ها و نیروهای کار کشور را به این حوزه وارد کنیم که در اصل چنین کاری ممکن نیست؛ بنابراین به‌طور حتم باید از نیروی کار، دانش و همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه استفاده کنیم.

این حوزه، حوزهٔ بسیار خوبی چه برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مشترک و چه برای همکاری‌های فرهنگی و دینی و سیاسی با سایر کشورهاست و به نظر من در این زمینه کار اندکی انجام گرفته است؛ درحالی‌که تجربهٔ برخی کشورهای اسلامی همچون عربستان سعودی و حتی برخی کشورهای مسیحی همچون ایتالیا و مکزیک می‌تواند، به‌طور مناسب و درخور توجهی به ما در این زمینه کمک کند.

به مردم و به سازمان‌دهی‌های خودانگیزختهٔ آنها اعتماد کنیم و به آنها اجازه دهیم که خود بتوانند در آزادی کامل، مناسک و مراسم دینی خویش را ولو با زرق‌وبرق کمتری برگزار کنند. این امر نیز ممکن نیست؛ مگر آنکه سیستم به‌طور کلی

■ **به نظر من اگر بتوانیم**
مدیریت فرهنگی درستی
نسبت به مراسم و مناسک آیینی داشته باشیم
آنها می‌توانند به مثابهٔ یکی از
اشکال پرکردن اوقات فراغت
به‌کار گرفته شوند
که بسیار سالم نیز هستند ■

خلیبا با توجه به حضور وسیع اقلیت‌های دینی در مجالس سوگواری حسینی، این مناسک چه نسبتی با هم‌بستگی شهری می‌توانند ایفا کنند؟

مناسک دینی در ایران، همواره جنبه هویتی داشته‌اند و به‌ویژه از زمانی که شیعه در ایران به مذهب اصلی تبدیل شد، این امر نیز تشدید شد و همان‌گونه که گفتید، ما حضور و مشارکت اقلیت‌های دینی در مراسم و مناسک شیعه در ایران را شاهد هستیم که این امر در دیدگاه آنها به‌هیچ‌رو در تضاد با باورها و اعتقادات دینی‌شان قرار ندارد و برعکس به دلیل ایجاد هم‌بستگی و بالابردن روابطشان با مسلمانان، نوعی امر قدسی و عبادت نیز به حساب می‌آید؛ موقعیتی بسیار مناسب و استثنایی برای ما که بتوانیم، مفهوم اقلیت دینی را به مثابه یک ثروت و غنای فرهنگی برای خود بدانیم و در همکاری و همراهی با این اقلیت‌ها بتوانیم، نه تنها وحدت و انسجام ملی را بالا ببریم، بلکه پلی در رابطه بهتر با سایر فرهنگ‌های ملی نیز ایجاد کنیم و هر چه بیشتر آن فرهنگ‌ها را با فرهنگ غنی خود آشنا و آنها را به دیدار و همکاری و کمک به ساختن و رشد فرهنگ خودمان تشویق کنیم.

خلیبا شما معتقدید «مدرنیته در تناقض با سنت نیست، بلکه باید از دل آن بیرون بیاید.» مناسک آیینی چه کمکی می‌تواند به طراحی مدرنیته برای جامعه ایران داشته باشد؟

مناسک آیینی و دینی به‌طور دقیق یکی از موارد مهمی است که می‌توان از آن به مثابه منبعی سرشار و کم‌وبیش پایان‌ناپذیر برای ساختن مدرنیته‌های ایرانی استفاده کرد. تنها یک مثال برای شما می‌زنم. یکی از مهم‌ترین محورهای ساخت مدرنیته جدید در جهان مسئله حقوق بشر بوده است؛ یعنی احترام به عقاید دیگری، که به‌طور معمول برای آن به اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد می‌شود؛ اما ما می‌دانیم که چه در سنت‌های ایران باستان و چه در سنت‌های ایران اسلامی از منابع بی‌شماری در جهت این حقوق برخورداریم.

در صورت استفاده از این سنت‌ها و یادآوری و برجسته کردن آنها و به‌طبع دوری کردن از هر حرکت و رفتار و گفتاری که در جهت معکوس با این سنت‌ها قرار دارد و یا خود را به بخش محدود و اقلیتی در این سنت‌ها مستند می‌کند، می‌توانیم زمینه را برای ساختن مدرنیته‌ای بسیار ریشه‌دارتر و در نتیجه بسیار تعمیق‌یافتنی‌تر و درونی‌شدنی‌تر فراهم آوریم.

آیین‌های ما می‌توانند به صورت‌های گوناگونی تفسیر و تعبیر شوند و به‌طبع اگر ما این تعبیرها را در جهت زندگی مدرن و سالم و اهدافی قرار

دهیم که امروز کم‌وبیش همه در جهان بر سر آنها توافق دارند؛ یعنی ارزش‌هایی چون آزادی، عدالت، برابری، همبستگی اجتماعی و ... بدون شک موفق‌تر خواهیم بود.

یک راه به‌طور کامل بی‌منطق و حتی در دشمنی با خود و با سنت‌های خویش نیز تفسیر و تعبیر کردن این سنت‌ها در جهتی مخالف با کل جهان و سعی کردن برای بهانه ساختن از آنها برای رفتارهای غیرعقلانی، خشن و زورگویانه خود که درحقیقت نه رفتارهایی سنتی بلکه رفتارهایی به‌طور کامل مدرن، منتها در بُعد نامناسب و سرکوبگرانه مدرنیته هستند، است که روشن است در این صورت، خدمتی جز به دشمنان خود و خیانت جز به مردم خود نکرده‌ایم و هم‌زمان بدترین ضربات را نیز بر منابع معنوی خود وارد کرده‌ایم.

درباره مردمانی که چاه‌های آب خود را در بیابانی خشک و کم‌آب مسموم می‌کنند، به‌واقع چه می‌توان گفت؛ جز اینکه خواسته و ناخواسته، دانسته یا ندانسته در حال ارتکاب یک خودکشی سیاسی و اجتماعی هستند.

خلیبا شهرهای سه‌بعدی مجازی و شهرهای مجازی که در آینده نمودار خواهند شد، چه ارتباطی با مناسک آیینی و مناسک سوگواری حسینی خواهند داشت؟

یک شهر مجازی اولاً، هرگز مجازی باقی نمی‌ماند. تصویری که در ابتدای سال‌های دهه ۱۹۹۰م. درباره دیجیتالی یا مجازی شدن کامل فضا وجود داشت، امروز به کنار گذاشته شده است و ما شاهد هستیم که فضاهای مجازی و فضاهای فیزیکی واقعی توانسته‌اند، در هم‌سازی مناسبی با یکدیگر عمل کنند و همراه هم پیش روند و امروز نیز چشم‌اندازی برای خروج از منطبق همین همراهی نیست.

در نتیجه می‌توان گفت که مناسک و آیین‌ها نیز در فضای مجازی و فضای فیزیکی به همراه یکدیگر پیش خواهند رفت و یکی مانع دیگری نخواهد بود و حتی برعکس موقعیت‌های مجازی برای مثال شبکه‌های اینترنتی همچون گوگل، توئیتر و ... می‌توانند بیشتر به مثابه عاملی برای افزایش ارجاع به محیط واقعی و فیزیکی برای

■ شرکت اقلیت‌های دینی در مراسم سوگواری حسینی موقعیتی بسیار مناسب و استثنایی برای ماست
که بتوانیم، مفهوم اقلیت دینی را به مثابه یک ثروت و غنای فرهنگی برای خود بدانیم ■

مثال شرکت در یک مناسک تبدیل شوند تا راهی برای گریز از آن.

در حقیقت انسان‌ها موجودات فیزیکی هستند که بر اساس نظام‌های حسی مستقیم با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. ما تا زمانی که ماشین‌های پیشرفته بتوانند کل این حس‌ها و به‌ویژه ترکیب‌شناختی و زبان‌شناختی حاصل از آنها را در فضاهای بسته بازتولید کنند، به‌مقدار زیادی فاصله داریم؛ بنابراین به گمان من اگر ما نوعی بازگشت بر اساس واکنش نسبت به انجام مناسک در سنتی‌ترین و متعارف‌ترین اشکال آن را در آینده شاهد نباشیم، فاصله گرفتن از چنین مناسکی را هم شاهد نخواهیم بود؛ اما در اینجا هم دقت داشته باشیم که یک مدیریت بد فرهنگی، برای مثال استفاده سیاسی نادرست از رسانه‌ها و تحمیل مناسک به مردم می‌تواند، به دلیل واکنش، آنها را از روی آوردن به مناسک واقعی بازدارد و دافعه ایجاد کند.

خلیبا برای سؤال پایانی، اولویت موضوعات پژوهشی در زمینه مناسک آیینی به صورت عام و مناسک سوگواری حسینی به صورت خاص در حال حاضر و نیز در آینده در عرصه شهرهای ایران چیست؟

به نظر من مهم‌ترین اولویت در این زمینه روشن کردن روابط پیچیده‌ای است که میان نظام‌های مناسکی و نظام‌های هویت‌بخش وجود دارد.

این هویت از آن‌رو برای ما در اولویت مطلق قرار دارد که ما در حال تجربه‌ای منحصربه‌فرد هستیم؛ یعنی تجربه ملت‌سازی و دولت‌سازی در کشوری با پیشینه‌ای چند هزار ساله با ده‌ها زبان و قومیت و صدها و بلکه هزاران هویت جماعتی، محلی، ... و قومی.

مناسک و آیین‌ها می‌توانند از مهم‌ترین منابع برای کمک به ما در مدیریت فرهنگی و سیاسی این فرایندهای پیچیده باشند؛ اما برای آنکه بتوانیم از آنها به‌خوبی استفاده کنیم، ابتدا باید آنها را خوب بشناسیم، سپس باید به تجربه‌های جهانی در این زمینه روی آوریم و سرانجام باید از قدرت بالایی در تحلیل و ترکیب کردن این نظام‌ها با سایر نظام‌های پیچیده در سطوح ملی و بین‌المللی برخوردار باشیم.

این امر برنامه پیچیده را در مدیریت فرهنگ نیازمند است که جز با بالا بردن اولیة قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دموکراتیک نظام‌های اجتماعی یعنی بدون بالا بردن قابلیت تحمل دیگری و برخورداری جامعه از ابزارهایی بسیار گسترده در بیان و رودرروی‌های فکری و اجتماعی بدون آنکه تنش‌ها نظام اجتماعی را دچار اختلال کنند، امکان‌پذیر نیست. ■

خلیبا

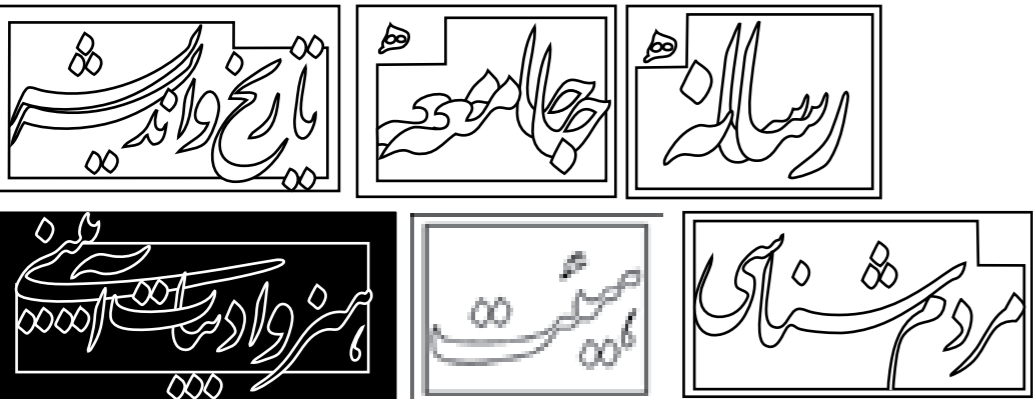
ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H Cultural-Social Monthly

KHEIMEH Cultural - Social Monthly



در این بخش به بررسی بخش تعزیه در چهاردهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی پرداخته شده است. اجرای شش مجلس تعزیه کودکان و ارائه سه مقاله درباره تعزیه، ره آورد این جشنواره برای تعزیه بود. تگاهی کوتاه به کتب مرثیه ترکی از دیگر موضوعات این بخش است.



نردبان توسل

سهراب اسدی توسسکانی

بحر طویل استغاثه به درگاه والای ائمه معصومین (ع)

بارالها به مقام و شرف و جاه محمد (ص) به همان رهبر امجد، که بود زنده و سرمد، که بود میرمصدد، که نبوده است به ذات تو به یک لحظه مردد، به همان نام مبارک که جدا بوده ز هر فاسد و افسد، به علی یاور احمد، به همان شیر دلآور، به همان میر فلک فر، به همان یار مظفر، به همان فاتح خیبر، به علی ساقی کوثر، به همان مهر منور، به همان همسر شایسته و بایسته زهرای مطهر، به همان مادر غمدیده و غمپرور و دل سوخته دشت بلا، از ستم و جور و جفا، فاطمه بنت هدی، دایرة لطف و صفا، مظهر گویای وفا، سرور و سالار زنان، اسوه تقوای زمان، میوه بستان جنان و به همان معدن عصمت، به همان زینت آغوش پیمبر، تو بیخشا ز همه منفعلین جرم و خطا را الهی یارب آمین.

بارالها به حسن زاده زهرای مطهر، به همان سبط پیمبر (ص) به همان وارث حیدر (ع) به حسین ابن علی (ع) اختر پرنور ولایت، صدف گوهر دریای شهامت، شجر و میوه بستان امامت، به همان نخل برومند سخاوت، که به پا کرده به میدان بلا شور قیامت که گشوده است به روی همگان راه سعادت، ره آزادی از بند اسارت، ره مردانگی و راه شجاعت، که شد آخر به بلا سخت گرفتار و دچار آن مه خوبان و به پا داشت به هر سو علم و رأیت بیداری و هشیاری امت، ز وفا کرد فدا جان و سر خویش در این راه و همه یاور و یاران خود از دست بداد آن شه خوبان و به پاداشت به هر گوشه ره و رسم خدا را. الهی یارب آمین.

بارالها به تن خسته و درمانده بیمار بلا، در سفر کربلا، از

ستم و جور جفایی که بر او گشت روا، از طرف قوم جفاکار و خطاکار و همان قوم ریاکار و زیان کار به دین شرف احمد (ص) مختار، همان زینت دل‌ها که بود سید سجاد و نبودش به جهان لحظه‌ای آزاد ز طعن و سخن فرقه اصداد و به باقر پسر وی که چو دریای گهربار فضیلت، به خروش آمد و مانند سروش آمد و بر جعفر صادق (ع) به همان شمس مشارق، به همان خصم منافق، به همان راز حقایق، پس از آن موسی جعفر، به همان صبر مکرر، به همان نور منور، که به زندان بلا بود گرفتار، نصیب همه کن صلح و صفا را. الهی یارب آمین.

بارالها به رضا رهبر دلجو، که جهان گشت از او روضه مینو، و همان ضامن آهو، که به راه تو بسی کرده تکاپو و گرفتار شد آخر به زیان کاری مأمون ستم‌خو و پس از آن به تقی مظهر تقوی و شرف، راهی آن راه هدف، کز پی ارشاد چو امداد به یک لحظه نایستاد و سپس بر نقی اولاد تقی، عزت و جاه و شرف شرع نبی (ص) و پس از آن عسگری (ع) آن آیت چون در و گهر فخر پر از ارج بشر و آن پدر مهدی موعود که با اذن تو بخشیده به عالم سند مهر و وفا را. الهی یارب آمین.

بارالها قسمت می‌دهم اکنون، به همان مهدی موعود جهان، غایب موجود و همان قائم بالحق و همان داور مطلق که رسان زود ظهورش به جهان و تو پیامز گناهان و پیامز ز ما هم پدر و مادر و استاد و معلم تو موفق بکن آن رهبر حق را که به هر گوشه دنیا بزند دم ز حقیقت، نهراسد ز ستمکاری هر ظالم بدکار و جفاکار و خطاکار و ریاکار و بکن دور ز ما ملت اسلام همه رنج و بلا را. الهی یارب آمین.

شعر با فرهنگ

گروه ادبیات: استاد فرزانه دکتر حسین الهی قمشه‌ای می‌گوید: «شاعران دو دسته‌اند؛ دسته‌ای که دیده‌اند و دسته‌ای که ندیده‌اند.» و با اشاره به این مصرع شیخ اجل که «من چشم در تو و همگان گوش در من‌اند» ماندگاری سعدی و شعرایی همچون حافظ و مولانا را به دلیل روایت حقیقتی می‌داند که آن را دیده‌اند و به تبع این عقیده می‌توان تصور کرد که شعرها هم دو دسته‌اند؛ اشعاری که حدیث از آن حقیقت زیبا می‌کنند که شاعری دیده است و اشعار دیگر.

خدا رحمت کند سیدحسن حسینی را که می‌گفت: «می‌توان خوب شعر گفت و شعر خوب نگفت. همچنین می‌توان شعر خوب گفت و خوب شعر نگفت. شاعر واقعی کسی است که خوب شعر بگوید و شعر خوب بگوید.»

از مجموعه نظرهایی که درباره شعر خوب گفته شده است، کمتر می‌توان به نتیجه واحدی رسید و گاه تناقض‌های عجیبی در نظریه‌پردازی‌های گوناگون درباره این موضوع وجود دارد؛ ولی بررسی تک‌تک عقاید و تجربه‌های استادان این حوزه هنری و ادبی همراه با لطیفه‌ای شیرین و نغز بوده است و هرگز به یاد ندارم، حتی یک مورد مقاله و یادداشتی درباره این موضوع خوانده باشم که خالی از لطف باشد.

شاید شعر و شاعری هم مانند همه موضوعات دیگری که مختص بنی بشر است، وجوه گوناگونی دارد که نگاه به آن از هر وجه به مثابه تابش نور به منشوری است که از پی آن شعاعی متجلی می‌شود که «حرفی‌ست از هزاران کاندرا عبارت آمد»

آنچه برای نگارنده این سطور متناقض می‌نماید اظهار نظرهای متفاوت و رنگارنگی است که ناگاه از رشح قلم شاعر و یا منتقدی می‌تراود.

مرحوم حسینی می‌گوید: «عقل و منطق برای شعر مثل ریش و سبیل برای کودکان است.» و «یک شاعر خوب باید از قوانین منطق به خوبی آگاه باشد تا به هنگام سرودن شعر آنها را شاعرانه نقض کند.» و یا «نیچه گفت: «شاعران آب را گل‌آلود می‌کنند و شاعران می‌گویند فیلسوفان آفتاب را.»»

و در همان حال می‌گوید: «شعر بی‌فرهنگ، مثل خانه‌ای بی‌در و پیکر است.» و من نمی‌دانم شعر بی‌فرهنگ چگونه شعری است؟ و شعر بافرهنگ چیست؟ و نمی‌دانم این همه دشمنی با فیلسوفان و استدلالیان در شعر شعرا برای چیست؟ و چرا خیام می‌گوید: «دشمن به غلط گفت که من فلسفی‌ام» و یا مولانا چرا می‌گوید: «پای استدلالیان چوبین بود» و برایم جالب است که همه اینها از صریح خوبانی است که جملگی شاعران اندیشه‌اند!

اقبال لاهوری در آغاز مثنوی «اسرار خودی» این بیت از «نظیری نیشابوری» را آورده است: نیست در خشک و تر بیشه من کوتاهی چوب هر نخل که منبر نشود دار کنم و درباره این بیت می‌گوید: «من این بیت نظیری را با شش مکتب فلسفی هم عوض نمی‌کنم.»

و یا می‌گوید: «در شاعری، به زیبایی کلمات و فنون ادبی و نازک‌خیالی توجهی ندارم. من فقط قصد دارم، انقلابی در افکار ایجاد کنم.»

به نظر شما از: پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین برنظر پاک خطا پوشش باد تا:

نیست در دایره یک نقطه خلاف از پس و پیش که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم یک سیر اندیشه نیست و آیا همین درون مایه

اندیشه‌ای در اشعار حافظ و سایر بزرگان نیست که باعث شده است که آنها تاکنون و بالطبع تا آینده‌های ناپیدا ماندگار شوند؟

استاد محمدکاظم کاظمی می‌گوید: «نباید از یاد برد که تأثرات عاطفی هر قدر هم که شدید باشند، گذرا و مقطعی هستند. یک شعر، در رویارویی نخست، اثر عاطفی بیشتری دارد و در دفعات بعدی، آن اثر را نخواهد گذاشت؛ مگر اینکه در کنار عاطفه، چیز عمیق‌تری هم وجود داشته باشد؛ یعنی اندیشه.

گذشته از آن، تحولی که در اثر اندیشیدن در مخاطبان شعر ایجاد می‌شود، از تحولات عاطفی بسیار عمیق‌تر و ماندگارتر است.»

همیشه این انذار علامه اقبال لاهوری که «وای به حال ملتی که شاعرش به جای نشان‌دادن تلخی‌ها و سختی‌های زندگی جلوه‌های فریبنده و جذاب را ترسیم کند و زوال و فساد را با توانایی‌های هنری خویش همراه با افتخارات تزیین کند و جامعه خویش را با فریبکاری به سکوت و آرامش وا دارد.» مرا به یاد این شعر استاد «محمد رضا شفیعی کدکنی» می‌اندازد:

پاسخ

هیچ می‌دانی چرا چون موج، در گریز از خویشتن، پیوسته می‌کاهم؟ - زان که در این پرده تاریک، این خاموشی نزدیک، آنچه می‌خواهم نمی‌بینم، و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم.

و بی‌راه نیست که همه استادان فرهیخته‌ام دغدغه «شعر بافرهنگ» و اندیشیدن درباره آن را داشته و دارند. ■





خردگرایی از منظر علی (ع) و بازتاب آن در اندیشه شاعران

مهتری آتیوند*

اشاره کرده‌اند. آنان از علم به عقل و از هدی به کشف و شهود عرفانی و از کتاب به وحی تعبیر کرده‌اند. امام علی (ع) ارزش اعمال انسان را به بهره‌گیری از عقل و تفکر می‌داند و معتقد است که خداوند به اندازه عقل آدمی او را بازخواست می‌کند. ایشان ارزش اعمال آدمی را به ارزش خردورزی و شناخت آگاهانه می‌داند. نگاه امام (ع) به دنیای پیرامونش نگاهی وسیع و گسترده است و دنیا در نظر ایشان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی است. امام (ع) عقلانیت را به سوی ارزش‌گرایی

سوق می‌دهد و معیارهای اخلاقی را دارای ارزش عقلانی می‌داند. بازتاب تفکر و اندیشه امام (ع) در ذهن و کلام مردان بزرگ تاریخ چنان فروزان و تابناک است که برای محققان جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد و پیوند آنها را با این حقیقت زنده، آشکار می‌سازد. حکیم بزرگ، فردوسی، یکی از آنهاست. فردوسی شاهنامه را با نام خداوند خرد آغاز می‌کند و به قول دکتر زرین کوب با براءت استهلالی زیرکانه، به تاریخ هم رنگ فلسفه می‌زند.

کلید ورود به دنیای شاهنامه خرد است که با آن دنیای شاهنامه روشن می‌شود و چون قلب در پیکر انسان زندگی را برای او امکان‌پذیر می‌سازد و حیات را تداوم می‌بخشد. شاید منظور فردوسی از این کار ذکر این نکته باشد که ساختار شاهنامه ساختاری عقلانی است و کلید آن به وسیله عقل گشودنی است، آنجا که می‌گوید:

از این نامور نامه شهریار
بمانم به گیتی یکی یادگار

تو این را دروغ و فسانه مخوان
به یکسان روشن زمانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز و معنی برد
دستمایه اصلی فردوسی در بحث خردگرایی تفکر شیعی او و تأثیر او از نهج البلاغه است. شاخص‌های خرد در مقدمه شاهنامه برگرفته از سخنان امام (ع) در خطبه توحید است. امام (ع) می‌فرماید: «ولا یناله غوص الفطن» عمق اندیشه خداوند یگانه را در نمی‌یابد و فردوسی می‌گوید:

نه اندیشه یابد بدو نیز راه
که او برتر از نام و از جایگاه
امام (ع) می‌فرماید:
«خَیْرُ الْمَوَاهِبِ الْعَقْلُ»؛ «بهترین بخشش‌ها خرد است.»

خرد بهتر از هرچه ایزدت داد
ستایش خرد را به از راه داد
سعدی در عصری زندگی
می‌کند که حرکت‌های خردستیز
سامان‌یافته‌اند و نظامیه مرکز
حرکت‌های خردستیز ماوای عالمان
است.

سعدی اصول اخلاقی را می‌پسندد
و از بُعد تربیتی عقلانیت را تشویق و
ترغیب می‌کند. وی با الهام از کلام
امام (ع) که می‌فرماید: «صدر العاقل
صندوق سره»؛ «سینه خردمند
صندوق اسرار اوست.» می‌گوید:

دل است ای خردمند زندان راز
چو گفتمی نیاید به زنجیر باز
در عصر حافظ حرکت‌های خردستیز نهادینه
شد و تنش‌های زیادی جامعه را فراگرفت،
خردمندانه‌ترین محور شعر حافظ شخصیت رند و
شیوه رندی است. رند خردمند، حرص را به زندان
می‌افکند و از فتوای عقل پیروی می‌کند:
سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم
تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم
باید اضافه کرد که فردوسی، حافظ، سعدی به
عقلانیت اهتمام خاص نشان داده‌اند. فردوسی
به‌طور صریح و آشکار در بُعد فردی و اجتماعی
به آن توجه کرده است. سعدی آن را در تربیت
اخلاقی لحاظ کرده است و حافظ به شکلی عمیق
در غزل‌های رندانه یا غزل سیاسی-اجتماعی از
آن بهره جسته است.

دلیل این توجه اهمیتی است که عقل در
موضع نقدی دارد و ابزار اصلی تجزیه و تحلیل
منتقدان اجتماعی به‌شمار می‌رود. حضرت علی (ع)
درباره شناخت خداوند و تفکر و اندیشه در این راه
می‌فرماید: «با خرد، شناخت خداوند پایدار
شود و با اندیشه، حجت‌هایش به

اثبات رسد.»^۱ و آن را خلعت ایزدی می‌دانند و درباره این
موضوع فرموده‌اند: «العقل احسن حلیه»^۲

فردوسی پیامش را در بیتی چنین می‌گوید:
خرد مرد را خلعت ایزدی است
سزاوار خلعت نگه کن که کیست^۳
فردوسی در بیتی دیگر به خرد و بندگی
اشاره داشته است. طبق کلام مولا علی (ع)
که می‌فرمایند: «أطع ربك تُسَمی عاقلاً»؛ «از



خداوند پیروی کن تا خردمند نامیده شوی.»^۴
خرد یافته مرد یزدان‌شناس
به نیکی ز یزدان شناسد سپاس^۵
همچنین سعدی در دو اثر بزرگ خود یعنی
گلستان و بوستان که از سرمایه‌های گرانقدر
ادب فارسی است، از مواعظ حکمی، خطابه، پند
و اندرز و حتی سخنان ادبی امام علی (ع) بهره
برده است. این اقتباس گاهی مستقیم و گاهی
غیرمستقیم است؛ از جمله در مواردی که سعدی
از کلام مولا اقتباس کرده است، می‌توان به آن
اشاره کرد: «کوشش کسی که از غیر خدا یاری
خواهد، به هدر رفته است.»^۶
«یکی از پادشاهان پارسایی را دید. گفت:
هیچت از ما یاد نمی‌آید؟
گفت: بله؛ هر وقت که خدای را فراموش
[می‌کنم].
هر سو دود آن کس ز بر خویش براند
و آن را که بخواند، به در کس ندواند»^۷
با نگاه به تعبیر حافظ نظر او درباره عقل
برگرفته از کلام خداوند در قرآن است. او عقل
کل را الهامی غیبی می‌داند که ارزش الهی دارد و
جایگاهش بام عرش است. ارتباط عقل و عرش

در جایی دیگر در این بیت دیوان آمده است:
صبحدم از عرش می‌آمد سروش عقل گفت
قدسیان گویی که شعر حافظ از برمی‌کنند^۸
با این مقدمه، آموزه‌های دینی هم می‌تواند
راه‌گشای زایش اندیشه و هم بازدارنده حرکت
آن باشد. این بازمی‌گردد به این نکته که آیا به
رشد معرفت عقیده داریم یا خیر؟ و آیا به دستاویز
دین، سدی بر سر راه عقل نهاده‌ایم که راه رشد
را به‌طور دائم بر او ببندیم و آن را از حرکت
بازداریم؟ یا اینکه بنا به حرکت و
رشد آن است؟

اسلام چراغ بودن و نشان دادن
راه را ترجیح داده است و در جامعه
اسلامی ما نیز باید چنین باشد. رشد
آزاد معرفت نیز گرچه مطلوب است،
شکی نیست که باید از قربانی شدن
بیهوده اذهان نیازموده هم جلوگیری
کرد و در توزیع و مصرف اندیشه
قائل به زمان بود.

آنچه مهم است، در حرکت بودن
کاروان اندیشه و در جریان بودن
جویبار اندیشه است و نریختن
قیمتی در اندیشه در پای جاهلان؛
چه، این زیباترین نعمت خداوند نباید
در راه زشت‌ترین اهداف تقسیم و
تضییق شود تا از برکت پاره‌پارگی
آن جاهلان مسرور شوند و عاقلان
سردر گلیم کشند.

مولوی چنین می‌سراید:
این سخن و آواز اندیشه خاست
تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطیف
بحر آن دانی که باشد هم شریف
فکر ما تیریبست از هو در هوا
در هوا کسی باید آید تا خدا
طالب این سراگر علامه‌ایست
نک حسام‌الدین که سامی‌نامه‌ای است!^۹

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

منابع و مأخذ:

- تحفالعقول، ص ۶۲
- غز الحکم و ...، ۸۱۳، ج ۱، ص ۲۰۴
- شاهنامه، ج ۸، ص ۱۳۹، ب ۱۴۴۱
- اصفهان‌ی، ابی‌نعم احمد بن عبدالهش، حلیه اولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۶، ص ۳۴۵، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، بی‌تا
- شاهنامه، مسکو، ج ۶، ص ۲۱۰، ب ۷۷۱
- نهج البلاغه، حکمت شرح دکتر زبیلی، ص ۳۵۶
- گلستان، باب دوم، ص ۹۲
- دیوان حافظ
- دفتر اول مثنوی معنوی مولوی



کتاب مرثیه نماد مرثیه‌سرایی ترکی

داود بهلولی

نگاهی به گذشته‌های دور

نشانه‌های مرثیه‌ اهل بیت (ع) در شعر آذربایجان را به طور جدی و تأثیرگذار می‌توان در قرن یازدهم و در اشعار جانسوز مولانا محمد فضولی شاعر سه‌زبانۀ آذربایجان مشاهده کرد. البته این مقدار، چیزی است که به دست ما رسیده و چه بسا پیش از او نیز شاعرانی درباره‌ این موضوع طبع‌آزمایی کرده‌اند؛ اما مرثیه‌ پنج بندی فضولی در رثای سیدالشهدا (ع) و سوگ شهادت آن حضرت را می‌توانیم نخستین نمونه‌ در دست و موجود از مرثیه‌سرایی ترکی بدانیم.

این حرکت و میل به مرثیه‌سرایی در رثای اهل بیت (ع) که با فضولی شروع شد، در دوران قاجار به اوج خود رسید و شاعرانی ظهور کردند که تمام توش و توان ذوقی و شعری خود را در سرودن مرثیه صرف کردند. مصداق این مدعا نسخ خطی فراوانی است که در گوشه و کنار کشور و جهان در مخازن کتابخانه‌های معتبر نگه‌داری می‌شوند.

تکثیر یک اثر در گذشته بسیار کند و بطيء بوده است؛ اما با وجود این می‌بینیم که هم‌اکنون هم نسخه‌های خطی بسیاری که همگی اشعار و مقاتل حسینی را شامل هستند، در دست مردم و یا در کتابخانه‌ها وجود دارد.

این میل و گرایش به مرثیه‌سرایی و به‌طبع علاقه‌ مردم به خواندن چنین اشعاری چنان با تاروپود زبان ترکی درهم تنیده شد که به جرأت می‌توان گفت، پس از به قدرت رسیدن رضاخان و تلاش وی برای محو زبان و ادبیات ترکی در ایران، تنها و تنها مرثیه‌ ترکی بود که به داد این زبان رسید و حفظ حیات آن را باعث شد و پشتوانه‌ چند صد ساله‌ مرثیه در این زبان بود که توانست

در مقابل سیل بنیان کن ترکی‌ستیزی در ایران مقاومت کند.

در دوران حکومت پهلوی که نشر هر نوع اثر به زبان ترکی کم‌وبیش ممنوع و ناممکن بود، تنها کتب مرثیه بودند که می‌توانستند چاپ شوند، به دست مردم برسند و خوانده شوند. هم‌اکنون هم بخش درخور توجهی از بازار نشر کتب ترکی را همین شعر و ادبیات مرثیه تشکیل می‌دهد. در گذشته‌های دور، اشعار مرثیه در قطع‌های بزرگ همچون رحلی استنساخ می‌شد و حتی در دوره‌ای که چاپ سنگی رایج بود، باز هم قطع کتب مرثیه، رحلی بود؛ اما اشعار هر شاعری استنساخ و به کتاب تبدیل نمی‌شد، بلکه تنها اشعار ستارگان مرثیه‌ ترکی بود که به دستنویس و یا چاپ سنگی می‌شد.

چندین دهه، یک قطع، یک سبک

با گذر از دوران چاپ کتاب به صورت سنگی، و بعد از آنکه صنعت چاپ و نشر در ایران رونق گرفت و امکان انتشار کتاب در تیراژ دلخواه در زمانی اندک، در کشور فراهم شد، نفوذ کتاب‌های مرثیه در میان مردم نیز افزایش پیدا کرد. سبک و سیاق کتاب‌های مرثیه ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با مداحان داشت؛ برای نمونه به دلیل آنکه مداحان به صورت ایستاده به خواندن مرثیه می‌پرداختند، به‌ناچار باید قطع برگه‌های دست‌نویس اشعار و یا کتاب مرثیه به گونه‌ای می‌بود که به‌راحتی در دست قرار گیرد و زحمت خواننده و مداح را باعث نشود؛ آن‌هم با سبک و سیاق مرثیه‌خوانی ترکی که حال و هوا و شور و شعف خاص خودش را دارد و دست‌ان مداح به‌طور بااهمیتی در انتقال منظور و حس و حال عزاداری به مخاطبان نقش دارد.

به همین دلیل نیز از همان دوران رونق چاپ و نشر، کتاب‌های مرثیه‌ ترکی همگی در قطع جیبی چاپ می‌شدند و هنوز هم پس از گذشت سال‌ها همین شیوه کم‌وبیش شیوه مسلط بر چاپ این‌گونه آثار است. شاید بتوان گفت این سبک و سیاق چاپ کتب مرثیه و شکل و شمایل این‌گونه کتب تبدیل به نماد مرثیه‌سرایی ترکی شده است.

همیشه در صفحات اولیه کتاب

تصویر کوچکی از شاعر و یا گردآورنده‌ اثر چاپ می‌شد و در ذیل آن چند بیت با مضمون ابراز خاکساری و عرض ارادت به اباعبدالله الحسین (ع) و یا چندیتی از اثر که حکم شاه‌بیت‌های آن را دارد درج می‌شد

نوآوری‌هایی هم صورت می‌گیرد؛ اما با یک نگاه به قفسه‌ کتاب‌های یک کتابفروشی یا کتابخانه‌ای شخصی، به‌راحتی می‌توان کتاب‌های مرثیه را شناسایی کرد.

جلد کتاب‌های مرثیه همیشه گالینگور بوده و هست و دلیلش هم این بوده و هست که به دلیل استفاده مکرر از کتاب و به همراه بردن کتاب در مسافرت‌ها و یا حضور در مجالس گوناگون، باید به‌گونه‌ای فراهم می‌شد که در حد مناسب استحکام داشته باشد.

رنگ جلد‌ها نیز همیشه از رنگ‌های تیره انتخاب می‌شد و بیشتر سرمه‌ای، مشکی و یا سبزرنگ بود که خود به نوعی نشان‌دهنده حزن و اندوه بود. همیشه در صفحات اولیه کتاب، تصویر کوچکی از شاعر و یا گردآورنده‌ اثر چاپ می‌شد و در

ذیل آن چند بیت با مضمون ابراز خاکساری و عرض ارادت به اباعبدالله الحسین (ع) و یا چندیتی منتخب از اثر که حکم شاه‌بیت‌های اثر را دارد، درج می‌شد.

عنوان آثار هم حال و هوای خاص خودش را داشت و بستگی به موضوع کلی اثر، عنوانی به‌طور کامل مرتبط با حادثه کربلا داشت. عنوان‌ها به‌طور معمول شامل دو کلمه می‌شد که هر دو کلمه دربرگیرنده‌ واژگانی مرتبط با مضامین عاشورایی بودند؛ کلماتی مثل شهادت، شهامت، کربلا، حسین، سوگ، ایثار و ... در عناوین این آثار زیاد دیده می‌شد و می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به این عناوین اشاره کرد: اسرار عاشورا، حدیث عاشورا، جلوه‌ عاشورا، شورش کربلا، محشر عاشورا. عبارات عربی مرتبط با واقعه‌ جانسوز کربلا نیز کم‌وبیش رایج بود؛ مانند: حسنات العبرات، ... و

شاید بتوان گفت

این سبک چاپ کتب مرثیه و شکل و شمایل این‌گونه کتب تبدیل به نماد مرثیه‌سرایی ترکی شده است گرچه نوآوری‌هایی هم صورت می‌گیرد با یک نگاه به قفسه کتاب‌های یک کتابفروشی به راحتی می‌توان کتاب‌های مرثیه را شناسایی کرد



ثمرات العبرات. برخی شاعران هم که طبعشان رساتر بود و اشعارشان به چندین جلد می‌رسید، نام خود را در عنوان آثارشان می‌آوردند؛ برای مثال: ایثار منزوی، عریضه‌ کلامی، ارمان صادق‌پور.

کتب مرثیه یا شامل مجموعه‌ای از اشعار خود شاعر بودند که هم می‌توانست مختص یکی از شخصیت‌های دینی باشد و هم می‌توانست گلچینی از اشعار در رثای شخصیت‌های گوناگون باشد. برخی از شاعران نیز بهترین و برجسته‌ترین اشعار مرثیه‌سرایان را گردآوری و منتشر می‌کردند که در این صورت دسته‌بندی اشعار نظم خاصی نداشت. عناوین داخلی آثار به‌طور معمول به زبان فارسی و با سبک و سیاق کهن نوشته می‌شد؛ برای مثال: در شهادت حضرت عباس (ع).

به دلیل آنکه این‌گونه کتاب‌ها با هدف قرار دادن مداحان و مردم عامی که علاقه به شعر و نیز اهل بیت (ع) دارند، منتشر می‌شد، در انتخاب تیتراژ اشعار هیچ‌گونه ذوق و سلیقه‌ ادبی به کار نمی‌رفت و تنها به موضوع اصلی شعر اشاره می‌شد؛ دلیل آن‌هم نیاز خوانندگانی که بیشتر مداح و یا خواننده‌ شعر در مجالس بودند و هستند، به پی‌بردن سریع و بی‌درنگ به موضوع اشعار بود و هست.

برخی نکات صفحه‌آرایی از قبیل آغاز شدن هر تیتراژ از صفحه‌ فرد (۱، ۳، ۵، ...) و امثال آن جایگاهی در طراحی کتب مرثیه نداشت و هر شعر جدید بدون فاصله پس از شعر قبلی آغاز می‌شد و تنها عنوان شعر جدید بود که با قلمی درشت‌تر، دو شعر را از یکدیگر متمایز می‌کرد.

نشر کتب مرثیه در انحصار

با توجه به اینکه استقبال از کتب مرثیه بسیار و علاقه‌ شاعران به چاپ آثارشان نیز درخور توجه بود، کم‌کم ناشرانی یافت شدند که با توجه به سود مناسب چاپ این قبیل آثار، کار خود را منحصر به چاپ کتب مرثیه کردند. دلیل علاقه‌ شاعران به چاپ آثارشان نیز تنها علاقه‌ آنان به خوانده شدن اشعارشان در مجالس اهل بیت (ع) و عرض ارادتشان بوده و هست. بدین ترتیب اندکاندک نشر این قبیل کتب به صورت سنتی از سوی شاعران به این ناشران سپرده می‌شد.

این ناشران کم‌کم اسم و رسمی پیدا کردند و شاعران، تنها آنان را مراجع اصلی و بی‌رقیب نشر کتب مرثیه می‌دانستند. ناشران دیگر نیز در خود این توان را نمی‌دیدند که در رقابت با ناشران سنتی وارد شوند. این انحصار هم‌اکنون در بین

چند ناشر انگشت‌شمار قرار دارد و اندک شاعرانی هستند که چاپ آثارشان را به دیگر ناشران واگذار می‌کنند. این ناشران سنتی که به صورت انحصاری بازار نشر مرثیه را در دست دارند، در تهران، اردبیل و تبریز و تا حدودی زنجان قرار دارند و تعداد آنها به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد.

نوآوری، اندک اما درخور توجه

البته این وضعیت هم‌اکنون اندکی تغییر کرده است و ناشران و شاعرانی دست به نوآوری زده‌اند و سبک و سیاق پیشین را کنار گذاشته‌اند و سعی می‌کنند، شیوه‌های جدید را در کار نشر مرثیه وارد کنند. توجه به نکات خاص و مهم صفحه‌آرایی و استانداردهای چاپ کتاب، درج سبک ویژه‌ اشعار در ابتدای اشعار، تغییر در قطع کتاب، وارد کردن هنر طراحی جلد به آثار و انتشار آثاری با طرح جلد‌های متنوع، انتشار سی‌دی سبک در کنار اثر و امثال آن از نوآوری‌هایی است که در سال‌های گذشته وارد میدان گسترده‌ نشر مرثیه شده است.

البته این نوآوری‌ها بیشتر از سوی شاعران جدید مشاهده می‌شود و تنها ناشرانی که انحصار نشر مرثیه را شکسته‌اند، به این نوآوری‌ها دست می‌زنند؛ درحالی‌که ناشران سنتی کتب مرثیه، هنوز هم از همان سبک و سیاق پیشین پیروی می‌کنند و دلیل آن نیز چیزی نیست، جز اینکه هنوز بی‌رغبتی و بی‌میلی مخاطبان و مداحان به این سبک انتشار به وجود نیامده است و یا اینکه ناشران سنتی هنوز رقیبی جدی برای خود ندیده‌اند که ناچار به ایجاد نوآوری در آثارشان شوند. ■

آدم
نمی‌شود که نباشد
اما بودن
- و فقط بودن -
نوعی نبودن‌ست

و بودن
- اما، بی‌زبان و زمان بودن
و
نه این و، نه آن بودن -

حتماً
نبودن‌ست!

ابوالقاسم حسینجانی

عقده‌ها

نماز
شاخه‌ای گل در دست
شاعری قامت بیست
بعد با نام خدا
چند رکعت تن گل را بویید

اشتباه
شاعری قبله‌نما را گم کرد
سجده بر
مردم کرد!

طریقت نو
زاهدی نوبنیاد
راه و رسم عرفا پیشه گرفت
لنگ مرغی برداشت
و به آهنگ حزین آه کشید:
«مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک!»

براعت استهلال
تاجری مجلس تفسیر گذاشت
ابتدا
فاتحه بر قرآن خواند!

برکت
شاعری رفت به ده
برکت از گندم آبادی رفت
کدخدا شاعر شد!

خاتمه
شاعری در مشعر
عارفی در عرفات
بر گل روی محمد (ص)
صلوات!

سید حسن حسینی / نوش‌داروی طرح‌ژنریک

چه دور می‌رود
آن که هر روز
روحش را
به دیروز تاریخ پرتاب می‌کند
تا در آینه‌ای از جنس نینوا
خیره شود
به مردم چشمانش
و بپرسد: «آی!»
تو در کدام سوی معرکه ایستاده‌ای؟»

بیا
به لهجه‌ای زلال
نامش را آواز بخوانیم!
باور کنید!
برمی‌خیزد خورشید
خاک و خون
می‌تکاند
از تن خسته خویش

می‌آید
به خیابان امروزها
آینه می‌گیرد
از بی‌نهایت روشن
در چشم ما

آن‌گاه
پرشش نمی‌خواهد
معرکه
- خود -
در ما می‌ایستد

عبدالرضا رضایی‌نیا

من و اندیشه و احساس

یاد دارم که شبی، من و اندیشه و احساس قرار ی بستیم
عهد کردم آن شب، بر ندارم قدمی از قدمی،
اگر اندیشه و احساس دوتایی ندهند رأی بر آن؛
منتهی شرط بر این بنهادم
هر کجا بوی حقیقت آمد
باید اندیشه به پایوسی و خدمت برود
دخترم را گفتم:
دور شو، دور شو از منفعت و مصلحت و سود و زیان
حتم دارم که اگر عهد به جایش ماند،
شربتیم شهد پر از شیرینی است
اگر آن آب به خاک اندازی،
شک ندارم که بروید خورشید

بچه‌ها آمده‌اند، پرشور و هیجان
گفت اندیشه به من،
زندگی خواهش اندیشه به یک بوسه عشق است، بابا!
دخترم گفت که آن،
دست عشق است که در بازوی اندیشه گره خورده به هم
وه، چه تعریف قشنگی!
زندگی خواهش اندیشه به یک بوسه عشق،
دست عشق است زمانی که گره خورد به بازوی تفکر باهم

آری، آری
زندگی بستر اندیشه و عشق است، اگر این پیمان
متولد بکند بچه پاک و خلف ایمان را
زندگی احساسی است، که به من دیشب گفت:
بنویس آنچه که باید بنویسی امشب

امیر عیسی ملکی

تعزیه، حاشیه یا متن

گروه هنر: چهاردهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی مردادماه سال جاری در تهران در قالب‌های نمایشی از جمله تعزیه، روحوضی، معرکه‌گیری، نقالی و … برگزار شد.

محمدحسین ناصربخت، دبیر چهاردهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی در کنفرانس مطبوعاتی خود به این نکته اشاره کرد که ورود فن‌آوری‌های جدید ضمن کمک‌هایی که به تعزیه کرده، آسیب‌های را نیز با خود به همراه داشته است؛ برای نمونه میکروفونی که بازیگران تعزیه به دست می‌گیرند، سبب می‌شود، بسیاری از اشارات که جزو قراردادهای اصلی تعزیه هستند، حذف شوند.

وی همچنین ورود موسیقی امروز به تعزیه، برای ارضای مخاطب جدید را از جمله مسائل آسیب‌زننده به موسیقی اصیل تعزیه معرفی کرد.

در بخش تعزیهٔ جشنوارهٔ نمایش‌های آیینی-سنتی، شش مجلس در شش روز متوالی در محوطهٔ باز تئاتر شهر انجام شد.

مجلس «جنگ بربر» به کارگردانی یوسف شاه‌حسینی از تفرش، «عاشق شدن خسرو انوشیروان» به کارگردانی محمدعلی سیفی و مهدی دریایی از اراک، «مجلس اسلام آوردن مالک اشتر نخعی» به کارگردانی احمد عزیزی از تهران، «سلیمان و بلقیس» به کارگردانی علاءالدین قاسمی از تهران، «عباس هندو» به کارگردانی حسن عنایت‌پور از سیزوار و «مجلس خاتم بخشیدن مولا علی (ع)» به کارگردانی محمدحسین

سلجوقی‌نژاد از کرمان در این جشنواره اجرا شدند که این تعداد از میان بیست اثر راه یافته به این بخش را محمدحسین ناصربخت، عظیم موسوی و داوود فتحعلی بیگی انتخاب کردند.

از دیگر برنامه‌های انجام‌شده در مورد تعزیه در جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی، تقدیر از رجعلی معینیان (معین الیکا)، هنرمند پیشکسوت تعزیه بود و نیز اجرای تعزیه توسط مظفر قربان‌نژاد که از تعزیه‌گردانان و شهادت‌خوانان به‌نام کشور است.

همچنین در سمینار این جشنواره سه مقاله «طریق ابکاء و تعزیه» از داوود فتحعلی بیگی، «ناشناخته‌های تعزیه سیار اراک» از سمیرا دانیال پیغمبر و «معرفی و بررسی سه شیوه تعزیه سیار» از علی عزیزی ارائه شد.

این مقالات در کتاب جشنواره که انتشارات نمایش منتشر کرده نیز به چاپ رسیده است.

در این جشنواره برای نخستین بار نیز بخشی با عنوان «پاتوق کودک» راه‌اندازی شد که یکی از موارد آن اجرای تعزیهٔ مجلس حرِ کودکان بود که در دو روز به روی صحنه رفت.

بنابر اعلام دبیر جشنواره، دبیرخانه در بخش تعزیهٔ زنانه تنها یک پیشنهاد داشت که به دلیل نداشتن کیفیت مناسب حذف شد.

همچنین دفتر تعزیه ۹ و ۱۰ که دربارهٔ تعزیه‌های اراک است و محمد حسین ناصربخت آن را گردآوری کرده است نیز در حاشیهٔ جشنواره چاپ و منتشر شد. ■

بسیار سعی کرده‌اند؛ البته در ایران آیین‌های دیگر هم وجود داشته است؛ اما مردم به تعزیه به چشم تئاتر ملی نگاه می‌کردند؛ هرچند که در گذشته و با توجه به اینکه جایگاه تعزیه به‌راستی خاص بود، شرایط اجرای تعزیه بسیار بهتر از اکنون بود؛ یعنی تکیهٔ دولتی وجود داشت و در کنار آن نیز تکیه‌های خوب و به‌دردبخور دیگری برای این کار ساخته‌اند که تاثیر آن روزگار در جاهای دیگر موجود است؛ برای مثال تعزیه‌ای در کن ساخته شده که امروز هم بقایای آن وجود دارد و ظرفیت آن هفت یا هشت هزار نفر بوده است و داخل آن را طوری تزئین کرده‌اند که بسیار زیباست.

تعزیه متعلق به خود ماست و از هیچ جایی گرفته نشده است؛ یعنی نمادهایی که در تعزیه وجود دارد، در هیچ نمایشی و در هیچ کجای دنیا دیده نمی‌شود و در اصل مخصوص ایرانیان است؛ حتی رنگ‌هایی هم که در تعزیه استفاده می‌شود، ویژه است؛ زیرا این نمایش، آیین خود ماست.

حلیا در شرایط فعلی جایگاه تعزیه چگونه است؟

اکنون جایگاه تعزیه از یک نظر بهتر شده است و از نظری دیگر، بدتر. بهتر از این حیث که وزارت فرهنگ و ارشاد و سازمان اوقاف از آن حمایت می‌کنند و تلاش دارند که تعزیه را به جایگاه واقعی خود برسانند و همچنین ثبت ملی شدن تعزیه و نیز ثبت انجمن تعزیه از اتفاقات خوب و مبارکی بود که در مورد تعزیه رخ داد؛ اما از سویی جایگاه اصلی تعزیه در شرایط کنونی خوب و مناسب نیست؛ زیرا جایی برای اجرای تعزیه درنظر گرفته نشده است و اگر بخواهیم تعزیه بخوانیم، نمی‌دانیم به کجا باید برویم.

نمی‌دانیم جای اجرای تعزیه در حسینه است یا جلوی تئاتر شهر؛ درحالی‌که وقتی از تئاتر، اسم برده می‌شود، چند سالن تئاتری مشخص به ذهن متبادر می‌شود؛ اما در تهران بزرگ، تعزیه جایی برای اجرا ندارد.

حلیا تاکنون چه اقداماتی از این حیث انجام شده است؟

ما تلاش می‌کنیم، حسینه‌ای تأسیس کنیم که دست‌کم ده هزار نفر جمعیت را در برگیرد؛ اما هنوز موفق نشدیم و نامه‌نگاری‌های ما هم به دست‌اندرکاران این امر، به نتیجه نرسیده و تاکنون ترتیب اثری داده نشده است؛ برای مثال قودجان یک دهات مابین خوانسار و گلپایگان است که حسینه‌ای با پنجاه هزار نفر ظرفیت دارد.

ایده‌آل ما داشتن چنین حسینه‌ای است که برای مثال اگر از کشورهای خارجی به صورت توریست وارد ایران شدند و خواستند جاهای دیدنی شهر را ببینند، این حسینه یکی از آنها باشد.

این حسینه می‌تواند اشیاء و اقسام متفاوت و فراوانی مرتبط با تعزیه داشته باشد.

من پیشنهاد دادم که حسینه‌ای ساخته شود که سنتی باشد؛ یعنی بر مبنای معماری صد و پنجاه سال پیش ساخته شود و ابزار تعزیه نیز نظیر نقاشی تعزیه، نسخ تعزیه و … در آن گردآوری شود؛ ضمن آنکه در کنار آن آموزش تعزیه هم داشته باشیم؛ البته راه‌اندازی مکانی برای اجرای تعزیه به صورت مستمر، نیازمند پول و سرمایه است.



حلیا از آنجا که شما هم در انجمن تعزیهٔ ایرانیان و هم در ستاد تعزیه فعالیت دارید، تاکنون چه اقداماتی برای رساندن تعزیه به آن جایگاه اصلی خودش انجام شده است؟

تلاش‌های زیادی انجام شده است؛ اما متأسفانه تاکنون به نتیجه نرسیده‌ایم. خ‌آل مشکلات هم پول است.

حتی اگر دولت بخواهد به صورت مشارکتی حرکتی انجام دهد، انسان‌های زیادی هستند که به چنین اقدامی کمک خواهند کرد و نذورات خود را در این راه صرف می‌کنند.

در واقع بخشی از موقوفاتی که در دست اوقاف است، متعلق به تعزیه است و نمی‌توان آن را صرف کار دیگری کرد و فقط باید برای تعزیه خرج شود؛ اما تاکنون کسی نیامده است که این نذر را زنده کند.

■ مکانی برای اجرای تعزیه

در نظر گرفته نشده است

نمی‌دانیم جای ما حسینه است

یا محوطهٔ تئاتر شهر! ■

ما در ستاد تعزیهٔ استان تهران اقداماتی انجام داده‌ایم که نمونهٔ آن اجرای مجالس تعزیه در ایام فاطمیه بود که هر شب در یکی از محلات تهران تعزیه اجرا کردیم که اولین قدمی بود که در این ستاد برداشتیم و موفق هم بود؛ البته اولین اقدام دربارهٔ این موضوع در ستاد تعزیهٔ ادارهٔ کل اوقاف صورت گرفته است و در نظر داریم، به‌زودی با تعزیه‌خوانان ارتباط برقرار کنیم تا در اولین فرصت کارناوالی از تعزیه‌خوانان کل ایران راه‌اندازی کنیم و امیدواریم که اتفاق عظیمی بیفتد؛ اما برای تحقق این امر لازم است که تعزیه‌خوانان دور هم جمع شوند.

در انجمن تعزیهٔ ایرانیان هم حدود هزار نفر عضوگیری شده است و به همهٔ کسانی که در انجمن ثبت نام کرده‌اند، کارت شناسایی داده شده است؛ اما مشکل اصلی ما نداشتن یک جای ثابت است که بتوانیم برنامه‌ریزی ثابت و مشخصی برای فعالیت‌های خود داشته باشیم.

حلیا نقش جشنواره‌هایی مثل جشنواره نمایش‌های آیینی-سنتی در حفظ و معرفی تعزیه به مردم چیست؟

اگر این جشنواره‌ها که در حاشیهٔ آن تعزیه برگزار می‌شود، نباشد، تعزیه از بین رفته است. اکنون بیشتر از ده تعزیه‌خوان حرفه‌ای در کل ایران وجود ندارد ولی وقتی درجایی تعزیه‌ای اجرا می‌شود، جمعیت زیادی برای تماشای آن جمع می‌شوند.

کمترین حسن این جشنواره‌ها شناساندن تعزیه نزد جوانانی است که تا به حال تعزیه ندیده‌اند و نمی‌دانند چیست که به تبع آن بعضی‌شان علاقه‌مند می‌شوند؛ ضمن آنکه ذهنیت برخی که فکر می‌کنند، تعزیه تنها به روضهٔ امام حسین (ع) و حوادث کربلا مرتبط است، تصحیح می‌شود.

برای مثال من شاهد بودم که برخی تماشاگران از دیدن تعزیهٔ «عاشق شدن خسرو انوشیروان» که در جشنوارهٔ نمایش‌های آیینی-سنتی اجرا شد، متعجب شدند؛ زیرا به‌هیچ‌وجه فکر نمی‌کردند که چنین نسخه‌ی در تعزیه وجود دارد؛ درحالی‌که در تعزیه نسخ کمدی زیادی وجود دارد.

امسال هم که چهاردهمین دورهٔ جشنوارهٔ آیینی-سنتی برگزار شد، تعزیه‌خوانان توانستند، به اجرای تعزیه هرچند در اندازه‌های محدودی بپردازند و برای بهبود تعزیه شاید همین‌قدر هم شروع خوبی باشد؛ برای مثال تعزیهٔ «سلیمان و بلقیس» که در این جشنواره اجرا شد، سال‌های سال خوانده نمی‌شد.

تعزیه به‌صورت انحصاری محدود شده بود به چند مجلس خاص که در ماه محرم و صفر خوانده می‌شد؛ مگر بانیان این کار که تعزیه‌خوانان را دعوت می‌کردند که آنها هم بیشتر تعزیه‌های آشنا و مرتبط با واقعهٔ کربلا مثل تعزیه «مسلم (ع)»، «علی اکبر (ع)» یا «بوالفضل (ع)» را سفارش می‌دادند. ■

هانیه خاکپور

در چهاردهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی که چندی پیش در تهران برگزار شد، بخش نویی به نام پاتوق سنتی کودک راه‌اندازی شده بود.

در این بخش آیین‌های کهن ایرانی را کودکان اجرا می‌کردند که «تعزیه» یکی از آنها بود.

دو اجرا از تعزیه مجلس شهادت حر از آنجا که سپاه حر وارد کربلا می‌شود، امیرمحمد حیدری، امیرعلی حیدری، علیرضا قاسمی، ابوالفضل عبداللهی و سیاوش صالح‌پور در این بخش انجام دادند که در مجموع بیست دقیقه بود.

مسئولیت آموزش تعزیه‌خوانان را احمد عزیزی برعهده داشت. افسانه زمانی نیز مسئول پاتوق سنتی کودک در این جشنواره بود. با او درباره این حرکت نو، اهداف و ضرورت‌های آن گفت‌وگویی کردیم که می‌خوانید:

خایلیا با چه هدفی پاتوق سنتی کودک را راه‌اندازی کردید؟

مهم‌ترین هدف ما از راه‌اندازی پاتوق سنتی کودکان، آشنایی نسل نوجوان و کودک با نمایش‌های آیینی و سنتی و به تبع آن معرفی این نمایش‌ها به مخاطبان کودک و بزرگسالی که در جشنواره حضور داشتند، بود که توانایی بچه‌ها را در این زمینه ببینند و بدانند کودکان هم قادر به اجرای نمایش‌های آیینی-سنتی هستند؛ ضمن آنکه آیین‌ها و شیوه‌های نمایشی ایرانی، به دست فراموشی سپرده نشود و بتوانیم با پرورش نیروهای جدیدتر، این نوع نمایش و آیین در کشور را حفظ کنیم.

این پیشنهاد در قالب طرحی به دفتر جشنواره نمایش‌های آیینی-سنتی ارائه شد و مرکز هنرهای نمایشی هم با اجرای آن موافقت کرد.

خایلیا چه ضرورت و نیازی در این حرکت بود؟

مهم‌ترین ضرورت آن حفظ این گونه‌های نمایشی به‌ویژه تعزیه است؛ به علاوه اینکه بچه‌ها در این سن قابلیت فراگیری زیادی از جمله دستگاه‌های موسیقی را دارند؛ زیرا در این سن انعطاف‌پذیرتر هستند و می‌توان آنها را برای اهداف درازمدت که پرورش نسل قوی از تعزیه‌خوان‌ها برای آینده است، آماده کرد؛ حتی این کودکان می‌توانند به نوعی پایه‌گذار شکل‌های امروزی‌تری در تعزیه باشند؛ البته این بحث با بدعت‌گذاری یا عوض کردن شیوه تعزیه متفاوت است.

در واقع منظور تربیت‌کردن تعزیه‌خوان‌ها و شبیه‌گردان‌هایی است که می‌توانند در عین

اینکه حافظ شیوه‌های تعزیه هستند، به نوعی تعزیه را برای مخاطب امروزی به شکلی نو نمایش دهند.

خایلیا آیا به پرورش طفل خوان برای مجالس تعزیه نیز نظر داشتید؟

هدف این کار آماده کردن بچه‌خوان و یا طفل‌خوان نبود، بلکه آشنایی کودکان با نمایش‌های آیینی و نشان‌دادن توانایی‌های آنها را مدنظر داشتیم؛ البته بچه‌هایی که در این بخش حضور داشتند، پیش‌تر در تعزیه نقش طفل‌خوان را اجرا کرده بودند و با این کار نشان دادند که توانایی خواندن و اجرای مجالس دیگر را نیز دارند.

خایلیا از بچه‌هایی که پیش از این تعزیه کار نکرده بودند، در این مجلس استفاده نشد؟

پرورش بچه‌خوان در ساختار تعزیه یا به صورت موروثی است یا نذری. به جز اینها، پرورش دادن یک شبیه‌خوان نمی‌تواند در مدت زمان کوتاهی اتفاق بیفتد و به‌طور معمول وقت زیادی می‌طلبد. فکر نمی‌کنم، کمتر از سه تا چهار ماه بتوان وقت گذاشت تا کودکی را برای اینکه بتواند کاری



تعزیه خوانی کودکان در جشنواره نمایش‌های آیینی-سنتی

حفظ تعزیه توسط کودکان

در دستگاه آوازی اجرا کند و حرکات را بر اساس همان قراردادهایی که در تعزیه وجود دارد، انجام دهد؛ بنابراین ما با توجه به فرصت محدودمان، از بچه‌هایی استفاده کردیم که به نحوی زمینه کارکردن در شبیه‌خوانی را داشته‌اند.

فقط یک نفر از بچه‌ها سابقه تعزیه نداشت که در این مجلس، نقش کمرنگ‌تری را بر عهده وی گذاشتیم؛ اما به نظر من تجربه خوبی بود تا شرایطی فراهم شود که بتوانیم، بچه‌هایی را آماده کنیم که توانایی اجرای تعزیه را داشته باشند.

خایلیا به عبارتی شما قصد داشتید، فراتر از تعزیه‌هایی بروید که چند شخصیت کودک و یا نوجوان هم در آن حضور دارند.

این نوع از اجرای تعزیه با تعزیه‌هایی که بچه‌ها در آن ایفای نقش می‌کنند، مثل مجلس امام حسین (ع) و عبدالله بن حسن (ع) یا ایفای نقش‌های رقیه (س) و سکینه (س) تفاوت دارد. در این تعزیه‌خوانی می‌خواستیم که نقش بچه‌ها را از آنچه که تا به حال در نقش «طفل‌خوان» اجرا می‌کردند، فراتر ببریم و اثبات کنیم کودکی که توانایی نقش‌پوشی شخصیت‌های خردسال تعزیه را دارد و با شیوه‌های تعزیه آشنایی پیدا کرده است،

می‌تواند، نقش‌های فراتر از آن را از همین طفولیت اجرا کند تا در سنین بالاتر برای این نقش‌ها پخته شده باشد.

خایلیا چشم‌انداز شما چه بود؟ آیا در نظر داشتید چند سال دیگر به اجرای تعزیه‌های بزرگسال توسط کودکان برسید؟

اجرای تعزیه توسط کودکان برای کودکان، با هدف پرورش نسلی جدید از نقش‌پوش‌ها و تعزیه‌خوان‌ها بود.

این بچه‌ها طبیعی است که در چند سال آینده بزرگ خواهند شد و می‌توانند، جزو تعزیه‌خوان‌های حرفه‌ای باشند؛ اما ما می‌خواستیم که بتوانیم در آینده، مجالس تعزیه به‌ویژه آنها که در ارتباط مستقیم با خود واقعه عاشورا و حادثه کربلاست، توسط کودکان با همان شیرینی بیان کودکانه برای مخاطب خردسال اجرا شود تا تعزیه برای وی هم جذابیت داشته باشد و با آن آشنا شود.

خایلیا پیش از این اجرای تعزیه توسط کودکان و نوجوانان تجربه شده بود؟

چند سالی است که این شیوه را برخی دوستان تعزیه‌گردان و شبیه‌خوان انجام می‌دهند که به بچه‌ها آموزش می‌دهند؛ ولی بیشتر سرمایه‌گذاری آنها در این بخش، همان پرورش طفل‌خوان بود.

خایلیا بر خورد تعزیه‌خوان‌ها و پژوهشگران تعزیه با این حرکت چگونه بود؟

شاید نگرش‌های سنتی در برخی تعزیه‌خوان‌ها و پژوهشگران مانع شود که بخواهند تجربه‌های نو و جدیدتر در این زمینه داشته باشند. اتفاقی که در جشنواره نمایش‌های آیینی-سنتی افتاد، باعث شد، مجلس تعزیه‌ای به جز طفل‌خوانی را بچه‌ها اجرا کنند و در برخی شبیه‌خوان‌ها احساس ضرورت برای آموزش بچه‌ها حتی در سطح بزرگسال را ایجاد کرد.

خایلیا پژوهشگران این دغدغه را دارند که ممکن است، ردیف‌های آوازی که در تعزیه‌های امروز اجرا می‌شود، منطبق با آن اصول اولیه نباشد.

آیا در مجلسی که کودکان اجرا می‌کنند، به این نکته توجه کردید؟

ما به‌طور کامل تلاش می‌کردیم که بر اساس بضاعت بچه‌ها این اتفاق بیفتد و خوشبختانه شخصیت حر این مجلس که باید در دستگاه ماهر بخواند، توانست این کار را به‌درستی انجام دهد؛ البته آقای عزیزلی تلاش می‌کرد که بچه‌ها از ردیف‌های اصلی خارج نشوند و اگر از بچه‌هایی استفاده شد که با تعزیه‌خوانی آشنایی داشتند، یکی از دلایل آن همین توانایی در خواندن ردیف‌های

موسیقی بود که بتوانند آن را به‌درستی اجرا کنند. با وجود این امام‌خوان این تعزیه به اندازه کافی توانایی اجرای ردیف‌های موسیقی نداشت و سعی کردیم، دست‌کم کلام و گفتار را برای او درنظر بگیریم که این مسئله را رعایت کرده باشیم.

خوشبختانه در بخش مخالف‌خوان و اشقیاء هم مشکلی نداشتیم.

خایلیا استقبال مردم از این پاتوق سنتی کودک چگونه بود؟

استقبال، بی‌نظیر بود. مردم این حرکت را به‌ویژه در مورد تعزیه دوست داشتند.



اجرای مجلس تعزیه توسط کودکان، حتی برای مخاطب بزرگسال تأثیرگذاری بیشتری داشت و در صورت استمرار به‌طور قطع اثرات بیشتری دارد.

همچنین برخی خانواده‌ها نیز به دوستان شبیه‌خوان مراجعه کردند، برای اینکه فرزندشان بتواند تعزیه را آموزش ببیند.

مخاطب کودک نیز با شخصیت‌های نمایش هم‌ذات‌پنداری می‌کرد و در حین آشنایی با این واقعه، با آیین تعزیه نیز آشنا می‌شد؛ البته این حرکت بر کودکان تأثیر خواهد گذاشت و وقتی این گونه نمایشی به وسیله خردسالان اجرا می‌شود، در ذهن مخاطب کودک نقش می‌بندد و تا سال‌ها اثر خود را دارد.

■ کودکان می‌توانند

پایه‌گذار شکل‌های امروزی‌تری

در تعزیه باشند

ضمن آنکه

شیوه‌های تعزیه را حفظ می‌کنند ■

خایلیا شما از اجرای تعزیه در بخش پاتوق سنتی کودک راضی بودید؟

تعزیه در پاتوق کودک، فقط توانست در دو روز اجرا شود؛ البته این میزان کفایت نمی‌کرد و بهتر بود که ما هر روز در کنار بخش‌های دیگر نمایشی، یک اجرای تعزیه هم داشته باشیم؛ اما آماده کردن بچه‌ها برای اجرای مجلس تعزیه سختی‌هایی داشت؛ برای مثال برای نقالی احتیاج است که تنها با یک کودک کار کنید؛ اما برای آماده کردن تعزیه دست‌کم باید یک گروه پنج نفره را گردهم آورد، هماهنگ کنید و آنها را با ردیف‌های موسیقایی آشنا کنید.

همچنین حفظ کردن نسخه‌های تعزیه توسط کودکان، آن‌هم با یک ماه فرصت‌داشتن، اجازه نداد، بچه‌ها را برای اجراهای بیشتر آماده کنیم؛ اما در صورت حضور در جشنواره‌های دیگر اگر زمان بیشتری داشته باشیم، تلاش خواهیم کرد، مجالس بیشتری را آماده کنیم.

خایلیا ویژگی مجلس تعزیه شهادت حر که در این بخش انتخاب شد، چه بود؟

در مجلس شهادت حر به نوعی بیشتر شخصیت‌های واقعه کربلا حضور و مشارکت دارند؛ بنابراین می‌توان بچه‌ها را با واقعه کربلا و بخش‌های مختلف تعزیه از جمله اشقیاء، امام‌خوان، مخالف‌خوان و حتی طفل‌خوان آشنا کرد؛ ضمن آنکه می‌توان گفت، این مجلس یکی از تأثیرگذارترین مجالس تعزیه است که در آن، بچه‌ها می‌توانند با تمام شخصیت‌های واقعه کربلا آشنا شوند و از این نظر ترجیح دادیم، این نسخه را انتخاب کنیم که هم جنبه حماسی و هم جنبه تراژیک دارد.

خایلیا این حرکت به جشنواره محدود شد یا برای استمرار آن برنامه‌ای دارید؟

امیدوارم که این حرکت ادامه داشته باشد. تعزیه به نسبت سایر نمایش‌های آیینی و سنتی ما در وضعیت بهتری قرار دارد؛ اما همه این آیین‌ها میراث در خطر ما هستند و باید بیشتر به آنها توجه شود. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دفاتر نمایشی باید به‌گونه‌ای باشد که این فرصت را برای بچه‌ها به وجود آورد که هم خودشان در این نمایش‌ها مشارکت داشته باشند و هم ما به شیوه‌ای جدید این گونه‌های نمایشی را به مخاطب خردسال معرفی کرد؛

اگر هم فرصتی را در اختیار ما بگذارند، این روند را ادامه خواهیم داد تا به پرورش نسلی از بچه‌ها در تعزیه و یا دیگر نمایش‌های آیینی و سنتی بپردازیم؛ ضمن آنکه شاید بار دیگر در جشنواره آیین‌های عاشورایی این فرصت در اختیار ما گذاشته شود که با بچه‌ها کار داشته باشیم. ■

سنگین‌قامت اسطوره بر مذهب با تعزیه

لاله تقیان *

اگر کشورهای آسیایی را به آسیای شرقی و غربی تقسیم‌بندی کنیم، به‌ویژه در آسیای جنوب شرقی، تمام آیین‌ها از آنجا که بر اساس ادبیات، اساطیر و فرهنگ آن کشورها بوده، توانسته است، رشد بسیار چشمگیری داشته باشد؛ اما ما در کشورمان نتوانستیم، به اندازه کافی به این آیین‌ها بپردازیم؛ جز تعزیه.

تعزیه متعلق به شیعیان است. اهل سنت در آن نقشی ندارند. در اصل در کشورهای اسلامی، هنر درمانیک و آیینی که به اندازه تعزیه قوی باشد، وجود ندارد؛ بنابراین باید به این نکته توجه کرد که تعزیه چگونه در ایران به وجود آمد.

دو دلیل دارد؛ یکی اینکه وقتی اعراب به ایران حمله کردند و اسلام را به ایران آوردند، ایرانیان دارای یک فرهنگ قوی و تمدن بسیار غنی بودند. از آن طرف اسلام نیز با یک تمدن بسیار بزرگ و قوی و تفکر عظیم وارد ایران شد.

با ورود اسلام، ایرانی‌ها که نمی‌خواستند، شیوه‌های نمایشی خود را بفروشند، بدون آنکه چیزی به‌دست آورند، تعزیه را به‌وجود آوردند. در واقع تعزیه از تقابل این دو فرهنگ اسلامی و ایرانی به‌وجود آمده است و میوه ازدواج دو فرهنگ ایران و اسلام است.

تقابل، برخورد و آمیزش دو تمدن ایران و اسلام باعث شد، یک اثر دراماتیک به‌وجود آید؛ به این مفهوم که شما اسطوره سیاوش را در نظر بگیرید که پیش از اسلام در ایران وجود داشته است، اگر بخواهیم، آن اسطوره را زنده کنیم و به بعد از اسلام بیاوریم، باید او را در موجود دیگری متجلی کنیم و شیعیان آن را پیدا کردند که همان امام حسین (ع) است که اسطوره شهادت است؛ هم در فرهنگ ایران و هم اسلام...

تعزیه از آنجا که آیین است، باید به‌طور حتم دارای وجه اعتقادی و دینی باشد؛ حتی در تعزیه‌های غریب مثل تعزیه «سوک سیاوش»، شاید آن وجه اسلامی دیده نشود؛ اما «شهادت» محور اصلی آن است؛ برای مثال مجلس تعزیه‌ای وجود دارد، به نام «زن علویه» که در این نسخه معصومی وجود ندارد. داستان زن مسلمانی است

که بچه‌های او گرسنه‌اند؛ اما کسی به او پناه نمی‌دهد و کمک نمی‌کند. یک جهود به او پناه و بچه‌هایش را سروسامان می‌دهد. از بحثی که بین این دو به وجود می‌آید، یهودی مجاب می‌شود که اسلام دین مهمی است و مسلمان می‌شود. ممکن است در تمام نسخ تعزیه، وجه اسلامی پررنگ نباشد؛ اما محور اصلی نسخه‌های تعزیه، مجالس مربوط به معصومین (ع) است؛ ضمن آنکه بسیاری از این نسخه‌ها جنبه تبلیغی دارد. این نسخ به‌وجود می‌آید، برای اینکه مردم را به سمت اسلام جذب کنند و از مزایای آن سخن بگویند.

در تعزیه، فقط مذهب نقش ندارد، «اسطوره» در آن نیز مهم است. تعزیه، اسطوره شهادت، فداکاری و انسانیت را در خود دارد و چون این موضوعات در آن وجود دارد، می‌تواند فارغ از

■ با ورود اسلام ایرانی‌ها که نمی‌خواستند بدون آنکه چیزی به دست آورده باشند شیوه‌های نمایشی خود را کنار بگذارند تعزیه را به وجود آوردند

وجه مذهبی هم ادامه داشته باشد. در اصل خود تعزیه، اسطوره‌ای است. زمان و مکان در آن حضور ندارد. همه‌جا زمان دارد و همه‌جا نیز مکان آن است. چرخیدن دور سکوی تعزیه، نمادی از گذشت زمان است و رفتن از سمتی به سمت دیگر، نماد انتقال از مکانی به مکان دیگر. سکو نماد زمین است و گنبد، نماد آسمان و... اینها ساختار اسطوره‌ای تعزیه است و همه اینها نمادهایی است که در تعزیه اهمیت دارد.

زبان اسطوره رمز است و در تعزیه نیز همه چیز به رمز نشان داده می‌شود؛ برای مثال حتی می‌توان کار نویسندگان خارجی را با استفاده از شیوه‌های اجرایی تعزیه، اجرا کرد، همچنان که نمایش‌های «شازده کوچولو»، «لیرشاه» و «مکبث» را به صورت تعزیه اجرا کرده‌اند.

به بیان دیگر تعزیه از لحاظ اجرا این قابلیت را دارد که هر چیزی در آن گنجانده شود. از لحاظ اندیشه‌ای که آن را پدید آورده است نیز به‌طور حتم باید در آن یک شخصیت اسطوره‌ای وجود داشته باشد که در این وجه، معصومین (ع) در بیشتر نسخ تعزیه ما محور هستند؛ اما تعزیه این اجازه را می‌دهد که هر شخصیت اسطوره‌ای دیگر را وارد آن کنی. ■

* پژوهشگر تعزیه و عضو انجمن تعزیه ایرانیان

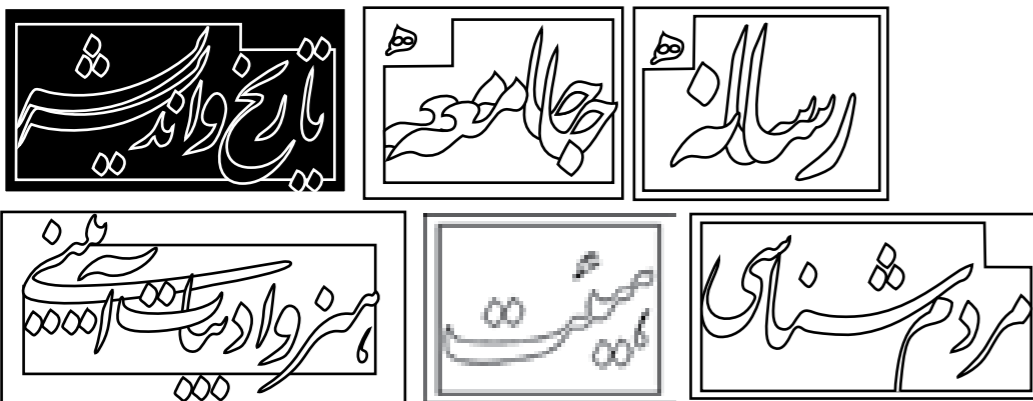
خلاصه

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H
Cultural-Social
M o n t h l y

KHEIMEH
Cultural - Social
M o n t h l y

دقت در جایگاه و ظرفیت فرهنگ عاشورایی در ارائه یک روش زندگی مبتنی بر نجات و تعالی انسان‌ها و متناسب با نیازمندی‌های جوامع امروزی و نگاهی به کیفیت کتب آموزشی و بررسی راه کارهای ممکن برای ارتقای سطح کیفی آنها موضوعی است که از دیدگاه استادان محترم «دکتر یحیی یشری»، «دکتر محسن الویری» و «حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم» به آن پرداخته‌ایم.



کتابهای دینی مدارس مطلوب نیستند

سوالات دینی جوانان مسائل ایستانیست



دکتر محسن الویری

سوالات دینی نوجوانان ما سوالات جدیدی است، متناسب با موقعیت‌های اجتماعی که پیش آمده است؛ برای مثال فرض کنید، برای دختران ما این سؤال بسیار مهم است که چرا زن نمی‌تواند پیغمبر باشد؟ چرا زن نمی‌تواند قاضی باشد؟ این سؤالات را شما بیشتر تجربه کرده‌اید. آیا این سؤال قبل از انقلاب این شدت مطرح بود؟ من فکر نمی‌کنم.

این مسئله به دلیل به وجود آمدن یک فضای اجتماعی و فرهنگی در جامعه به هر دلیل مطرح شده است که زن‌ها می‌توانند، برخی از این کارها را انجام دهند. در خود انقلاب سرانجام زن‌ها نشان دادند که بسیاری از کارها را می‌توانند بکنند و همین امر، بستر این سؤال را تقویت کرده است که چرا کارهای دیگر را نتوانیم انجام دهیم. این امر یکی از پیش کارها و پیش‌فرض‌های تدوین معارف قرآنی است. یک کار بلندمدتی هم هست؛ یعنی باید تحقیق وسیعی در سطح کشور انجام شود و سیمایی مناسب و تحقیقی به دست بیاوریم تا اینکه مسائل نوجوانان را با اولویت‌هایشان شناسایی کنیم؛ حتی من معتقد هستم، این کار در جامعه باید هر ۷ یا ۸ سال یک‌بار انجام شود؛ چون سؤالات دینی ما مسائل ایستا نیست، بلکه پویا و متحرک است.

دست‌کم هر ۱۰ سال یک‌بار این کار باید انجام شود و مرتب کسانی که تدوین‌کننده معارف قرآنی هستند، باید با این تحولات خودشان را هم پا کنند؛ وگرنه اگر در نهانخانه‌های بنشینند و به طور کلی از آفاق و انفس به دور باشند و هیچ تکانی به آنها وارد نشود، آنها هم به‌طور مسلم نمی‌توانند تکان و تأثیری وارد کنند؛ پس بعد از اینها کار سومی که کار هنرمندانه و بسیار دشواری است، عبارت است از برقراری ترتیب و تنظیمی میان این سؤالات و آن معارف. ما همه آن معارف را می‌توانیم، منظومه‌وار در اطراف این سؤالات تنظیم کنیم؛ هم توکل را هم خوف را هم رجا را و هم پاداش را ... همه چیز را. ■



دکتر یحیی یثربی

کتاب درسی «دینی» را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد. در صورت اول کتاب درسی مانند گنجینه‌ای از دانش اطلاعات ملاحظه می‌شود؛ گنجینه‌ای که کلید آن به دست معلمان سپرده شده است و نقش معلم انتقال اطلاعات از کتاب درسی به ذهن دانش‌آموزان است. در این صورت دانش‌آموز نقش پذیرنده و منفعل در آموزش دارد و معلم نقش سخنران و انتقال‌دهنده اطلاعات را بر عهده دارد.

در دیدگاه دوم، به کتاب درسی مانند وسیله‌ای برای یادگیری توجه می‌شود، دانش‌آموز در طی مطالعه کتاب، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد، سؤال‌هایی را پاسخ می‌گوید، مفهیمی را به یاد می‌سپارد، به منابعی رجوع می‌کند و سؤال‌هایی در ذهن او شکل می‌گیرد و ... در این صورت مفاهیم مورد نظر از طرف کتاب بر دانش‌آموز تحمیل می‌شود، بلکه او برای پاسخ به سؤالات و انجام فعالیت‌ها به دنبال پیدا کردن آنها می‌رود و هم در این حالت معلم نقش راهنما و هدایتگر فعالیت را بر عهده دارد. بدیهی است کتاب‌های تألیفی باید از ویژگی نوع دوم برخوردار بوده باشد؛ یعنی در تألیف آنها به اصل تعادل بین روش و محتوا توجه کافی مبذول شده باشد؛ یعنی در عین توجه به محتوای مورد نیاز، روش‌های فعال کردن دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری-یاددهی لحاظ شده باشد.

با در نظر گرفتن معیار فوق، کتاب‌های دینی مدارس وضعیت مطلوبی ندارند؛ به این معنا که به‌طور عمده بر اساس انتقال اطلاعات و مفاهیم، آن‌هم به شیوه سخنرانی تنظیم شده‌اند. اگر نگاهی به کتاب‌های دینی بیندازیم، به‌ویژه در مواردی که حتی سؤال‌هایی برای پایان هر درس در نظر گرفته نشده، باید اعتراف کنیم که این نقیصه دامنگیر کتب درسی ماست و تنها بسته به سلیقه و انگیزه معلم است که می‌توان امید به داشتن کلاسی با نشاط و پرتحرک داشت؛ وگرنه طراحی کتاب دینی به‌گونه‌ای نیست که به خودی خود دینامیک لازم را در کلاس ایجاد کند. اگر شیوه تنظیم مطالب و طرح سؤالات پایانی توأم با ایجاد انگیزه در دانش‌آموز برای کار در کلاس، فعالیت گروهی، تحقیق و جست‌وجو، تهیه مقاله، سخنرانی و تبادل با واقعیت‌های اطراف از جمله خانواده باشد، در این صورت علاوه بر اینکه کتاب دینی به استانداردهای مطلوب خود نزدیک‌تر می‌شود، می‌تواند در نهادینه کردن ارزش‌ها نیز مؤثرتر واقع شود. ■



در شماره ۴۳ ماهنامه، در مطلبی با عنوان «عاشورا در کلاس‌های درس» جایگاه امام حسین (ع)، واقعه عاشورا و سایر وقایع مرتبط با حضرت در کتاب‌های درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را بررسی کردیم و ضمن گفت‌وگو با چند نفر از مسئولان سازمان تهیه و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی، نظر آنها را درباره حضور کیفی و کمی امام حسین (ع) در محتوای دروس این سه مقطع تحصیلی جویا شدیم. پیش‌تر در شماره ۴۲ نیز در مطلبی با عنوان «مدرسه حسینی» از آن به نام مدرسه احیای اسلام نبوی و اسلام علوی و مدرسه‌ای که اسلام حقیقی در آن جلوه دارد و تربیت‌شدگانش بینا و دانا، کریم و عزیز، آزاد از دنیا، مطیع خدا و اهل شجاعت و استقامت‌اند، یاد کردیم.

در ادامه این مباحث پرونده پیش رو شامل دیدگاه «دکتر محسن الویری» استاد دانشگاه امام صادق (ع) و دکتر «یحیی یثربی» از استادان فلسفه دانشگاه درباره کتب درسی دینی است. گزیده‌ای از دیدگاه‌های «دکتر علی ذوعلم»، مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش که پیش‌تر در همایش شهید بهشتی در اردوگاه شهید باهنر مطرح شده است، به همراه گفت‌وگویی که به‌تازگی با ایشان داشتیم، از دیگر بخش‌های این پرونده است. شما می‌توانید در صورت تمایل اظهار نظر، پیشنهادها و انتقادات خود را درباره دیدگاه و نظرهای ایشان به نشانی zouelm@talif.sch.ir ارسال کنید. ■

سؤال پرسشگرانه است؟

حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم

گاهی تصور می‌کنیم که وقتی گفته می‌شود، تعلیم و تربیت اسلامی، در نظام آموزشی ما، مقصود فقط درس دینی و کتاب دینی است. این نگاه وجود دارد؛ بنابراین وقتی هم به دنبال راه حل می‌گردیم، نتیجه می‌گیریم که باید برنامه و کتاب درسی دینی اصلاح و تکمیل شود. به هر حال می‌توانیم، با توجه به فراگیری نوآوری‌ها در روش‌های دیگران، این درس را کارآمد و تأثیرگذارتر کنیم.

نظریه دیگری وجود دارد که فراتر از این است؛ یعنی بحث تربیت دینی مطرح می‌شود؛ به این معنا که ما علاوه بر درس دینی، در دروس علوم انسانی و یا در برنامه‌های پرورشی و فوق برنامه هم به تعلیم و تربیت دینی بپردازیم و در کنار درس دینی، درس قرآن را هم به کمک بگیریم تا اینکه بتوانیم، برای مثال بچه‌هایی راست‌گو و درست‌کار تربیت کنیم و ... این نظریه دوم از نظریه اول بسیار فراتر است؛ ولی به نظر می‌رسد باز هم محدود است.

نظریه سوم هم وجود دارد که می‌گوید، در حقیقت ما وقتی به تعلیم و تربیت نگاه می‌کنیم، نگاهی نظام‌واره داشته باشیم و این سؤال را مطرح کنیم که در مبانی، اهداف، محتوا، روش‌ها و شیوه‌های ارزشیابی و در نگرش‌های حاکم بر مجموعه فرایند تعلیم و تربیت چه مقدار به مبانی و اهداف تعلیم و تربیت اسلام، به معنی جامع و کلانش توجه کرده‌ایم.

من تصور می‌کنم که این نظریه سوم، نظریه درستی است.

نظریه‌هایی که روشن نیستند

نظریه‌هایی که امروز در برنامه‌ریزی درسی ما وجود دارند، روشن و منقح نیستند. نه اینکه این نکته را من بگویم، با سابقه‌ترین متخصصان ما در «دکتر برنامه‌ریزی و تألیف» این نکته را مطرح می‌کنند. به منزله یک کاستی این بحث را ارائه می‌دهند که ما هنوز ایدئولوژی مشخصی برای برنامه‌ریزی درسی نداریم. در دانش برنامه‌ریزی درسی چهار یا پنج طیف ایدئولوژی و برنامه‌ریزی درسی وجود دارد که اگر بخواهیم، می‌توانیم یکی از آنها را انتخاب کنیم؛ اما همان منابع تعلیم و تربیت اسلامی مانع می‌شوند که ما سراغ یکی از این ایدئولوژی‌ها برویم و ما را برمی‌انگیزد که خودمان به تولید یک نظریه دیگر و رویه‌سازی بپردازیم.

فکر می‌کردیم برنامه‌ریزی مهم نیست

ابتدا فکر می‌کردیم که برنامه‌ریزی درسی مسئله مهمی نیست. به راحتی به دست می‌آید. باید ببینیم دیگران چه کردند، ما هم همان‌طور عمل کنیم. به تدریج به این نکته رسیدیم که کارهای دیگران در این زمینه متکی به نظریه فلسفی خاصی است؛ گرچه آن نظریه فلسفی چندان آشکار و بارز به مثابه نظریه برنامه‌ریزی درسی ارائه نشده باشد؛ پس نه اینکه وجود ندارد، وجود دارد؛ یعنی اگر ما بخواهیم با تکیه بر مبانی و منابع خودمان برنامه‌ریزی درسی کنیم، به یک چارچوب تئوریک نیاز داریم که برای رسیدن به آن به‌طور حتم باید فراز و نشیبی طی شود و تجربیاتی به دست آید و در واقع زمانی باید بگذرد. مهلتی باید که تا خون شیر شد! تدریج در همه جای عالم است.

تدوین فلسفه آموزش و پرورش اسلامی هشت ماه است که شروع شده است

تدوین فلسفه آموزش و پرورش اسلامی حدود هشت ماه است که شروع شده است. از اواخر تابستان ۸۵، بعد از اینکه در سطوح عالی وزارت‌خانه به‌طور جدی احساس شد که ما برای هر تحولی بر مبنای نگرش‌ها و تربیت اسلامی به این فلسفه نیاز داریم و به‌ویژه بعد از رهنمود مقام معظم رهبری در ۱۲ اردیبهشت در دیدار با معلمان که فرمودند: «ما باید فلسفه آموزش و پرورش کشورمان را تعریف کنیم تا تحولات استمرار پیدا کنند. از آن زمان پی‌گیری این کار به منزله یک پروژه تعریف شده آغاز شد؛ البته قبل از آن هم کارهایی انجام شده بود. ما کتاب‌ها، تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی با نام فلسفه آموزش و پرورش اسلامی کم نداریم. در خود آموزش و پرورش هم آثاری در این زمینه داشته‌ایم؛ اما تاکنون فلسفه آموزش و پرورش اسلامی در نقش یک سند مطرح نبوده است و ما باید این موضوع را دنبال کنیم.

فقر و فقدان نظریه در برنامه‌ریزی درسی

ما دچار فقر یا فقدان نظریه هستیم. همین که شما می‌گویید که به راحتی می‌توان از نظرات استاد مطهری استنباط کرد، جای اشکال دارد. به‌واقع به راحتی نمی‌شود، این کار را کرد؛ چون در این موارد دیدگاه‌های رقیب و دیدگاه‌های بدیلی وجود دارند و انتخاب هر کدام از آنها، لوازم و پیامدهای مخصوص دارد. در درجه اول به یک نظریه و چارچوب شفاف برای برنامه‌ریزی درسی‌مان نیاز داریم که آن چارچوب و نظریه بر فلسفه تعلیم و

تربیت اسلامی مبتنی باشد. در حال حاضر ما هنوز چنین چارچوبی را نداریم. امیدواریم اندیشمندان و متخصصان ما در مباحث برنامه درسی در این عرصه وارد بشوند و مشخص کنند، کدام‌یک از عناصر اساسی برنامه‌ریزی درسی می‌تواند یا باید، با تأثیرپذیری از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تغییر پیدا کند.

راه ناهموار است، باید احتیاط کنیم

اگر قرار باشد، نگرش اسلامی منتقل شود، معنایش تغییر یافتن ظاهر و صورت یا بافت و ساختار کتاب نیست. ممکن است شما یک عبارت یا کلمه داشته باشید یا اینکه ممکن است تعبیر را با آن نگرش تطبیق بدهید تا اصلاح مورد نظر صورت بگیرد؛ چون هر مثالی که من بزنم، خودش ممکن است، منشأ اشتباه یا دغدغه‌هایی شود، در مثال زدن احتیاط می‌کنم. اکنون این دغدغه به‌طور جدی وجود دارد که اگر برنامه‌های درسی اسلامی بشوند، چه خواهد شد؟ بسیاری از راه‌ها، راه‌های شسته‌ورفته‌ای نیستند و این راه هم ناهموار است؛ بنابراین به‌طور کامل دغدغه به‌جایی است که وجود دارد. خود ما هم به‌راستی این دغدغه را داریم و تا وقتی که درباره نکته‌ای، هدفی و یا رویکردی به‌طور کامل پژوهش نکرده باشیم و به قطعیت یا اعتباری نرسیده باشیم، به‌هیچ‌وجه آن را در متن برنامه و در برنامه‌ریزی‌هایمان وارد نمی‌کنیم. اینجا عرصه خطیری است و بسیار با احتیاط باید عمل کرد.

بزرگ‌نمایی ما را به بی‌راهه می‌برد

به نظر من، انسان ایده‌آلی که ما دنبالش هستیم که شهروند مطلوب بحث ما هم هست، به جز از نیازهای معنوی خود که باید به آنها پاسخ دهد، به هر حال نیازهای هنری و زیباشناختی، نیازهای مربوط به سلامت جسمی، نیازهای علمی و مانند اینها هم دارد. آیا دین می‌تواند، همه این موارد را پاسخ‌گو باشد؟ آیا بزرگ‌نمایی می‌تواند، همه اینها را پاسخ‌گو باشد؟ آیا گاهی اوقات این بزرگ‌نمایی ما را به بی‌راهه نمی‌برد؟ یک مثال عرض می‌کنم. در کتاب‌های ما تصویرسازی عنصر مهمی است.

در حال حاضر دوستان ما وقتی می‌خواهند شعری را که در آن، دخترچه‌ای پیش دبستانی با عروسکش صحبت می‌کند، در کتاب بیاورند، از منظر خودشان با نیت قربه الی الله و با آنچه که از دین برداشته کرده‌اند، می‌گویند، عروسک و دخترچه به‌طور حتم باید روسری داشته باشد؛ یعنی آدم احساس می‌کند که دوستان واقعیت‌هایی را که هست، شاید متعادل



پایان راه

نمی‌بینند و یا برای مثال افسانه‌ای است که در یک ارتباط به‌طور کامل مشروع و دختری است که با پسری گفت‌وگویی به‌طور کامل معمولی دارد. در اینجا ما می‌آییم و جنسیت دختر را به پسر تغییر می‌دهیم؛ چون این قضیه از نظر مسائل شرعی دین ما یک سری مسائل را باعث می‌شود. آیا این طرز برخورد به یک سلسله مشکلات منجر نمی‌شود؟

در قالب‌ها و مدل‌ها دچار تحجر هستیم

مدل برنامه درسی ما در حال حاضر یک مدل و طراحی عمومی و کامل نیست. سلسله‌ای عناوین مثل درس فیزیک، شیمی، تعلیمات دینی و ... داشته‌ایم و در همین‌جا کمی تصرف کرده‌ایم. آنها را کم و زیاد کرده‌ایم؛ ولی کل مدل را تغییر نداده‌ایم. ما به صورت عمیق و نیازسنجی به سراغ تجربه‌ها نرفته‌ایم و برداشتی سطحی و ترجمه‌ای از آنها به دست آورده‌ایم. اگر به نیازهای خودمان به‌واقع توجه کنیم، ممکن است این مدل هم به‌واقع به اصلاحات

دیگران قبل از ما اجرا کرده‌اند، به خودمان اجازه فکر کردن برای نوآوری فراتر از آن سقف را نمی‌دهیم که یک اشکال اساسی است.

بچه‌های ما نسبت به عبادت چه نگرشی دارند؟

ما می‌خواهیم دانش‌آموزانمان را برای حیات تربیت کنیم. مدرسه ما باید مدرسه زندگی باشد. وقتی سراغ منابع دینی خودمان می‌رویم، می‌بینیم که حیات به همین زندگی طبیعی چند سال روی کره زمین منحصر و محدود نمی‌شود و ما معتقدیم، حیات اصلی ما بعد از آن است. به‌واقع اگر ما به همین یک نکته توجه کنیم؛ یعنی اگر اصل معاد را که یکی از اصول دینی ماست، فقط به کتاب دینی محدود نکنیم و بگوییم اصل معاد، اصل حاکم بر زندگی ماست؛ یعنی اینکه زندگی مادی و طبیعی ما مقدمه حیاتی عمیق و بنیادین است، آیا به‌راستی همین ساختار، ترکیب و مدل در آموزش ما حضور خواهد داشت یا به‌طور کلی دگرگون خواهد شد؟!

به‌طور قطع قبول داریم که درس‌هایی مثل فیزیک، شیمی، ریاضی حتی بخشی از ادبیات، زبان و ... تنها می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای حیات دنیوی بچه‌های ما باشد. اگر حیات اخروی را با آن نگاه کلان اولی ترکیب کنیم، آیا باز همین ترکیب را خواهیم داشت؟ آیا بحث اخلاق، آداب و مهارت‌های زندگی، در بحث جامع خود نباید سرفصلی کلان در دروس ما شود؟ متأسفانه ما باز وقتی مهارت‌های زندگی را مطرح می‌کنیم، می‌رویم سراغ همان مهارت‌های تعریف شده؛ اما اگر این‌طور تعریف کنیم که از اساس ما مهارت‌های زندگی را فراتر از زندگی مادی می‌بینیم و آن آداب و روش‌هایی را هم که در عرصه‌های جدی زندگی بچه‌های ما باید وجود داشته باشند، ولی غرب به آنها بهایی نداده است، در فهرست آداب خودمان وارد کنیم، در این‌صورت یکی از سرفصل‌های اصلی ما چنین قرار می‌دهیم که به‌واقع بچه‌های ما نسبت به عبادت چه نگرشی داشته باشند و چه عاداتی و چه آدابی را رعایت کنند.

شما در این مهارت‌های ده‌گانه، به‌هیچ‌وجه مهارت عبادت را نمی‌بینید یا مهارت مبارزه با دشمن را. آیا یک مهارت هست یا نیست؟

نیاز به اجتهاد در آموزش و پرورش اسلامی

شاید فلسفه آموزش و پرورش اسلامی اگر خوب و مجتهدانه تعریف شود، همان اجتهاد پویا و اصیل که به آن معتقدیم؛ یعنی اجتهادی که به‌طور کامل روشمند، ضابطه‌مند، پویا و متناسب با اقتضای زمان و مکان، آن‌طور که امام (ره) تعریف می‌کردند، اگر ما چنین اجتهادی را به عرصه تعلیم و تربیت وارد کنیم، می‌توانیم به تدریج به آن افق وسیع و متعالی آموزش و پرورش اسلامی نزدیک شویم. ■

خیمه‌خاندن‌نویست

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم*



پایگاه روشنی‌اندیشی خیمه

گروه اندیشه: در گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم، مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، از ظرفیت فرهنگ عاشورایی در ارائه یک روش زندگی مبتنی بر نجات و تعالی انسان‌ها و متناسب با نیازمندی‌های جوامع امروزی، پرسیدیم.

پاسخ ایشان را در ادامه بخوانید:

هر خیمه علم و عمودی دارد و عمود خیمه معنوی و فرهنگی هم فرهنگ عاشورا است و علم آن نیز علم حسینی است. در فرهنگ عاشورایی، کسانی که حسینی هستند، سبک‌بار و سبک‌بال، همیشه برای رفتن آماده‌اند و هرگز متوقف نمی‌شوند. در خیمه، همه دور هم جمع می‌شوند و در آنجا رئیس و مرئوس، عامی و عالم، هیچ تمایزی با هم ندارند. در این فرهنگ همه در یک جایگاه هستند و هیچ امتیازی نسبت به یکدیگر برای خود قائل نیستند.

فرهنگ عاشورا از سنخ ولایت گرفته شده است؛ یعنی چکیده و عصاره همه آنچه را که پیامبر (ص) می‌خواستند درباره ولایت بگویند، در امام حسین (ع) خلاصه شده است. ولایت هم از سنخ توحید گرفته شده است و این مصداق «طیب‌الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» است؛ یعنی اولی الامر باید اطاعت شود که از رسول خدا (ص) اطاعت می‌کند و اطاعت از رسول هم به دلیل اطاعت او از خداست. اینها سلسله مراتب طولی است؛ بنابراین خیمه نماد

یک زندگی توحیدی بی‌آلایش و بدون تبعیض و تکبر است.

ویژگی دیگر خیمه بالا و پایین نداشتن آن است و اینکه شما از هر کجای خیمه که بخواهید می‌توانید، بیرون بروید یا داخل شوید و این سرعت و سهولت در ورود و خروج نشان می‌دهد، به راحتی می‌توانید، وارد خیمه امام حسین (ع) شوید و به همین راحتی هم می‌توانید و ممکن است، خارج شوید. خیمه دالان ندارد و کسی که می‌خواهد وارد شود، بی‌واسطه وارد می‌شود. توسعه خیمه بسیار راحت است و با افزایش چادر به راحتی انجام می‌شود. در خیمه هیچ وقت جا، تنگ نیست، خیمه همه‌جا نصب‌شدنی است.

خیمه از مؤلفه‌های فرهنگ حسینی است و ما نمی‌شنویم که بگویند، خیمه پیامبر (ص) یا خیمه حضرت علی (ع) و ... این فرهنگ با خیمه زدن شناخته می‌شود و در آن حکمت‌های زیادی وجود دارد. در واقع خیمه یک نماد است و بیانگر این حقیقت است که سفینه امام حسین (ع)، راحت‌ترین سفینه و چراغ و مصباح امام

حسین (ع)، روشن‌ترین چراغ است. با کمی تأمل درمی‌یابیم که نقش عاشورا و امام حسین (ع) در احیای دین و امت، استمرار شریعت، قرآن، سنت و فرهنگ اسلامی، محفوظ ماندن و مصونیت امت اسلامی، نقش بی‌بدیلی است.

این نقش و جایگاه هم به دلیل عمق و غنای این فرهنگ است که ابعاد گسترده‌ای را دربر می‌گیرد؛ البته نه ابعاد ظاهری؛ برای نمونه، درباره گریه کردن، هرگز نگفته‌اند، چقدر گریه کنید، چند ساعت گریه کنید، چند سی‌سی اشک بریزید. ممکن است کسی یک قطره اشک بریزد و فقط حضور پیدا کند؛ حضور قلبی و جانی و نه حضور جسمی و با این حضور به معنا برسد. اینکه خیمه‌ها مزاحم یکدیگر نیستند و ممد هم‌اند خاصیت دیگر خیمه است. اگر به‌ندرت شنیده‌اید که در گذشته برای نمونه دسته‌های به‌فرض حیدری و نعمتی و ... با هم نزاعی داشته‌اند، به دلیل حسینی نبودن آنهاست؛ وگرنه کسی که حسینی باشد، با هیچ حسینی دیگری هرگز تعارض پیدا نمی‌کند. جناح‌بندی‌هایی سیاسی، خط‌کشی‌های که بین دسته‌بندی‌های متداول قدیم و جدید ترسیم می‌شود، در بین حسینی‌های حقیقی وجود ندارد.

در یک دسته عزاداری گاه، چهار نسل دیده می‌شود. گاه حضور پیرمرد و پیرزن‌های ۹۰-۸۰ ساله را با فرزند، نوه و نتیجه‌هایشان در دسته‌های عزاداری شاهد هستیم. اگر در چنین دسته‌هایی و در آن فضا، صحبت از تعارض نسل‌ها کنید، به شما می‌خندند. ان‌الحسین مصباح الهدی فرهنگ حسین، مصباح الهدی است و بی‌تردید ظرفیت ارائه یک روش زندگی، مبتنی بر نجات و تعالی انسان‌ها و متناسب با نیازمندی‌های جوامع امروزی و همه دوران‌ها را داراست.

خیمای گفته می‌شود، بقای هر مجموعه ارگانیک و سازمان‌بندی شده، به سلامت مغز و قلب آن وابسته است و ما معتقدیم، تفکر شیعی یک مجموعه زنده و در همان حال احیاگر است. با توجه به این فرمایش بسیاری از بزرگان که «زنده ماندن تفکر شیعی مرهون اندیشه و تفکر امام حسین (ع) و مکتب عاشورا است» بی‌راه نیست، مکتب حسینی را به مثابه هم قلب و هم مغز پیکره تفکر شیعی در نظر بگیریم که این به نوبه خود تحقیق و پژوهش و اندیشیدن در این حوزه و استخراج راهکارهای نظری و علمی درباره آن را ضروری تر می‌نماید.

از طرفی به نظر می‌رسد، مشکلی که درباره بسیاری از دروس در آموزش و پرورش وجود دارد؛ به‌طوری که دانش‌آموزان ما بعد از ۱۲ سال که دانشجوی می‌شوند و گاهی حتی بعد

از گذراندن دوران کارشناسی ارشد هم برای نمونه، از تکلم چند جمله انگلیسی عاجزند.

این موضوع درباره دروس معارف هم وجود دارد. آیا آموزش و پرورش برای رفع نقایص در این حوزه تدابیری اندیشیده است؟ آیا اساساً با اصل موضوع موافق هستید؟ مهم‌ترین وظیفه ما درباره این موضوع نشان دادن راه درست و آدرس دادن است و یا دست‌کم اینکه آدرس غلط ندهیم. ما باید موانع را از سر راه برداریم. خیمه خودش، معرف خود است. آنچه اهمیت دارد، کمک کردن ماست برای آنکه عده بیشتری وارد خیمه شوند. اگر ما در نظام آموزش، تبلیغ دینی و رسانه‌ای خود، آدرس غلط ندهیم، وظیفه خودمان را تا اندازه‌ای انجام داده‌ایم.

ما باید زمینه‌ای را فراهم کنیم که بچه‌ها به خیمه بیایند. لازم نیست، خیمه را تجزیه و تحلیل کنند. در عاشورا همه یاران امام، عالم، فقیه، متکلم، مفسر و ... نبودند؛ ولی آمده بودند. البته این آمدن مبتنی بر تفکر است، مبتنی بر انتخاب است، ما بین علم و ایمان، یک تفاوت اساسی قائل هستیم. علم تا وقتی فقط علم است، حرکت‌زا نیست؛ اما وقتی به ایمان تبدیل شود، حرکت ایجاد می‌کند. درباره امام حسین (ع) هم همین‌طور است. آیا شما می‌خواهید، ما باید کاری کنیم، دانش‌آموزان تاریخ کربلا را حفظ کنند؟ بتوانند اصحاب امام حسین (ع) را یکی‌یکی نام ببرند؟ گزارش‌های تاریخی بدهند؟

البته این موارد همه خوب‌اند؛ ولی به شرطی که این علم منتهی به ایمان شود. ایمان حقیقی هم حرکت‌زاست. ممکن نیست که کسی مؤمن واقعی باشد؛ اما اهل عمل نباشد، در اصل جوهر ایمان در عمل بروز پیدا می‌کند؛ بنابراین ما باید هم در رسانه‌ها هم در تبلیغات دینی، هم در آموزش و پرورش و هم در فعالیت‌هایی نظیر آنچه شما انجام می‌دهید، کاری کنیم که فعالیت‌های این حوزه شفاف‌تر و گسترده‌تر شود؛ یعنی اگر عمل دانش‌آموزی نسبت به امام حسین (ع) فقط یک

نقطه و آن هم در شب عاشورا و سینه‌زدن برای امام حسین (ع) است، آن را دو نقطه بکنیم و کاری کنیم فردای عاشورا هم حسینی باشد. بعد آن را سه نقطه بکنیم و کاری کنیم که او برای امام حسین (ع) فقط گریه نکند، فکر هم بکند و آن را هم گسترش دهیم که در متن زندگی‌اش، هدفش حسینی شود؛ یعنی باید سعی کنیم، پی‌درپی این نقاط نشر پیدا کند و تمام ابعاد وجودی او را دربرگیرد.

با این دیدگاه دیگر تنها صفحاتی را که در آن مستقیم به موضوع امام حسین (ع) پرداخته شده است، حسینی نمی‌بینیم. ما در کتاب‌های درسی آنجا که از پیامبر (ص) صحبت کرده‌ایم، گویا که از امام حسین (ع) صحبت کرده‌ایم. آنجا که از فاطمه زهرا (س) صحبت کرده‌ایم، گویا از امام حسین (ع) صحبت کرده‌ایم. آنجا که از تاریخ انقلاب و از امام خمینی (ره) صحبت کرده‌ایم هم از فرزند و شاگرد امام حسین (ع) گفته‌ایم. آنجا که اوضاع و احوال جهان معاصر را به انحاء مختلف برای دانش‌آموزان تبیین می‌کنیم، آنجا هم از امام حسین (ع) صحبت کرده‌ایم؛ یعنی هر جا در کتاب‌های درسی تلاش کرده‌ایم که به نحوی فرهنگ حسینی در دانش‌آموز بسط و نشت پیدا کند و عمق و اوج بگیرد، ما درباره امام حسین (ع) صحبت کرده‌ایم؛ البته حضرت خودشان فرموده‌اند و در «زیارت اربعین» هم آمده است که امام حسین (ع) برای آنکه مردم را از جهالت و ظلال نجات دهد، خود را فدا می‌کند.

مهم‌ترین هدف حضرت نجات مردم از نادانی و گمراهی است؛ پس کل آموزش و پرورش ما باید حسینی باشد؛ یعنی حرکت معلم و دانش‌آموز به سمت دانایی و هدایت، هدف اصلی است.

خیمای آیا برای نیل به این هدف، نقطه عزیمت و مقصد معینی را در نظر گرفته‌اید؟ آیا محتوای کتب درسی با توجه به نیازمندی‌های گروه‌های سنی گوناگون و با توجه به ویژگی‌های روحی و روانی و با توجه به نیازمندی‌هایی که زندگی در عصر جدید به انسان‌ها تحمیل می‌کند، تبیین، تدوین و تألیف می‌شوند.

من فکر می‌کنم در فرهنگ دینی و به‌ویژه در فرهنگ حسینی، این جور طبقه‌بندی‌های به ظاهر علمی و تخصصی کاربرد زیادی ندارند. با این ادبیات علمی و تخصصی ما دچار مشکل خواهیم شد. این ادبیات برای خانه‌سازی است؛ نه برای خیمه‌سازی.

متأسفانه گفتمان چیره و رایج در بحث‌های تعلیم و تربیت و در بحث‌های رسانه‌ای ما را گیر می‌اندازد. در حقیقت این مباحث کم می‌آورند؛ فرض کنید ما بخواهیم نقشه‌ای طراحی کنیم و در آن مشخص کنیم که در کلاس اول، دوم، سوم

پایگاه روشنی‌اندیشی خیمه

و ... به دانش آموزان درباره امام حسین (ع) چه بگوییم. شما فکر می کنید، آنها منتظر من و شما می مانند؟ کسی که برسد به خیمه مرکزی پرده را بالا می زند و به خیمه وارد می شود. او به ما می خندد. با خود می گوید، اینها فکر می کنند که من می خواهم، پله پله راه را طی کنم. شاید کسی هم باشد که هرگز نخواهد وارد خیمه شود و درباره او نیاز به جرعه ای است که روزی زده شود و او را به فکر وادار کند. در اصل این نگاه که فرهنگ حسینی و عاشورایی را به طور حتم و انحصاری از راه کتاب درسی نشر دهیم، نگاه درستی نیست و اتفاق هم نخواهد افتاد. گاهی رسمی کردن یک گفتمان و فرهنگ آن را از بین می برد. اگر یک درخت تنومند را از جنگل در بیاوری و در خاک باغچه بکاری، خشک خواهد شد. کسی که می خواهد حسینی تربیت شود، این را برای ویتترین نمایشگاه نمی خواهد. دوست دارد خودش حرکت کند و راه بیفتد به سمت خیمه. ما فقط باید مراقبت کنیم که تلنگرهای لازم یک جاهایی زده شود.

خیمه چگونه؟

درباره تألیف کتب درسی من نمی توانم بگویم، اهداف مؤلفان تا به حال در آن افق بلندی که باید باشد، بوده است. هر مؤلفی برای خودش، فکر، انگیزه، ایمان و عملی دارد. ممکن است مؤلفی، مطلبی را تنها به دلیل مطالبات و اقتضات اجتماعی آورده باشد. ممکن است از او خواسته باشند و او انجام داده باشد. ممکن است که مؤلفی هم با خواست خود و با خلاقیت، دغدغه و انگیزه خودش مطلبی را آورده باشد که بی تردید، تأثیر گذاری اینها متفاوت است. در صورتی که اگر شما با سانتی مترها و اندازه گیری های متداول به آنها نگاه کنید، ممکن است، اختلاف آنها را متوجه نشوید یا مطلب اول از نظر شما فنی تر، تخصصی تر و جالب تر به نظر برسد.

من معتمد، فضای نقد و بررسی درباره دستگاه تعلیم و تربیت امام حسین (ع) نباید به چارچوب های خشک و تنگ به ظاهر علمی برود. این چارچوب ها برای خانه سازی است. هیچ گاه اشاعه این مکتب به دست ما نیست. نور، نور است و ما از آن استفاده می کنیم. حتی تصور اینکه ما آن را زیاد می کنیم، غلط است. ما باید از آن خوب استفاده کنیم تا خوب استفاده کردن ما زمینه ای شود، برای خوب

استفاده کردن دیگران. ان الحسین مصباح الهدی؛ خودش مصباح است. ما فقط باید فضا را باز کنیم و همان طور که از قبل گفتیم، آدرس غلط ندهیم. وظیفه آموزش و پرورش، حوزه، رسانه ها و ... معرفی دقیق تر و عمیق تر و زمینه سازی مناسب است؛ اما اینکه در ادامه چه اتفاقی می افتد، در اختیار من و شما نیست.



خیمه اما با این نوع نگاه ممکن است،ضعفی که به نظر من در پرداخت به موضوعات دینی در کتب درسی به ویژه در مقطع ابتدایی وجود دارد، همچنان باقی بماند.

به طور قطع همه تولیدات بشری می توانند بهتر از چیزی که هم اکنون هستند، بشوند اما اینکه چگونه باید بهتر شود مهم است

من به هیچ وجه ادعا نمی کنم، کتاب های موجود، بهترین هستند؛ من می گویم، آنچه در متون درسی ماست، غنی تر از متن آموزش و پرورش است. به شما هم عرض می کنم که هر یک از متونی را که اشکال دارد، به مؤلفش اطلاع دهید. ما درباره این موضوع که همیشه باید در حال بهینه کردن محتوای مطالب کتب درسی باشیم، اختلاف نظر نداریم؛ اما من می گویم، امکانات و توانایی هایمان را باید به هم گره بزنیم؛ یعنی خیمه هایمان را به هم نزدیک تر و وصل کنیم.

خیمه اتفاقاً من نیز سؤال می کنم که چگونه این خیمه ها را به هم وصل کنیم؟ این روزها نظریه پردازی درباره نحوه آموزش و پرورش دانش آموزان و دانشجویان کم نیست؛ اما کمتر عملی شدن آنها را می بینیم.

یکی یکی باید گره بزنیم؛ یعنی بینیم، همین حالا کار شما چقدر می تواند، کار ما را تعمیق کند و آن را تکامل دهد و همان کار را انجام دهیم. من هم معتقدم که گاهی ممکن است، یک پاراگراف، یک صفحه و یا یک درس بتواند، بسیار بهتر از چیزی که در حال حاضر وجود دارد، باشد. اینکه می تواند بهتر باشد، امری مشخص است.

به طور قطع همه تولیدات بشری می توانند بهتر از چیزی که هم اکنون هستند، بشوند؛ اما اینکه چگونه باید بهتر شود، مهم است؛ یعنی ما بیاییم و بگوییم روی فلان صفحه کار کرده ایم و برای نمونه این صفحه به این دلیل باید جایگزین آن بشود. بسیار خوب، بی شک همکاران ما هم می پذیرند. در حقیقت گره زدن خیمه ها، بسیار مهم است؛ البته تا به حال هم این کار را انجام داده ایم و باید بیشتر انجام دهیم. ضمن اینکه در آسیب شناسی این موضوع بهتر است که به جای نقاط آسان و آشکار به سراغ نکات عمیق و مشکل برویم. تصحیح و بهینه کردن متون درسی امری بدیهی است و البته مشخص و بررسی شدنی است؛ اما توجه به متن آموزش و پرورش ضروری تر است. مهم است که ما با هم دلی و هم فکری تلاش کنیم، عده بیشتری را به خیمه حسینی بکشانیم و خیمه ها را گسترده تر کنیم.

* مدیر کل دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش

خیمه

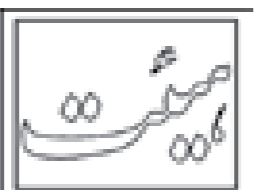
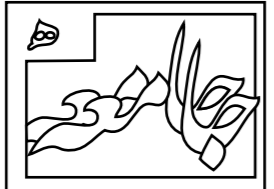
ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

K H E I M E H Cultural-Social Monthly

KHEIMEH Cultural - Social Monthly



در این بخش به بررسی و آسیب شناسی شبکه ماهواره ای «سلام تی وی» به مثابه تریبون پذیرفته شده تشیع می پردازیم. آیا تشیع همان است که از دریچه رسانه ای «سلام تی وی» بازتابی می شود؟ نظرات خود را برای ما به آدرس info@kheimew.com ارسال کنید.





شبکه جهانی اسلام وحدت یا تفرقه؟ امت اسلام

در میان شبکه‌های متعدد فارسی‌زبان که روی ماهواره‌های گوناگون با زرق و برق و موسیقی و رنگ و نور، سعی دارند، در سرگرم ساختن مخاطب، از یکدیگر پیشی بگیرند، شبکه‌هایی هستند که در ارائه محتوای مذهبی یا یکدیگر رقابت می‌کنند. «اسلام» یکی از این شبکه‌هاست که مدعی است، می‌خواهد با بیانی صادقانه و به دور از جاذبه‌های کاذب، در مسیر بیداری وجدان‌های خفته و سیرابی کام‌های تشنه قدم بردارد.

شبکه جهانی اسلام در سال ۸۴ به مدیریت حجت‌الاسلام محمد هدایتی در کالیفرنیا آمریکا شروع به کار کرد. این شبکه در آغاز از روی ماهواره «تل استار پنج» تنها برای پوشش آمریکا، کانادا و مکزیک برنامه پخش می‌کرد؛ ولی اکنون با پخش ۲۴ ساعته برنامه انگلیسی و فارسی به

وسیله ماهواره هات‌برد پخش خود را به اروپا و آسیا هم رسانده است.

تولیدات و برنامه‌ها

برنامه‌های تولیدی این شبکه، سخنرانی‌های مذهبی، میزگرد، تواشیح و برنامه‌های پرسش و پاسخ تلفنی را شامل می‌شود. این شبکه در

منتقدان این شبکه هم

آن را وسیله‌ای

برای پررنگ کردن اختلافات شیعه و سنی

و کوبیدن بر طبل تفرقه می‌دانند

چه آنکه مناظرات بین علمای شیعه و سنی

در این شبکه اعتراضات بسیاری را برانگیخت

و پس از مدتی پخش آن متوقف شد

این شبکه و سایر مؤسسات فرهنگی شیعه اقدام می‌کند. به نظر می‌رسد بخش اندکی از هزینه‌های این شبکه هم از راه این مؤسسه تأمین می‌شود.

سلام و ماه رمضان

برنامه‌های این شبکه متناسب با ماه مبارک رمضان تغییر کرده است و بیشتر به ترتیل قرآن و ویژه‌برنامه‌های سحر و افطار شهرها و ایالت‌های گوناگون آمریکا اختصاص دارد. پخش دعاها و زیارت‌های توصیه شده در ماه مبارک رمضان همچنین تفسیر قرآن کریم و احکام روزه هم بخش دیگری از برنامه‌های اسلام در این ماه است.

رویکردهای گوناگون به سلام

برخی، عملکرد اسلام را از نظر جذب مخاطب مسلمان از سراسر دنیا و ترویج مذهب شیعه موفق ارزیابی می‌کنند؛ اما منتقدان این شبکه هم آن را وسیله‌ای برای پررنگ کردن اختلافات شیعه و سنی و کوبیدن بر طبل تفرقه می‌دانند؛ چه آنکه مناظرات بین علمای شیعه و سنی در این شبکه اعتراضات بسیاری را برانگیخت و پس از مدتی پخش آن متوقف شد. عده‌ای سلام را از نظر تندروی و ترویج اسلام رادیکال با برخی شبکه‌های تندروی سنی مقایسه می‌کنند که تأسیس آنها هم کم‌وبیش هم‌زمان بوده است؛ به گونه‌ای که رقابت در ترویج و تبلیغ مذاهب اسلام در این شبکه‌ها عرصه را برای بروز اختلافات مذهبی فراهم کرده است.

تبلیغات

شبکه سلام نگاه متفاوتی به تبلیغات بازرگانی که یکی از منابع اصلی تأمین هزینه‌های کانال‌های خصوصی و دولتی است، دارد؛ آنچنان که تبلیغات این شبکه بسیار محدود و مربوط به سفرهای زیارتی، نظیر حج تمتع است.

منابع مالی

برنامه‌های شبکه سلام از راه ماهواره هات‌برد پخش می‌شود که ماهانه، مبلغ درخور توجهی را برای اجاره از مالکان شبکه‌ها دریافت می‌کند. با در نظر گرفتن سایر هزینه‌های راه‌اندازی و اداره شبکه ماهواره‌ای که تمام قاره‌ها را زیر پوشش

قرار می‌دهد و تبلیغات بازرگانی محدودی دارد، سلام باید منابع مالی گسترده‌ای داشته باشد. مدیران این شبکه در مورد تأمین هزینه‌های آن توضیحات شفاف‌تری ارائه نداده‌اند؛ اما مراکز مذهبی و شیعی در آغاز کار و در ادامه کمک‌های مردمی را منابع اصلی تأمین هزینه‌های گزاف این شبکه معرفی کرده‌اند.

در طول برنامه‌های شبکه سلام، شماره حساب‌های گوناگونی زیرنویس می‌شود که به کشورهای نظیر استرالیا، آمریکا، آلمان همچنین دومی مربوط است. این امر نشان می‌دهد که قرار است، بخش زیادی از مخارج سلام را بینندگان آن تأمین کنند.

نظیر دکتر قزوینی را (که خود از کارشناسان این شبکه بوده‌است) برانگیخت که معتقد بودند، این موضوع و برنامه‌ها آتش اختلافات شیعه و سنی را شعله‌ورتر می‌سازد. این مسئله باعث شد که سلام در مقطعی مواضع خود را تعدیل کند و حجم برنامه‌هایی که شائبه تفرقه‌انگیزی داشت، کم شد.

کیفیت تولید برنامه‌ها

از نقاط ضعف این شبکه می‌توان به کیفیت پایین برنامه‌های گرافیکی (آذان، نوحه، آیات قرآن)، استودیوی کوچک با پس‌زمینه‌های گرافیکی، ساخت غیر حرفه‌ای و ساده دکور، وابسته بودن به برنامه‌ها و نوحه‌ها و مناجات‌های ضبط شده در ایران اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

وجود شبکه‌هایی با رویکرد مذهبی در ابعاد جهانی که در میان سیل شبکه‌ها و برنامه‌هایی که از راه تضعیف دین به گمراه ساختن نسل جوان می‌پردازند، غنیمتی است که باید قدر آن را دانست؛ به شرطی که به تشدید اختلافات بین مسلمانان و ایجاد شکاف میان پیروان مذاهب منجر نشود و این رسالت برنامه‌سازان ماست که در عین ارادت به اهل بیت (ع) و امامان شیعه (ع) وحدت اسلامی را در همه مراحل مدنظر داشته باشند و برای احترام به پیروان مذاهب اسلامی قدم بردارند.

اقدامی که در سال اخیر با سفر مقام معظم رهبری به کردستان صورت گرفت و شبکه‌های استانی به پخش آذان سنی‌های عزیز می‌پهمنان موظف شدند، درایت ایشان را در ایجاد وحدت میان شیعه و سنی در این مرزوبوم نشان داد، همچنین واقف بودن ایشان به تأثیر رسانه همچون عاملی برای هم‌دلی و وحدت میان اقلیت‌های مذهبی را گوشزد کرد.

با وجود شبکه‌های خصوصی ماهواره‌ای، تقابل رسانه ملی را با برنامه‌های تولیدی در شبکه‌های ماهواره‌ای و همچنین شبکه‌های داخلی نیازمندیم. *

* کارشناس ارتباطات



مراجع شیعه

در بین مراجع تقلید بیش از همه نام آیت الله سیدصادق حسینی شیرازی در این شبکه به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که تنها لینک خارجی موجود در سایت اینترنتی این شبکه به این مرجع ساکن عراق مربوط است. در کنار نام این مرجع، نام‌های دیگری چون آیت الله سید صادق شیرازی و آیت الله سید حسن فقیه‌امامی هم دیده می‌شود.

تندروی در ترویج اسلام؟

گرایش‌ات تند شیعی این شبکه در نگاه اول به خوبی مشخص است. مواضع این شبکه و مدیران آن در فاصله‌های کوتاه اعتراضات کسانی

بازنمایی یک بازنمایی ناقص انزجهاک اسلام



مطهره آخوندی

بازنمایی رسانه‌ای از واقعیت تا حقیقت

رسانه‌های جمعی پیام‌های خود را در قالب روایت‌هایی از واقعیت به مخاطبان عرضه می‌دارند. هرآنچه فاصله میان بازنمایی ارائه‌شده و واقعیت درک‌شده بدون واسطه مخاطب، از رویداد کمتر باشد، باورپذیری و در نتیجه اعتماد به رسانه تقویت خواهد شد. یک رویداد خارجی از زمانی که واقع می‌شود تا وقتی که به دست مخاطب برسد، از مجراهایی چون تولید، پخش، مصرف و بازتولید رد می‌شود که در هر یک از این مراحل به نوعی رمزگذاری و رمزگشایی صورت می‌پذیرد. در هر مرحله نیز پیام‌هایی درک می‌شوند که مشخص و یا مناسب باشد و به دلیل وجود پارازیت و سانسور میرایی پیام این میان، کم نیست و تا زمانی که به مخاطب عرضه شود، خود دستخوش تغییراتی می‌شود و در نتیجه مخاطب خود نیز به بازتولید پیام دریافتی می‌پردازد.

مخاطبان دارای تنوع هستند و قرائت‌های متفاوتی از متن دارند و قالبی که در آن پیام

به مخاطب عرضه می‌شود، خود رمزگان فنی متفاوت دارد که در نحوه تأثیر پیام به‌طور قطع مؤثر است.

بازنمایی در نگاه واقع‌گرایانه (رتالیستی) متشکل از تصاویر یا صدای حوادث است؛ ولی عمل بازنمایی، به شکل کامل و مطلق، جهان را نمایش نمی‌دهد.

محتوای رسانه‌های همواره دارای ساختار هستند و هرگز پنجره‌ای شفاف و روشن

■ از آنجا که ما کشوری شیعی هستیم چرا میدان را برای یک شبکه خصوصی که از آمریکا برنامه پخش می‌کند باز گذاشته‌ایم

و به این امر توجه نداشته‌ایم که بازنمایی جهان شیعی را در جهان علم‌دار باشیم؟

نیستند. بازنمایی از ساختار و ژانر و لغت فراتر می‌رود و این سؤال را پیش می‌کشد که چگونه گروه‌ها (و هر چیز ممکن که در رسانه وجود خارجی پیدا می‌کند) به‌وسیله محصولات رسانه‌ای بازنمایی شده است؟ این مسئله به چگونگی رسانه‌ها و ژانرهای مختلف مربوط می‌شود و در همان حال معانی یا اثرات ضمنی سیاسی وسیعی را با خود به همراه دارد.

بازنمایی نوعی عمل دلالت‌گر است که منعکس‌کننده واقعیت بیرونی است. در واقع، بازنمایی نوعی تصویر دستکاری شده از واقعیت بیرونی است. همه امور جهان، کپی واقعیت هستند و در این میان هنر، کپی از کپی واقعیت است. هنر، بازنمایی از بازنمایی است. (گی و روی استفورد)

سلام تی‌وی و بازنمایی شیعه در آن

شبکه سلام به منزله یک شبکه ماهواره‌ای شیعی با مخاطب زیاد آن، تریبونی برای شیعیان شناخته شده است.

اینکه آیا به‌راستی سلام صلاحیت آن را دارد که تریبون رسانه‌ای شیعی - که به بازنمایی

شیعیان جهان می‌پردازد- باشد یا نه، جای سؤال است.

سلام را گروهی از شیعیان که جانب پرهیز از افراط و تفریط را رعایت نمی‌کنند، اداره می‌کنند. برنامه‌های این شبکه و ایجاد بحث‌های اختلاف‌برانگیز میان تشیع و تسنن و بازنمایی رسانه‌ای رادیکال از شیعه خود بیانگر این افراط‌هاست.

برنامه‌های تولیدی این شبکه به‌طور واضح بیان‌گر نوعی صحنه‌گذاشتن بر چهره مسلمان شیعی خشن است. پخش برخی مناسک و آیین‌هایی که از لحاظ عقلی و شرعی رد شده‌اند؛ مانند مراسم قمه‌زنی، بازنمایی رسانه‌ای نامطلوبی از شیعه را ترویج می‌کند.

بازنمایی شیعه در جهان بر دوش کیست؟

دو نکته حائز اهمیت است؛ اول آنکه ایران در جایگاه قطب کشورهای شیعی است و پس از آن آذربایجان، بحرین و عراق قرار دارند.

دوم اینکه در شهریورماه سال جاری، عزت‌الله ضرغامی، ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، در حاشیه افتتاح استودیوی دفتر منطقه‌ای بیروت گفت: «صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه جوان کشور، سه شبکه جدید برای فیلم و سریال، کودک و نوجوان و ورزش در دست‌راه‌اندازی دارد و این شبکه‌ها اکنون در حال پیش‌تولید برنامه برای راه‌اندازی هستند.»

ایجاد سه شبکه جدید با توجه به نیاز جامعه، به‌طور قطع توجه مسئولان امر را به ناکارایی شبکه‌های موجود رسانده است. همچنین نشان از توانایی ساختاری و محتوایی صدا و سیما در امر تولید و تأمین برنامه برای شبکه‌های جدید است. این سؤال مطرح است که از آنجا که ما کشوری شیعی هستیم، چرا میدان را برای یک شبکه خصوصی که از آمریکا برنامه پخش می‌کند، باز گذاشته‌ایم و به این امر توجه نداشته‌ایم که بازنمایی جهان شیعی را در جهان علم‌دار باشیم؟

شبکه الکوثر با ادعای شبکه معارف اهل بیت (ع) با ۱۸ ساعت پخش برنامه در روز، مخاطب عرب زبان را دربرمی‌گیرد.



شبکه سحر نیز دیگر شبکه برون‌مرزی ایران است که در سایت شبکه سحر از اهداف اساسی تشکیل آن می‌خوانیم:

■ معرفی انقلاب اسلامی ایران به منزله شاخص‌ترین و اثرگذارترین قیام دینی سده اخیر در ورای مرزهای جغرافیایی ایران که در قالب تبیین بنیان‌های اندیشه سیاسی اسلام، دیدگاه اسلام درباره استقلال و نفی ظلم و ظلم‌پذیری ملت‌ها، معرفی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ... وقوع و علل و اسباب پیروزی انقلاب اسلامی، معرفی شخصیت و نظرات امام خمینی (ره) و ...

■ برنامه‌های تولیدی این شبکه به واضح بیان‌گر نوعی صحنه‌گذاشتن بر چهره مسلمان شیعی خشن است پخش برخی مناسک و آیین‌هایی که از لحاظ عقلی و شرعی رد شده‌اند مانند مراسم قمه‌زنی بازنمایی رسانه‌ای نامطلوبی از شیعه را ترویج می‌کند

نمود می‌یابد.

■ تحکیم همبستگی و ایجاد فضای اعتماد و تفاهم بین مسلمانان ایران و سایر ملل با ترسیم چهره واقعی جامعه ایرانی و خنثی کردن موج تبلیغاتی همه‌جانبه و شائبه‌های منفی دست‌ساخته رسانه‌های بیگانه در اذهان مخاطبان این رسانه‌ها، تبلیغ و معرفی فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، پیشرفت‌ها و نقاط مثبت عملکرد و دستاوردهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نظام ج.ا.

■ مقابله با نفوذ فرهنگ غیراسلامی در جهان اسلام و افشاجاری بر ضد سیاست‌های استکباری قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر ملت‌های در سطح عام مخاطبان و سایر ملل جهان.

■ اطلاع‌رسانی و انعکاس قوی، گسترده و به‌هنگام اخبار جهان، ایران به‌ویژه رویدادهای

امیدبخش جهان اسلام و نهضت‌های آزادی‌بخش به منظور مبارزه با سلطه خبری اغواگرانه غرب و صهیونیسم.

از محتوای برنامه‌های این دو شبکه برون‌مرزی صدا و سیما برمی‌آید که تبلیغ تشیع را هدف قرار داده باشند، بلکه بیشتر این شبکه‌ها وسیله‌ای برای انتقال صدای انقلاب مردم ایران به نظر می‌رسند.

آیا مخاطبان شبکه‌های برون‌مرزی ایران نیز استقبال گسترده‌ای به این شبکه‌ها دارند؟ اگر از مخاطب سؤال شود که شبکه‌های شیعی را نام ببرد، آیا در اولویت اول، شبکه سحر یا الکوثر را بر زبان می‌آورد و یا شبکه سلام؟

با توجه به زیرساخت‌های عظیم دولتی که برای صدا و سیما وجود دارد و همچنین منابع انسانی غنی اعم از حوزوی‌ها و دانشجویان علوم دینی و ارتباطی و داشتن مهد تشیع در ایران (شهر قم)، چرا تاکنون هیچ ارگان یا نهاد دولتی یا مردمی به ضرورت ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای که آن‌گونه که اسلام شیعی در واقع هست و باید باشد، پی نبرده است و چرا شبکه‌های موفق دینی را سرمشتق خود قرار نداده‌ایم تا پاسخی مناسب به ترویج تنها تریبون شیعه رادیکال در دنیا بدهیم؟



ترویج اسلام در خلاسیسی

سیدهادی اقبهقی*

شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های عصر حاضر را بتوان عصر سرعت ارتباطات و انفجار اطلاعات نام برد.

علت این نامگذاری گسترش مهندسی شبکهٔ ارتباطات جهانی در حوزه‌های گوناگون و ابعاد مختلف کمی و کیفی است که سهم شبکه‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای از همه بیشتر است و از میان شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های دینی، اعم از یهودی، مسیحی، بودایی و ... شبکهٔ اسلامی از جایگاه ویژه و طرفداران فراوانی برخوردار است. علت این امر هم به‌طور کامل روشن و فهمیدنی است؛ چراکه جهان تحولات عظیم اندیشگی و فرهنگی را شاهد است، تا آنجایی که برخی نظریه‌پردازان (ساموئل هانتینگتون) آمریکایی عصر حاضر را عصر جنگ تمدن‌ها نامیده‌اند.

خوشبختانه یا شوربختانه هر فرقه‌ای برای ارائهٔ نظرها و دیدگاه‌های خود آزادانه، دریچه‌ای رو به فضای مجازی لایتناهی گشوده است و سرود انالاحق سرمی‌زند.

در این نوشتار به معرفی یکی از شبکه‌های اسلامی با رویکرد شیعی آشنا می‌شویم؛ شبکهٔ سلام.

رویکرد این شبکه، دینی-فرهنگی و با گرایش به مذهب تشیع است. برخی برنامه‌های شبکهٔ سلام به صورت زنده و برخی به‌صورت ضبط شده ارائه می‌شود.

الف) عمده محورهای موضوعی این شبکه را می‌توان در عناوین زیر بیان کرد:

۱. تبیین اصول و اعتقادات مذهب تشیع
۲. طرح موضوعات تاریخی صدر اسلام به‌طور عام
۳. بررسی و نقد مسائل مورد اختلاف شیعه و اهل سنت
۴. طرح مسائل تربیتی-خانوادگی-روانشناسی
۵. ارائهٔ برنامه‌هایی برای جوانان با مفاهیم دینی-فرهنگی-اجتماعی

۶. ارائهٔ موضوعات قرآنی (تفسیر-داستان‌های قرآنی و مفاهیم قرآنی)

۷. سخنرانی شخصیت‌های روحانی در مناسبت‌های خاصی مثل ایام شهادت و ولادت ائمهٔ معصومین (ع)

ب) یکی از شاخصه‌های بارز برنامه‌های شبکهٔ سلام غیر سیاسی بودن آن است که گویا مسئولان و طراحان این شبکه در این زمینه تعهد دارند که برنامه به دور از صبغهٔ سیاسی باشد.

گرچه حضور شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله سید صادق شیرازی که در حال حاضر در قم به‌سر می‌برند و نسبت به نظریهٔ ولایت فقیه مواضع انتقادی دارند و یا برخی روحانیانی که منتسب به خط آیت‌الله خوئی (ره) هستند، شائبهٔ غیرسیاسی بودن رویکرد کلی این شبکه را زیر سؤال می‌برد.

ج) یکی از انتقادات عمده‌ای که به برنامه‌های شبکهٔ سلام وارد می‌شود، طرح مسائل اعتقادی و مبانی فکری در یک خلأ سیاسی است؛ به عبارت دیگر طوری فضای این شبکه مهندسی و طراحی شده است که به ظرف زمانی خاصی تعلق ندارد و این شیوه در طرح موضوعات و مفاهیم شبههٔ تزجدایی دین از سیاست را در ذهن مخاطبان تدامی می‌کند.

حال آنکه اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع از پویایی و شادابی و سرزندگی خاصی برخوردار است و مساحت‌های سیاسی این مذهب در کنار مساحت‌های فکری، فرهنگی، زیباترین قلمرو و نظام تکاملی را برای حیات بشری

به نمایش گذاشته است؛ مگر می‌توان دم از اسلام و تشیع و عاشورا زد، ولی عاشورایی‌های جنوب لبنان (حزبالله) و غزهٔ فلسطین قهرمان (رزمندگان حماس و جهاد اسلامی) را نادیده گرفت؟ و یا وفادار به آرمان‌های منجی موعود حضرت بقیه‌الله الاعظم -ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- بود و نسبت به تهاجم وحشیانهٔ آمریکای جهانخوار در عراق (پایگاه اصلی حکومت آیندهٔ جهانی حضرت صاحب الزمان (عج)) و افغانستان و سایر سرزمین‌های اسلامی ساکت بود؟

متأسفانه این نقیصه را در برنامه‌های شبکهٔ دینی سلام، شاهد هستیم.

از دیگر انتقاداتی که به برنامه‌های این شبکه وارد است، طرح موضوعات اختلاف‌برانگیز حاد و حساسیت‌افزای شیعه و اهل سنت است و دعوت از شخصیت‌هایی افراطی که از منتقدان سرسخت امام خمینی (ره) بوده تا جایی که برخی در میان جمع جوانان مسلمان شمال آفریقایی مقیم کشورهای اروپایی مانند فرانسه، بلژیک، سوئیس و آلمان اعلام می‌کنند که هر کس از [امام] خمینی تقلید کند، نماز و روزه‌اش را از دست خواهد داد.

اشاره به فتوای بلاد کبیرهٔ حضرت امام خمینی (ره) و تقسیم شهرهای بزرگ به محله‌های متصل به یکدیگر، مانند شهرهای پاریس و تهران که احکام خاصی در پی داشت.

در خاتمه می‌توان گفت که عملکرد شبکهٔ ماهواره‌ای سلام برای تبیین برخی مبانی اعتقادی تشیع برای شیعیان غیر سیاسی توجیه شدنی است؛ اما نتوانسته است، مخاطب‌های شیعی معتقد به نظام اسلامی و حکومت عدل الهی و جهان‌شمول منجی موعود (عج) را جلب کند و نسبت به مشکلات و مصایب جهان اسلام و امت اسلامی تا حدود زیادی بی‌تفاوت بوده و گاهی برخلاف خط مشی انقلاب اسلامی که منادی وحدت مسلمانان بین شیعه و سنی بوده و هست، حرکت کرده است؛ یعنی اسلام را در خلأ سیاسی ترویج کرده است. ■

* کارشناس امور سیاسی-فرهنگی خاورمیانه

■ یکی از انتقادات عمده‌ای که به برنامه‌های شبکهٔ سلام وارد می‌شود طرح مسائل اعتقادی و مبانی فکری در یک خلأ سیاسی است ■

فرم نظر سنجی

نام:

نام خانوادگی:

۱. جنسیت: مرد □ زن □

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو □ کارمند □ کارشناس □ مدیر □ پژوهشگر □

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوهٔ آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوهٔ مطالعهٔ مجله: به‌طور پیوسته □ به‌طور اتفاقی □

۷. شما انتخاب کدام زمینهٔ تخصصی را به مجله پیشنهاد می‌کنید؟

الف) عوام‌گرایی و خردورزی در دین به‌ویژه در مناسک عاشورایی □

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا □

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه‌های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت‌ها، مداحان، منبری‌ها و ...) □

د) هر سه مورد □

ه) موارد پیشنهادی دیگر:

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟

خوب □ متوسط □ ضعیف □ نمی‌دانم □

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده‌اید؟

مطالعهٔ عمومی □ مطالعهٔ تخصصی □ پژوهش‌های علمی □ پژوهش‌های موردی □

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسیار زیاد □ زیاد □ کافی □ کم □

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی □ خوب □ مناسب □ کم □

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی □ تخصصی □ معمولی □ غیرمعمولی □ بسیار پایین □

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کاملاً مفید □ مفید □ در برخی موارد مفید □ بی‌فایده □ کاملاً بی‌فایده □

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می‌بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب □ خوب □ متوسط □ ضعیف □

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می‌دانید؟

بسیارموفق □ موفق □ متوسط □ ضعیف □

۱۷. تیترا و سوتیتراهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد □ زیاد □ کم □ بسیار کم □

۱۸. صفحه‌آرایی مجله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسیارخوب □ خوب □ متوسط □ ضعیف □

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیارزیاد □ زیاد □ کم □ بسیار کم □

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیارگران □ گران □ متناسب □ ارزان □

۲۱. به نظر شما کدام فاصلهٔ زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه □ ماهنامه □ دو هفته‌نامه □ هفته‌نامه □

۲۲. مجلهٔ خیمه را چگونه تهیه می‌کنید؟

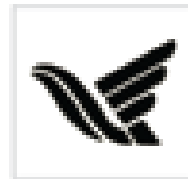
خرید از کیوسک □ اشتراک □ کتابخانه و اتاق‌های مطالعه □ سازمان تبلیغات □

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه‌ای با شرایط و ویژگی‌های مجلهٔ خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است □ ضروری است □ موازی‌کاری است □ نیازی نیست □ شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود □

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شمارهٔ بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحهٔ شمارهٔ

بهترین مقاله از نظر شما: صفحهٔ شمارهٔ بهترین تیترا از نظر شما: صفحهٔ شمارهٔ



پست جواب قبول

نیمازی به چسباندن تصویر تعداد

هزار پست بر اساس قرار دادن شماره ۳۲۱۸۴-۳۲ بر داخل
شده است.

صندوق پستی تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۹۹۷

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۸۴۳۳

فرم اشتراك

فرم اشتراك ماهانه خیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اطلاعات داریم

- پست سفارشی
- پست هادی
- ۳ شماره ۳۵۰۰۰ ریال
- ۳ شماره ۵۱۰۰۰ ریال
- ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال
- ۱۲ شماره ۱۰۶۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیدالشهدا (بانک ملی) به نام مرکز خیمه وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۹۹۷

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۸۴۳۳

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

.....

تلفن: کد اشتراک پستی:

شماره و تاریخ پیش واریزی:

.....